

مرزده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۶۷۶ از ۱ تا ۱۴ مرداد ۱۳۸۶

ابوالحسن بنی صدر

پرسشها در باره اتم و پاسخ ها - ۵

نقش سلاح اتمی در رابطه رژیم با مردم ؟

در ۱۸ تیر ماه ، سالروز ایلغار مافیاهای نظامی-مالی به دانشگاهها، دانشجویان مسئولیت شناس در برابر رژیم ، شیپور بیدار باش را بر بام وطن ، به صدا در آوردند . هجوم مأموران رژیم و دستگیر کردن آنها ، این واقعیت را آشکار کرد که سه دهه تقلائی رژیم بقصد فرو بردن دانشگاهها در سکوت و فرمانبری ، به شکست انجامیده است . دانشجویان چون قلب می تپند و خون حرکت را در رگهای مردم سراسر ایران جریان می دهند . بنا بر صورت ، دو نیرو نابرابرند : رژیم مافیا قوای سرکوب فراوان در اختیار دارد و بر ضد دانشجویان بکارشان می اندازد و دانشجویان تنها هستند . حتی جمهور دانشجویان هنوز دانش و معرفت مسئولیت شناسی را نجسته اند . اهل سیاست و مردم هیجان جنبش برای استقلال ایران و آزادی خود را نجسته اند . بنا بر محتوا ، باز دو نیرو نابرابرند : مردم ایران از رژیم ناراضی هستند . جوانان ایران نه حال و نه آینده ای در خور انسان آزاد و در رشد دارند . انزوای رژیم در درون و نیازش به بحران سازی در دورن و بیرون از ایران ، شتاب و شتاب فرسایش آن را بیشتر می کند . به سخن دیگر ، رفتنی است . یکدست کردن دولت یا تصرف دولت توسط مافیاهای نظامی - مالی و پند نگرقتن از تجربه حکومت خامنه ای - احمدی نژاد و تشدید بحرانها به نسل جوان کشور می گویند :

این رژیم ، بقا از راه گشایش را
نا ممکن تصور می کند و بر آنست که « تا آخر برود » . آیا ربطی میان افتادن رژیم در بن بست سرکوب « بحران و رفتارش در قلمرو « فن آوری اتمی » و دست یابی احتمالی به سلاح هسته ای وجود دارد ؟

پرسش یازدهم : داشتن بمب اتم برای نظام حاکم چه سودی در درون ایران میتواند داشته باشد؟ اهرم فشار و سرکوب؟ یا تفوق سیاسی؟

۱ - خواه قصد رژیم تنها استفاده از اتم در تولید برق باشد و چه دست یابی به سلاح اتمی ، موفقیت را عامل تثبیت خویش می انگارد . زیرا گمان می برد که
الف - ثابت کرده است ، در « اسلام ولایت فقیه » ، علم و فن تحصیل کردنی است . زیرا رژیم موفق شده است بطان ادعای ناسازگاری اسلام خود را با دانش و فن ، ثابت کند . موفق شده است بطان ادعای ناسازگاری رشد علمی با اسلام را که ، طی دو قرن ، به نسلهای ایرانی القاء شده است ثابت کند .
د. صفحه ۲

سازش با بیرون و سرکوب در درون؟

◀ وقتی اعضای واواک نیز بیشتر از نگران، مضطرب می شوند: ص ۳

◀ خامنه ای میان دو سنگ ؟ - بی منزلتی زن - مدیران « اصول گرا »

چه کسانی هستند ؟ ص ۵

◀ بوش در پی حمله به ایران است ؟ - فشار اقتصادی تشدید می شود - ایران

فعالیت اتمی خود را کند و شفاف می کند ؟ ص ۶

◀ عراقی مرده اش از زخمی اش بهتر است !؟ - نقش عربستان در عملیات انتحاری

- آیا ایران در عراق امتیاز می دهد ؟ و... : ص ۱۰

◀ رشد منفی اقتصاد - مقایسه اقتصاد ایران با اقتصادهای ۱۴ کشور

- « بحث آزاد » با استادان !؟ و... : ص ۱۱

◀ ژاله وفا : مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران

در قرن ۲۱ - بخش ۱۷ : ص ۱۲

◀ احکام اعدام ، سنگسار ، دستگیری ، محرومیت از تحصیل ، آدم ربائی

و تجاوزهای دیگر به حقوق انسان: ص ۱۳

انقلاب اسلامی : با توجه به وسعت گرفتن سرکوبها و وسعت گرفتن حمله های تبلیغاتی مثلث زور پرست به آنها که راست راه استقلال و آزادی را به پیش می روند، این پرسشها ، پرسشهای روز شده اند : آیا ایران از نو، در موقعیت روزهای پیش و بعد از متارکه جنگ و سرکشیدن جام زهر از سوی خمینی است ؟ آیا خامنه ای از سوئی گرفتار اختلاف های شدت گیر « اصول گرایان » است و از سوی دیگر ، تن دادن به حکومت جبهه هاشمی رفسنجانی - خاتمی - کروبی را دست شستن از قدرت می داند و فرار به پیش را ترجیح می دهد؟ از این رو، از شورای نگهبان در نظارت استصوابی یا انجام دادن انتخابات فرمایشی حمایت می کند ؟ این پرسشها در این مجموعه و از زبان اطلاع ها و خبر ها و امرهای واقع پاسخ خواهند یافت .

در صفحه ۳

مرگ محمود توکلی ، مرگی در سکوت

در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۶، در بیمارستانی در تهران، چشم از جهان فرو بست . محمود توکلی در ۱۳۰۶ در رودبار گیلان به دنیا آمده بود و واپسین سالهای عمر را در سکوت گذارند و بر مرگ او نیز سکوت پرده افکند . چرا ؟ زیرا او چپی بود که به قیله روس و چین پشت نکرد تا به قیله امریکائی روی آورد . وگرنه ، « چپی » که امروز مشهور « نئوکلان » های امریکائی شده است، بادی از او می کرد . چپ وابسته به « شوروی » سابق نیز طردش کرده بود . او به راه مانو نیز نرفت . مارکسیست ماند و به راه مصدق، راه استقلال و آزادی آمد . از این رو ، در سکوت مرد .
« چپی » که مظاهر استقلال طلبی و استقامت را قدح و مظاهر وابستگی را مدح می کند، « چپی » که مسحور قدرت است چه می داند که تنها استقامت است که قدرت را محکوم به زوال می کند ؟ چون مسحور قدرت است، برای آنکه استقامت در برابر قدرت را بی ارزش کند، دست نشانده ها را بر می کشد . دیروز ، بر این باور بود که بدون استعانت از قدرت « شوروی » ، در ایران، سوسیالیسم استقرار نمی جوید و امروز مدعی است، بدون امریکا، دموکراسی در ایران پا نمی گیرد ! دیروز ، مصدق را بدین خاطر که از روسیه فرمان نمی برد، دست نشانده امریکا می خواند و امروز، مصدق را بخاطر انعطاف نشان ندادن در برابر امریکا ، سرزنش می کند . چرا ؟ معنادی گشته است که بیشتر از سلطه گر ، در پی معناد کردن ایرانیان به فرمانبرداری از قدرت مسلط است .

در صفحه ۱۶

میزان

اراذل و اوباش

"به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، یکشنبه دهم تیرماه ۸۶، مأموران کلانتری ۲۵ کرمانشاه از قدرت نمایی فردی به نام "رضا - ش" در منطقه چمن این شهرستان حین ایجاد مزاحمت و سلب آسایش مردم باخبر شدند. مأموران سریعا به محل اعزام شدند و مشاهده کردند این فرد شرور بوسیله جاقو اقدام به قدرت نمایی کرده و یک راس بزغاله زنده را در انظار عمومی بدون آنکه آنرا ذبح کند،

در صفحه ۱۵

محمود دلخواسته

رویکرد اکبر گنجی به شریعتی و انقلاب ۵۷

بر چه اساسی استوار است؟

۱ - گنجی در آمریکا

هدف این نوشتار بررسی انتقادی جنبه هایی بیشتر روش شناختی از مقاله اخیر آقای اکبر گنجی تحت عنوان "یوتوپای لینبستی شریعتی، تبارشناسی گفتمان انقلابی ۱۳۵۷" است. پیشاپیش بگویم، خواندن مقاله طولانی و بی انصافانه گنجی درباره شریعتی در شرایط امروزین جامعه فلاکت زده ایران، کاری دردناک و حزن انگیز بود. اول آنکه، از گنجی پس از مدتی فراغت بال از شرایط تهدید آمیز داخل کشور، انتظار می رفت تا روش تحقیق در علوم

د. صفحه ۱۴

ج - پاکنژاد

سنگسار و معنویت و مقام انسانیت

"ما علاوه بر اینکه زندگی مادی شما را میخواهیم مرفه باشد زندگی معنوی شما را میخواهیم مرفه بشود. شما به معنویات احتیاج دارید. معنویات ما را بردند اینها. دلخوش نباشید که مسکن فقط میسازیم، آب و برق را مجانی می کنیم، اتوبوس را مجانی میکنیم، دلخوش به این مقدار نباشید. معنویات شما را ، روحیات شما را عظمت میدهیم..... شما را به مقام انسانیت می رسانیم..."

در صفحه ۱۵



ب - اسلام ولایت فقیه بر دیگر گرایشهای حوزوی تفوق دارد و همان « اسلام ناب محمدی » است. در نتیجه،

ج - رژیم حق دارد هم از اسلام و هم از رشد مشروعیت بستاند.

بنا بر طبیعت استبداد، رژیم در همان بیراهه است که رژیم پهلوی در آن بود. با این تفاوت که آن رژیم از تجدد و ترقی مشروعیت می گرفت و اسلام را ضد ترقی می خواند. و نیز، در بیراهه ایست که رژیم استالین شد و کارش به سقوط کشید:

آن رژیم، در همان حال که دین را تریاک نوده ها می شناخت و با آن در ستیز بود، بنا را بر حاکمیت ایدئولوژی بر دانش و فن گذاشت و بیراهه را تا پرتگاه و سقوط در آن رفت.

علت سقوط در پرتگاه نیز این بود که ایدئولوژی وقتی بیان قدرت، آنهم از نوع فراگیر است، با علم و فن در تضاد می شود. این تضاد، یک تضاد ساده نیز نیست. زیرا از سوئی، بیان قدرت با رشد دانش و فن وقتی که آنرا نقض و نفی می کند، تضاد دارد و از سوی دیگر، رژیم حاکم هم می باید پاسدار سلطه ایدئولوژی بر دانش و فن باشد و هم خود را عامل رشد دانش و فن بگرداند و بیاوراند. گرفتار شدن رژیم میان این دو جبر، این نتایج را بار می آورد:

الف - جهت دادن به دانش و فن به سوی هدفهای رژیم و ب - محدود کردن رشد دانش و فن در قلمروهای دیگر. در نتیجه، گسترش فقر علمی و فنی و نیز فقر اقتصادی. امروز می دانیم چرا رژیم استالین آن جهت را به اقتصاد و به دانش و فن داد و چرا در مسابقه با غرب بازنده شد و چرا رژیمش از پا در آمد.

توان بیان قدرتی که راهبر رژیم مافیاهای نظامی - مالی است از توان ایدئولوژی رژیم استالین بمراتب کمتر است: واپس ماندن روز افزون دانشگاهها و سرکوب مستمر دانشگاهیان و دانشجویان و خارج کردن « دانش و فن هسته ای » از قلمرو دانشگاهها و قرار دادش تحت مدیریت سپاه پاسداران، خود به فریاد می گویند: بیان قدرتی که ولایت مطلقه فقیه است با دانش و فن ناسازگار است. هزینه سنگین ساختمان پناهگاهها و خرید دستگاهها و هزینه بمراتب سنگین تر بحران اتمی، به تنهایی، گویای نه نارسایی که تضاد ولایت مطلقه فقیه با مدیریت سازگار با دانش و فن و رشد این دو هستند.

۲ - در ایران امروز، به دانش و فن، همان دو جبری سمت می دهند که در روسیه دوران استالین و جانشینان او سمت می دادند: قلمرو نظامی.

در حقیقت، رژیم در رابطه قوا با مردم و نیز در رابطه قوا با قدرتهای خارجی است. این دو رابطه قوا را نیز نظامی گردانده است. به ظاهر، در دو جبهه می جنگد: در داخل با مردم و در خارج با آمریکا و اسرائیل و... اما در واقع، نظامی کردن رابطه خود با مردم را مستند به دشمنی آمریکا و اسرائیل با اسلام و ایران می کند و بدین دشمنی توجیه می کند.

بدين قرار، نظامی کردن دولت از راه اتفاق نیست. نظامی کردن رفتار رژیم با مردم، از راه اتفاق نیست. جیره بندی بنزین و تبدیل شدن شهرها به میدان جنگ، از راه اتفاق نیست. تحمل نکردن یادآوری مسالمت آمیز ایلغار خونین ۱۸ تیر و هجوم قوای مسلح و تیراندازی و دستگیریها، از راه اتفاق نیست. مسلحانه

پرسشها در باره اتم و پاسخ ها - ۵

نقش سلاح اتمی در رابطه رژیم با مردم ؟

گرفته اند که بصورت به جنگ با ایران می انجامد. بسا این حکومت بیبانه جنگ را نیز بسازد.

رژیم مافیاهای هر روز ایران را چند قدم به نقطه ای نزدیک می کند که یک طرف آن پرتگاه محاصره اقتصادی و جنگ است و طرف دیگرش پرتگاه جام زهر سرکشیدن و تسلیم شدن و گذاشتن هزینه آن بر دوش مردم ایران.

پرسش دوازدهم: مافیاهای نظامی - « روحانی » - مالی با کدام اطمینان بر سر هستی ایران قمار می کنند ؟

با این اطمینان که برای خود باختی را متصور نمی بینند. زیرا هرگاه غرب کوتاه آمد، آنها پیروز شده اند. رژیم خود را نیرومند و با ثبات باورنماید و از دلهره سقوط آسوده اند. و هرگاه کار به تن دادن به خواست غرب کشد، از سوئی، بابت آن، از غرب « امتیازها » گرفته اند و از آمریکا تضمین امنیت رژیم را ستانده اند و از سوی دیگر، مبلغ باخت را از کیسه مردم ایران پرداخته اند. تصور می کنند مردمی که سالها در بحران زیسته و سرمایه ها و استعدادهای خود را از دست داده اند، آمادگی آن را ندارند که بر ضد رژیم برخیزند.

آیا محاسبه قماربازان بر پایه واقعیت ها انجام گرفته است؟ آنها این طور می پندارند. چنانکه قمار بازاری که بر گرداگرد میز قمار می نشینند، پیشاپیش، خود را برنده می انگارند و به استدلال کسی که آنها را به ترک قمار می خواند، گوش نمی دهند. با وجود این، حق را باید گفت و تکرار کرد: حق اینست که محاسبه را برابر منطق صوری به عمل آورده اند. زیرا بحران اتمی هر طور تمام شود، زیان کننده اول مردم ایران و زیان کننده دوم رژیم است. دلایل زیانمند بودن، مجهز شدن به سلاح اتمی و نیز دلایل همه چیز را قربانی تولید برق از اتم کردن را در پاسخها به پرسشهای پیشین، آورده ام. می ماند زیانمند بودن تسلیم به غرب:

پرسش سیزدهم: آیا در درون نظام، جناحهای مختلف بر سر

داشتن و یا نداشتن بمب اتمی

اتفاق نظر دارند؟ و یا منافع

متفاوت آنها مواضع مختلفی را

ایجاب میکند؟

۴ - هرگاه، در آغاز، مافیاهای بر سر

امتیازها چانه زده بودند و امتیازها را ولو اندک، بیشتر کرده و به بحران پایان داده بودند، در قمار برنده بودند. اما با هر روز که گذشته است، موقعیت رژیم ضعیف تر شده است. کار به جایی کشیده است که اگر امروز، تن به معامله با غرب بدهند، زیانشان از فردا کمتر است. چرا که پس از رد پیشنهادهای غرب و روسیه و چین، توافق با غرب ولو در ازای « امتیازها »، به تسلیم تعبیر می شود و مافیاهای را در

سطح رژیم، در سطح کشور، در سطح منطقه و در سطح جهان ضعیف می کند و دلهره سقوط رژیم را بیشتر می کند:

• در سطح رژیم، خامنه ای، دیگر خامنه ای دوره های ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و خاتمی نیست. اینک با مافیاهای « روحانیان » همدست مافیا، هم سرنوشت شده است. پس گرایشهای مخالف ناگزیر می باید مردم را به صحنه آورند تا بر رقبای ضعیف شده خود غلبه کنند. هرگاه با مداخله مردم تعادل قوا در درون رژیم برهم خورد، پویائی تحول توان روز افزون می گیرد و با طرد مافیاهای « روحانیان » همدست آنها، توان بر توان می افزاید:

• در سطح رابطه دولت با ملت، بلحاظ حضور مردم در صحنه، تغییر این رابطه و تغییر ساخت دولت ناگزیر می شود. از این رو است که نزاع بر سر قدرت، در درون رژیم، اهمیتی را یافته است که هیچگاه نمی داشت. از این رو است که ترس رژیم از آنها که بر راست راه آزادی و استقلال هستند، شدت بی سابقه جسته و مافیاهای « روحانیان » همدست آنها این نگرانی را به اشکال گوناگون بروز می دهند. • در سطح منطقه و جهان، می باید به خواستههای دیگر آمریکا و اسرائیل تن بدهد. آلكساندر آدلر، در فیگارو نوشته است: موقعیت ایران چنان است که به هر طرف بگراید، وضعیت تمامی منطقه این یا آن تغییر را می پذیرد: اگر جانب صلح و همکاری با آمریکا را بگیرد، وضعیت از فلسطین تا افغانستان یکسره تغییر می کند. اگر به سیاست کنونی خود ادامه دهد، تمامی منطقه در جنگ و ترور بیشتر فرو می رود. بدیهی است چنین موقعیتی را برای رژیم، قائل شدن تبلیغ این فکر نیز هست که کانون آتش جنگ و ترور از پاکستان و افغانستان تا شرق آفریقا، ایران است. حال اگر رژیم خود این کانون را خاموش نسازد، آمریکا به زعم خود چاره ای جز خاموش کردن این کانون، با توسل به نیروی نظامی نخواهد داشت.

۵ - بحران اتمی که، بنفسه، مجموعه ای از بحرانهای است، با جنگ و ترور از سوئی و با ناتوانی آمریکا در عراق و افغانستان از سوی دیگر، در آمیخته و فشار اقتصادی و... را به بار آورده و وضعیت را بغایت خطرناک کرده است. این وضعیت خطرناک، گرایشهای مختلف رژیم را بناچار رودر رو قرار داده است.

مردمی که می شنوند بلحاظ قرار گرفتن کشور در شرایط جنگی، بنزین جیره بندی شده است و گرانی را طاققت شکن می یابند، دیگر نمی توانند تردید کنند که خطر بروز جنگ و محاصره اقتصادی جدی است. بدیهی است که بخشی از رژیم بر آن می شود بیانگر این نگرانی در سطح رژیم بگردد.

زمانی، در ریاست جمهوری خاتمی، به حکومت پوش پیشنهاد شد که ایران آماده است بر سر حل و فصل تمامی مسائل فی مابین، با آمریکا به گفتگو بنشیند. آقای بوش و وزارت خارجه اش، به این پیشنهاد اعتنائی نکردند. بیهوده پنداشتند خود در موضع قدرت هستند و رژیم ایران در موقع ضعف. هرگاه پذیرفته بودند، ایران، در جریان صلح و از رهگذر این جریان، اعتباری بی مانند می

جست و نقش رهبری کننده در سطح منطقه بدست می آورد. اما اینک، رژیم حاکم بر ایران، در موقعیت آن روز نیست. آمریکا نیز در موقعیت آن روز نیست. قوای هم که آن روز بسی آسان مهار گردنی بودند، امروز، بسیار مشکل مهار گردنی هستند. وضعیت امروز، یک پرسش بسیار مهم را پیش رو می نهد: آیا حکومت بوش و حکومت مافیاهای نظامی - « روحانی » - مالی می توانند بر سر مجموعه مسائلی که به یکدیگر گره خورده اند، به گفتگو بنشینند و به توافق دست یابند و یا می باید، در آمریکا، حکومت دموکراتها و در ایران حکومت جبهه مخالف مافیاهای حاکم تشکیل شوند و به گفتگو بنشینند؟

در ایران، حکومت یکدست « اصول گرایان » در درون و بیرون از مرزها، نماد بی کفایتی، خشونت گرانی و بحران سازی گشته است. بنا بر دو سنجش افکار در سطح جهان، رژیم ایران دومین رژیم منفور در جهان است و احمدی نژاد در سطح جهان منفور است. دولتی چنین منفور و « رئیس جمهوری » تا این اندازه مورد نفرت، مذاکره کننده ضعیفی است. گرایشهای مخالف « اصول گرایان » از این واقعیت آگاه هستند. با آماده گفتگو نشان دادن خود از زمان « انتخابات ریاست جمهوری و نیز آماده چشم پوشی از سلاح اتمی نشان دادن خوشی، خود را توانا ترین برای طرف گفتگو قرار گرفتن، معرفی می کنند. امیدوارند وضعیتی که روز به روز سخت تر می شود،

الف - آقای خامنه ای را از مافیاهای جدا و به آنها متمایل کند و ب - خامنه ای بازنده و ضعیف تابع آنها بگردد و

ج - با قبضه دولت، آنها از موضع قوی تری بر سر میز گفتگو بنشینند.

هرگاه این تغییر در رژیم امروز انجام بگیرد، بلحاظ ضعف حکومت بوش، طرف مذاکره ای که بتوان از او امتیاز گرفت، بوش و حکومت او است. به شرط آنکه ماجرای معامله بر سر گروگانها، اکتبر سورپرایز، تکرار نشود. یعنی، این بار، با دموکراتها معامله پنهانی انجام نگیرد و گفتگو تا پیروزی دموکراتها در انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۲۰۰۸، به تأخیر انداخته نشود. هرگاه تغییر در رژیم انجام نگیرد و مافیاهای « پاپان » ریاست جمهوری « آقای احمدی نژاد بر حکومت بمانند، رژیم در موقعیتی نیست که با دموکراتها معامله پنهانی کند. بعد از پیروزی احتمالی دموکراتها در انتخابات ریاست جمهوری، موقعیت رژیم بازهم ضعیف تر شده و در معامله احتمالی، زیانش بزرگ تر خواهد شد.

۶ - فرصت از بی فرصت سوزندان را بر از دست دادن موقعیت خود در رژیم، ترجیح دادن، روشی است که « اصول گرایان » در پیش گرفته اند. توضیح این که در سطح منطقه و در رابطه با آمریکا و اروپا، در آنچه به بحران اتمی مربوط می شود، ابتکار عمل را از دست داده و واکنش کنش غرب شده اند. در این واکنش، به ترتیبی عمل می کنند که پنداری از ازل تا به ابد فرصت دارند. این رویه، ناشی از ضعف خامنه ای - احمدی نژاد و حکومت « یکدست » آنها میباشد هم در سطح رژیم و هم در سطح جامعه ملی. کند کردن روند فعالیتهای اتمی و گفتگوهای « مثبت » با آقای خاویر سولانا، کمیسر امور خارجی اروپا، گفتگوها با مقامات در صفحه ۱۶



در فصل اول، وضعیت سیاسی در درون رژیم را از زبان مقامهای اوواک می خوانید.

در فصل دوم، چند گزارش خبری را می خوانید که از ایران دریافت شده اند. در فصل سوم، تجدید شدن تهدید ایران به جنگ و تشدید فشار اقتصادی و اثرات تهدید و فشار خارجی را بر سرکوب در داخل، از زبان خبرها و نظرها و گزارشها می خوانید.

در فصل چهارم، وضعیت عراق و دلیل نیاز خامنه ای و احمدی نژاد را به بوش و بوش را به این دو، از زبان امرهای واقع و اطلاعات منتشر شده می یابید.

در فصل پنجم داده ها و اطلاعات اقتصادی را می یابید که گویای رشد منفی اقتصاد ایران و وایس رفتنش هستند.

در فصل ششم قسمتی دیگر از مطالعه ژاله وفا را در باره وضعیت آموزش و پرورش در ایران در دسترس مطالعه می یابید.

و در قسمت هفتم، از خبرهای تجاوزها به حقوق انسان آگاه می شوید:

وقتی اعضای اوواک نیز بیشتر از نگران، مضرب می شوند:

تنی چند از اعضای اوواک جلسه ای مخفی تشکیل داده و به بررسی وضعیت رژیم و کشور پرداخته اند. گزارش این جلسه به خارج از کشور رسیده است:

*تضعیف اوواک با ایجاد سازمانهای اطلاعات موزی:

● ابتدا فردی که از مقامات بلند پایه اوواک بود، گفت: زمانی که دولت عوض شد، ناگهان شایعه ای رواج یافت حاکی از این که کسانی که در دوران وزارت یونسی با او کار کرده اند، تصفیه می شوند.

آنها که حدود بیست سال در این وزارت کار کرده بودند، به خود میگفتند: با ما کاری ندارند. زیرا ما در این وزارت خانه حکم مرده شور را داشته ایم. کاری به اینکه چه کسی رئیس جمهوری می شود نداشته ایم. اما نمی دانستیم که دولت جدید وزارت اطلاعات جدید می خواهد. البته در اواخر دوره اول خاتمی زرمه حذف وزارت شنیده می شد. کم کم با ایجاد سازمانهای موزی، کار را از اوواک گرفتند و به سازمانهای اطلاعاتی موزی دادند.

واگذاری کارهای اوواک به دیگران این بدی را داشت که اطلاعات وزارت بیرون درز می کردند و به خارج از کشور راه می جستند و حفاظت اطلاعات نیز دیگر کاری از دستش بر نمی آمد.

بارها در وزارت اطلاعات، مسئولین جلسه تشکیل دادند و به این نتیجه رسیدند که این کارها نباید بشوند. می گفتند: اگر قرار است سازمانهای موزی ایجاد کنید، بهتر است افرادی را به وزارت بیاورید و بخش دلخواه خود را در اینجا ایجاد کنید. اما برخی مانند میرحجازی و حسینیان و پورمحمدی و... که در دوره خاتمی، تصفیه شده بودند، این پیشنهاد را نپذیرفتند و گفتند بهتر است

سازش با بیرون و سرکوب در درون؟

که محل جمع آوری اسناد نیز جدا باشد. در نتیجه، آمد بلایی که بر سر اوواک آمد.

● بیت رهبری مشغول به کار شد و برای خود سازمان اطلاعاتی قوی ایجاد نمود و برخی از نیروهای وزارت را به درون خود کشاند از سویی دیگر حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران نیز فعال شد و خود به وزارتی تبدیل گشت. گروه حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی نیز برای خود وزارتی تشکیل داد و با کمک اماکن بگیر و ببندها را شروع کرد.

در این حال، حفاظت اطلاعات قوه قضاییه نیز سر برآورد و برای خود وزارتی تاسیس کرد. کار به جایی رسید که بعضی وقتها برای یک موضوع چندین کانال ایجاد می شد. در نتیجه، موضوع و دستگاهانی که مشغولش بودند، لو می رفتند.

بارها، در وزارت، جلسه برگزار شد و شرکت کنندگان عضو اوواک به نماینده های بیت رهبری و سپاه و... گفتند: با آپروی نظام بازی نکنید. فردا نمی شود جلوی درزهای اطلاعاتی را گرفت و همه مسائل ایران لو می رود ولی کسی گوشش بدهکار نبود.

در وزارت خانه، برخی از افراد را با احکامی جدید به محل های جدید برای ایجاد سازمانی موزی، منتقل کردند. برخی از اسناد را نیز از وزارت خانه جابجا کردند.

مدارکی را که باید در مرکز اسناد این وزارت خانه نگهداری شوند، بخصوص مدارکی که درمورد گروهها و افراد درگیر و برخی که بر سر کار بودند را با خود به محل های جدیدی بردند که نا معلوم بود.

مسئولان اوواک هر چه سر و صدا کردند، فایده نکرد. حفاظت اطلاعات مات شده بود. حتی حاضر شده بود از سازمان منفک شود و زیر نظر "رهبری" قرار گیرد. اما از خروج اسناد و جدا شدن و ایجاد سازمانهای موزی خودداری کنند. اما نشد. سازمانهای موزی بوجود آمدند و اوواک سازمانی بدون انسجام شد.

* ترورها چگونه بر اوواک و خامنه ای ضربه سخت وارد کرد بطوری که امروز خامنه ای مغضوب و شخصیتهای مخالف رژیم محبوب هستند:

● پیش از ایجاد سازمانهای موزی، واحد های اطلاعات مشخص بودند و اوواک می دانست که در برخی از ترورهای داخل و خارج از کشور باید به گونه ای عمل شود که موجبات تحریک خارجیان و داخلیان فراهم نشود. اما در این اواخر برخی دستورات که از بالا صادر می شدند، مشکل ایجاد کردند.

دخالت افرادی مانند حسین شریعتمداری، صفار هندی، بادامچیان، محسنی اژه ای، میرحجازی، شایانفر، باهنر، نبوی، رضایی، ذوالقدر و افراد وابسته به مصباح یزدی موجباتی را فراهم آورد که اوواک دست به کار برخی از ترورهایی شد که برایش فایده نداشت اما چون دستور بود می بایست انجام می شد.

ترورهای آخر که شروع شد درگیری هایی نیز در داخل اوواک بوجود آورد. زیرا مسئولان اوواک می دانستند که این گونه ترورها به صلاح نظام نیست. اما برخی به دنبال تصفیه حسابهای شخصی و خصوصی خود بودند و به آینده فکر نمی کردند.

● اولین برخورد در وزارت، بر اثر مخالفت برخی از مسئولان با سابقه با وزیر اطلاعات پدید آمد. زیرا مسئولان فکر می کردند وزیر (دری نجف آبادی) خود در پی تصفیه حسابهای شخصی است و از بیرون از وزارت خط می گیرد. مخالفت با ترور ها موجب شد که برخی از این وزارتخانه تصفیه شوند و کار بدتر از قبل گردد. همین تصفیه حسابها منجر به لو رفتن قتل ها شد و وقتی ترورها لو رفت، برخی خود شروع به اعتراف کردند. می خواستند رو به جلو فرار کنند ولی دیگر دیر شده بود و تی کار اوواک در آمد. افساگری های انجام شده در داخل و خارج از کشور کار را برای قاتلان مستقر در وزارت و بیرون نشین ها سخت تر کرد و ضربه نهایی به پیکر اوواک وارد شد.

مسئولینی بودند که فکر می کردند برای ایران تلاش می کنند. برای اینکه کشور از امنیت برخوردار شود روز و شب را به کار می پردازند. آنها با وضعیتی مواجه شدند که کار را بر آنها سخت می کرد. آنها می دانستند که برخی از نیروهای اپوزیسیون از در مخالفت با برخی از کارهای نظام بر آمده اند اما چنان نبود که بتوانند کاری از پیش ببرند.

در گزارشاتی که برای واحدهای مختلف اوواک می آمد، معلوم می کرد که فعالیتهای آنان علنی است و برای نظام خطری عاجلی بوجود نمی آورد. اما برخی از بیرون فشار می آوردند که برای ادامه حیات بدون مشکل نظام، باید برخی از خاتمی، تشکیل می شد، نام برخی برای از میان رفتن مطرح می شد. برخی از آنان اصلا در کار بر اندازی نبودند. تنها مشکل آنها قبول نداشتن ولایت خامنه ای بود. این امر موجب شده بود کسانی که از سقوط وجهه خامنه ای می ترسیدند، در پی آن شوند که هر صدایی را در نطفه خاموش نمایند. ولی نمی دانستند که این کار موجب از هم پاشیدگی اوواک می شود.

در جریان اعلام اسامی برخی که باید ترور می شدند نامهای سحابی، بنی صدر، فروهر، بهبهانی و سروش و... دیده می شدند. برخی از این شخصیتها در کار برانداختن رژیم نبودند. برای برخی جای سوال بود که افرادی که برانداز نیستند چرا باید ترور شوند و چرا از کسانی که برای نظام خطر داشتند، اسمی برده نمی شود؟

بلاخره ترورها شروع شد و بوی گند کار در آمد. برای اینکه بتوانند جلوی بوی این گند را بگیرند، با دستور خامنه ای، که در او القاء شده بود - قرار شد بگویند ترورها کار اسرائیلیان و وابستگان به امریکا بوده است. اما این دروغ بوی گند کار را بیشتر در آورد. زیرا برای اینکه بتوانند اعترافات بگیرند که تصدیق این دروغ باشد، اعضای دستگیر شده اوواک را تحت وحشیانه ترین

شکنجه ها قرار دادند تا مگر برای حرف خامنه ای دلیل بتراشند.

مسئولان اوواک که می دانستند به دستور چه مقامی ترورها انجام شده است، جرات نداشتند حرفی بزنند. اما در میان خود می گفتند وضعیت روز به روز بدتر می شود. سرقت اسناد از مخازن اسنادی وزارت شروع شد و آنها می دانستند کار از کجا آب می خورد. بلاخره برای اینکه پای مسئول اصلی و مسئولان فرعی بمیان نیاید، مجبور شدند کاسه کوزه ها را سر سعید امامی بشکنند و با کشتن او نخ ارتباط با بالا را که به بیت رهبری بود، پاره کنند.

● در این میان، برخی با تایید کارهای سعید امامی تلاش کردند او را بیگناه نشان دهند. آنها می گفتند کار امامی بنا به دستور رهبری بوده است و اصلا ایرادی نداشته است. ولی برخی دیگر، برای بیرون بردن پای خامنه ای از ماجرای ترورها، سعید امامی را به اسرائیل وصل می کردند. هر دو جریان برای برانگیز "رهبری" تلاش می کردند اما یکی از آن سو و دیگری از این سو. در نهایت این دو شکل عمل موجب شد مردم بدانند ترورها تنها از سوی مقام "رهبری" فرماندهی می شده است. آگاهی مردم موجب افت شدید اعتبار "رهبری" در میان مردم شد. نظرسنجی هایی که بعد از آن ماجرا از سوی اوواک انجام شد، نشان می داد که رهبری دیگر مورد اعتماد مردم نیست و به شدیدترین شکل افت حیثیتی و شخصیتی پیدا کرده است. این بی اعتباری و بی حیثیتی تا همین امروز نیز ادامه دارد و بدتر هم شده است.

زیرا آخرین نظرسنجی ها که در باره میزان محبوبیت شخصیتها انجام گرفته است، در میان ده نفر اول، هیچ روحانی ای دیده نمی شود و بعد از دهمین نفر تازه نام منتظری دیده می شود. همچنین در میان ده نفر اول به ندرت افراد وابسته به نظام یافت می شوند. ولی در همین لیست نام مخالفان و کسانی که با نظام موافق نیستند در راس قرار دارند که این برای یک نظام یعنی بی اعتباری مطلق سران آن نظام.

* آنچه بعد از ترورها بر سر اوواک آمد:

بعد از این ضربه ها اوواک دیگر توان کم را داشت. این در حالی بود که برخی از افراد که در ترورها شرکت داشتند و خود را به بیگناهی می زدند، هنوز در وزارت بودند و به کار های خود ادامه می دادند. یک سال مانده به آخر وزارت یونسی، اومتوجه شد که چه ضربه ای از درون خورده است.

افرادی در درون وزارت اطلاعات بودند که علاوه بر کار در این وزارتخانه کار ساختن سازمان های موزی اطلاعات را انجام می دادند و زیر پای وزیر را خالی می کردند.

سخنان او را حاضران تایید می کردند. پس از او، یکی دیگر از اعضای اوواک گفت: بعد از آمدن وزیر جدید وضعیت به کلی دگرگون شد و اوواک تحت کنترل بیشتری از

بیرون قرار گرفت و بر اساس چهارچوبی که در خارج از وزارت، برای آن تهیه شده است، فعالیت می کند:

● بسیاری از کادرهای وزارت اطلاعات تغییر کردند و بخش هایی نیز به طور قراردادی به بیرون از اوواک منتقل شدند.

با آمدن افراد جدید که از قم و اصفهان و بیشتر از بسیج و سپاه و روحانیت بودند کار اوواک تا حدی مختل شد و افراد با سابقه به بدترین شکل تحت امر افرادی بی بنیاد و بی پایه قرار گرفتند. این افراد را بیکچند از گردانندگان رژیم به اوواک آوردند و به ریاست و مدیریت رساندند.

آنها هیچ بهایی به تجارب با سابقه ها نمی دهند و هر کار را به دور از چشم آنها انجام می دهند. مکالمات و مکاتبات آنها معلوم می کنند آنها با گروههای موازی در خارج از وزارت کار می کنند.

در گذشته، اوواک از دو بخش خارجی و داخلی تشکیل می شد. بخش داخلی آن دارای دوایری بود که گروه های زیر را تحت مراقبت قرار می دادند و از آنها اطلاعات کسب می کردند:

- گروه التقاط
- گروه اپوزیسیون داخلی
- گروه چپ
- گروه مقامات
- گروه بررسی ها
- گروه راست
- گروه اقتصادی

این بخش ها هر کدام مدیر کلی برای خود داشت و بیشتر در حال جمع آوری اطلاعات در باره افراد منتسب به این گروهها بودند.

با وضعیت جدید گروههایی سازماندهی شد که نشان می دهد که وزارت برخی از کارها را به بیرون واگذار کرده است و برخی را با تغییراتی در درون خود ادامه می دهد.

گروه بررسی ها مانند اوایل از وزارت خارج شده و به نام وزارت در قم و تهران به بخش هایی واگذار شده است. در قم کار بررسی را گروهی وابسته به مصباح یزدی انجام می دهد و در تهران کار به دست نیروهای وابسته به حسین شریعتمداری و صفار هندی است.

در عوض گروههای جدید به وجود آمده اند که عبارتند از:

- گروه برخورد با دانشجویان
- گروه برخورد با معلمان
- گروه برخورد با زنان
- گروه برخورد با کارگران
- گروه برخورد با ملی مذهبی ها
- گروه برخورد با اصلاح طلبان و مذهبی های راستی.
- گروه ایجاد تضاد میان گروهها و شکاف

- گروه نفوذ و ایجاد شایعه در میان گروههای دیگر

در راس هر کدام از این گروهها یک روحانی قرار گرفته است. این روحانیون در ارتباط با سپاه پاسداران مشغول به کار هستند.

این گروههای تازه تاسیس به طور



مرتب با گروههایی در خارج از وزارت در ارتباط هستند و اطلاعات در میان آنان رد و بدل می شوند.

● در این میان، با تجربه ها مانده اند که چه باید بکنند. سرانجام، آنها را در میان یکی از گروهها جا سازی کردند و به آنها گفتند مواردی را که به شما ارجاع می شود، موضوع کار خود کنید و بکارهای دیگر کار نداشته باشد. آنها هم مجبور به کارهایی شده اند که از آنها خواسته اند. و می دانند این کارها کارهایی نیست که اوواک این نظام باید به آن بپردازند.

* زمینه چینی ها برای برانگیختن دانشجویان به ابراز واکنشهای نامعقول:

● مثلا در جریان سرکوب دانشجویان، آنها به خوبی متوجه بودند که برخی از کارها را برای اینکه واکنش دانشجویان را برانگیزند، اوواک انجام می داد و به گردن برخی از گروههای دانشجویی می انداخت. و با این بهانه، به سراغ آنها میرفت و دستگیرشان می کرد. به آنها اتهام می زد که فلان کار را شما کرده اید. برای مثال، در دانشگاه امیر کبیر، جعل نشریه از سوی برخی از گروههای موازی و اطلاعاتی انجام گرفت. قصد این بود که دانشجویان را به درگیری بکشاند. اما شکاف اطلاعاتی موجب شد قضیه لو برود و همه بدانند که کار خودی ها بوده است و این نقشه نقش بر آب شد.

گروههای جدید با این کارها اعتبار اوواک را زیر سوال برده اند. آنها فکر میکردند با اینگونه جعل و تزویرها و صحنه سازیها می توانند دانشجویان را به ابراز واکنش های غیر معقول برانگیزند.

● در یکی از جلسات یکی از اطلاعاتی های جدید، با تشریح اوضاع و احوال، گفت: ما باید به نوعی جریانات دانشجویی را به درگیری بکشانیم و در این درگیری ها، افرادی را که پتانسیل بسیج دیگران را دارند شناسایی و دستگیر کنیم تا که برای مدتی، خیالمان راحت باشد. به همین دلیل باید با ایجاد درگیری هایی ظاهری و یا چاپ برخی از اعلامیه ها و یا نشریات و یا تصاویر و متناسب کردنشان به دانشجویان، آنها را وادار به واکنش نماییم.

او می گفت که در جریان اخیر دانشگاه امیرکبیر از همان طرفند ها استفاده شده است و باز اشاره می کرد که با این وضعیت گویا دانشجویان دیگر مانند گذشته وارد این بازی ها نمی شوند و برای ورود به درگیری ها خیلی مراقب هستند و گویا به آنها اطلاعاتی در این مورد رسیده است او در رابطه با گروه مأمور ایجاد شکاف در میان گروهها گفت که برخی از افراد را آموزش داده اند که به گروههای فعال در جامعه نزدیک شوند. با گرد آوری اطلاعات و پخش برخی از شایعات در میان آنان موجب دور شدن آنها از یکدیگر شوند شایعاتی که آنها در میان گروههایی که باید گرفتار انشعاب شوند، منتشر می سازند از انواع زیر هستند:

- فلانی از فلان گروه مسئله اخلاقی دارد.
- فلانی از فلان گروه با اوواک ارتباط دارد.

سازش با بیرون و سرکوب در درون؟

* در ایران نه خامنه ای ولایت دارد و نه دولت داریم:

● کسی که در حال حاضر در معاونت یکی از ... است، رشته سخن را به دست گرفت و گفت: حرفهای دوستان درست است اما من باید به تکتک ای اشاره کنم و آن اینکه باید بگویم ایران ما نه دولت داریم و نه حاکمیت و نه رهبری و نه رییس جمهور و نه مجلس.

ایران در حال حاضر ملقمه ای شده است از برخی از تیول داران و فتودال ها و برخی از مافیا ها که هیچ کدام برای دیگری تره هم خورد نمی کند.

او مثال های جالبی آورد: برخی فکرمی کنند حکومت احمدی نژاد از سوی رهبری حمایت می شود در حالی که این گونه نیست. حتی رهبری در یک جمعی گفته است: ما مجبور به حمایت از او هستیم. ایشان را به عنوان نماد اصولگرایی در ابتدا انتخاب کردیم ولی حالا متوجه شده ایم که توانایی این کار را ندارد. از طرفی هم نمی توانیم ایشان را عزل کنیم زیرا اگر اینگونه بشود دیگر هیچ حرفی از ما برای مردم قابل قبول نیست و تنها کاری که می توانیم بکنیم اینست که دعا کنیم تا زودتر عمر ریاست جمهوری او به پایان برسد.

● برای همین منظور تلاش نموده ایم تا برخی از کنترل ها را برای ایشان ایجاد کنیم ولی امیدواریم که بتوانیم تا آخر با ایشان باشیم. از او پرسیده شد: در ۹ تیر، رهبری، در دیدار با احمدی نژاد و وزیران و استانداران و مدیران در سراسر کشور، از احمدی نژاد حمایت کرد. این حمایت را باید توریه شمرد یا واقعی؟ او جواب داد: تکرانی بزرگ تر رهبری اختلافات شدید در میان اصول گراها» است. فکرمی کند چکار باید بکند که ماجرای ۲ خرداد ۷۶ و به ریاست جمهوری رسیدن خاتمی تکرار نشود. زیرا، این بار، دوامر با هم اتفاق می افتد: خارج شدن اصول گراها از صحنه و از دست رفتن موقعیت رهبری حتی در خود نظام.

او می گفت: از آنجا که احمدی نژاد سابقه بیماری روانی دارد، از همان ابتدا، عده ای مأمور شدند به نوعی در کنار او قرار بگیرند تا او را کنترل نمایند. ولی او با توجه به بیماری ای که دارد قابل کنترل نیست و اگر قرار باشد او را کنار بگذارند جواب مردم را چه بدهند؟ مگر نمی گفتند او از سوی امام زمان معرفی شده است؟

احمدی نژاد تعادل روانی ندارد. یک روز خامنه ای به او گفت: آقای احمدی نژاد! زمانی که آقای رحیم مشایی را معاون فرهنگی شهرداری تهران کرده بودید، به شما گفتیم او را عزل کنید ولی شما گوش ندادید و وقتی هم رییس جمهور شدید باز او را در راس سازمان میراث فرهنگی گذارده اید و باز هم می گوئیم که او را برادرید ولی شما گوش نمی دهید پس ما در این کشور چکاره هستیم؟ او به آقا قول داد که او را برادر ولی هنوز بر جای خود باقی است. گویا احمدی نژاد حافظه خوبی هم ندارد. بسیاری از کارها را فراموش می کند و

به همین دلیل است که اینقدر مشکل ایجاد می کند.

وی درباره عملکرد او گفت: او به نحوی عمل می کند که هیچ کس را با خود ندارد. به عنوان مثال، وزیر کشور دلش از دست او خون است و می گوید در برابر حرکتی این رییس جمهور بریده است. او در جلسه ای خصوصی گفت ما خودمان از همه تند رو تر بودیم. اما در پشت تندروی هایمان تعقل هم وجود داشت و کار را تا جایی پیش می بردیم که توان کنترل آن را داشته باشیم ولی این آقا بدون اینکه فکر کند عمل می کند و در بسیاری از موارد کار ما را فلج کرده است. شب می خوابیم و صبح که بیدار می شویم می بینیم دو تا از استاندارهایمان راعوض کرده است. او از خود نمی پرسد که پس ما را برای چه کاری آورده است؟

پورمحمدی در جایی دیگر گفته است: این آقا اینقدر بد عمل کرده است که ذوالقدر هم سایه اش را با تیر می زند. اصلا گویا او آمده است ایران را نابود کند و ما هم کاری از دستمان ساخته نیست ما نمی توانیم در مقابل کسی که آتقدر او را در رابطه با امام زمان باد کردیم، به مخالفت برخیزیم.

● دل بیت رهبری هم از دست او خون است و هر گاه اعضای بیت او را برای توضیح می خواهند به خصوص وقتی که کلیاتی و حجازی از او برای توضیح درخواست می کنند که به بیت بیاید می گوید من کاری با بیت ندارم و هر هفته خدمت آقا می رسم اگر مطلبی هست در آنجا گفته شود. بیت رهبری سایه احمدی نژاد را با تیر می زند و می گوید تنها او از سوی مجتبی خامنه ای حمایت می شود. حتی رهبری هم حمایت از او نمی کند ولی چاره ای ندارد به جز اینکه تحمل کند تا او دورانش به پایان برسد.

* نگرش احمدی نژاد و حکومت او به جنگ و ضربه پذیری امریکا و اسرائیل:

● یکی دیگر از شرکت کنندگان در جلسه، درمورد دخالت های حکومت در کلیه کارها، گفت: این آقا اینقدر نادان است که حکومتی را برای خود باقی نگذاشته است و باز خدا را شکر که وزیر امور خارجه اش را از سوی بیت معین کرده اند و اگر کار را به خود او واگذار می کردند کار از این هم بدتر بود. او به سپاه میدان داده و با موافقتش، به تازگی افراد سپاه را ناشناس به کشورهای دیگر فرستاده اند. از آنها خواسته شده است کلیه محل هایی را که مربوط به اسرائیل و امریکا و اروپا است عکاسی کنند و راه های نزدیکی به آنها و بمب گذاری در آنها را مشخص نمایند تا در روز مبادا بتوان در آنها بمب گذاری کرد. این آقا و همانندهای او در سپاه فکر میکنند کشورهای خارجی مانند کویرها و بیابانهای سیستان و بلوچستان هستند و آسان می توان در آنها بمب گذاری کرد. البته شاید بتوانیم در چند نقطه هم انفجارهایی به وجود آوریم. مانند طالبان اما این عملیات بسیار محدود هستند و این خطر را در بردارند که ایران را مثل افغانستان و عراق کنند.

● احمدی نژاد برای اینکه بتواند از زیر بار فشارهای داخلی خارج شود و به قول خودش نظام را حفظ کند، چاره ای جز تشدید درگیری های بیرون مرزی ندارد. او احساس می کند اگر با امریکا وارد درگیری شود به نفع ایران عمل کرده است.

تحلیل حکومت احمدی نژاد این است که امریکا مایل است نظام جمهوری اسلامی ایران را نگاه دارد اما نظام ضعیف شده را. به همین دلیل گروه احمدی نژاد و وابستگان آنها فکر می کنند امریکا در صورت حمله به ایران تنها اکتفا به این می کند که ضرب شستی نشان دهد و قدرت ایران را ضعیف کند و گرنه قصد سرنگونی رژیم را ندارد.

بخشی از حاکمیت به این امید دل بسته است که با ایجاد جنگ بتواند فشارهای داخلی را تخلیه کند. به همین منظور برای اینکه در هنگام شروع جنگ توان کنترل مردم را داشته باشد، حدود بیش از یک و نیم میلیون بسیجی و چماقدار را در تشکیلات بسیج گروههای عاشورا و الزهرا سازماندهی کرده است و قصد دارد در زمان شروع درگیری ها چند شهر اصلی را به کنترل کامل خود در آورد. از جمله این شهرها تهران و اصفهان و مشهد و تبریز و اهواز و شیراز و .. هستند و معتقدند که با مانورهایی که مرتب می دهند این سازماندهی و قابلیت کنترل را چک می کنند. اما عصبانی که در پی کوبنی شدن بنزین در شهرهای تهران و تبریز و اردبیل (در این دو شهر مردم پمپ های بنزین را در اختیار گرفتند) و شیراز و کرمانشاه ... روی داد، باید بر آنها معلوم کرده باشد که قادر به کنترل شهرها نیستند.

به گفته او، احمدی نژاد و وابستگان او فکرمی کنند امریکا توان ادامه عملیات بر ضد ایران را ندارد و ما هم توان مقابله را داریم و هم حفظ حاکمیت برای ما مهمتر از مذاکره با امریکا است. اگر تن به مصالحه بدهیم در آن صورت دیگر مستمسکی برای حفظ نظام با همین شکل و محتوا نداریم.

● او با اشاره به گفته حسین شریعتمداری (مبلغ اصولگرایی و انقلابی گری احمدی نژاد است و باید او را در هر شرایطی حفظ کرد)، گفت: احمدی نژاد را با توجه به خصوصیاتی که دارد، روی کار آوردند که نظام را حفظ کند. شریعتمداری معتقد است که درگیری با امریکا بهترین فرصت است برای این که ما بتوانیم دست به تصفیه های داخلی بزنیم. مانند سال ۶۰. بعد از آن، برای مدت حدود بیست سال تمام گروههای مخالف را به خصوص بعد از جریان اعداها از بین بردیم. کاری که احمدی نژاد می کند و خامنه ای نیز از او حمایت می کند کاری به شدت خطرناک است و اگر حمله ای از سوی امریکا صورت گیرد، نظام از هم اکنون تدارک می بیند تا از آن حمله، برای از بین بردن مخالفین استفاده کند. هرچند خامنه ای می گوید نخواهد گذاشت کار به در صفحه ۵



جنگ بکشد، او هیچ معلوم نیست این حرف را برای خام کردن مخالفان کشاندن کار بحران به جنگ می زند و با واقعا می خواهد و می تواند بحران را کنترل کند که کار به جنگ نکشد؟

نظام برای از دست ندادن کنترل، برای صدا و سیما مرکزی را در زیر زمین درست کرده است که بتواند بعد از حمله، نیروهای خود را در اختیار داشته باشد و آنها را سازماندهی و فرماندهی کند.

*** احمدی نژاد و مصباح یزدی:**

● او در مورد ملاقاتهای احمدی نژاد با مصباح یزدی گفت: احمدی نژاد به قم می رود و بدون اینکه به دیگر علما توجه کند به نزد مصباح می رود و خط می گیرد. او این را نمی داند که محمد تقی مصباح در قم بسیار منفور است. به او شیطان العلماء لقب داده اند. این لقب، بخصوص بعد از این که کارهای اطلاعاتی قم به گروه او سپرده شده و معلوم گشته احمدی نژاد بعضی از تصمیم های اقتصادی را به توصیه او گرفته است، شیوع بیشتری یافته است. از وقتی او سر و کار با کارهای اطلاعاتی پیدا کرده، ممنوع کرده است که از بنی صدر نباید اسمی برده شود. آخر نقد بنی صدر بر کتاب جنگ و جهاد او را در قم همه خوانده اند و به بی سوادی و دروغ پردازی و جعل معنی حتی برای آیات قرآنی پی برده اند.

خامنه ای میان دو سنگ؟ - بی منزلتی زن - مدیران « اصول گرا » چه کسانی هستند؟!

*** رژیم که زن را دون انسان می داند و مأمورانش دختران را می ربایند و به آنها تجاوز می کنند و دختران و زنان را صادر می کنند، عامل گسترش فحشاء می شود:**

● جریان درگیری میان اعلی و شافعی در مجلس مافیها این بود که اعلی در مورد دو مسئله از وزیران کشور و ارشاد سؤال کرده بود. او به وزیر کشور گفته بود ماجرای تبریز، از این قرار است: دو جوان در حال گوش دادن به موزیک بوده اند. فردی از نیروی انتظامی به آنها ایست می دهد و به جرم صدای بلند موزیک، سرنشینان آن خود رو را به گلوله می بندد. آنها از ناحیه قلب و جمجمه و صورت هدف گلوله قرار می گیرند. آنها را به بیمارستان می رسانند. در بیمارستان، پزشکان می گویند کاری از دست آنها بر نمی آید. ولی بنا بر دستور دادستان آذربایجان شرقی، کلیه تجهیزات بیمارستانی این استان را به کار می گیرند تا مانع مرگ این دو جوان شوند. اینکه هر دو در

سازش با بیرون و سرکوب در درون؟

● در شهرستان زنجان، افراد حراست دانشگاه، دختری را شب به درون محله ای پردرخت می برند و چند نفری به او تجاوز می کنند. ● در تهران و قزوین، افراد حراست دانشگاه و برخی از مسئولین دانشگاه بعد از خراب کردن برخی از دختران، اقدام به فروش آنها به کشورهای عربی می کنند. ● بیخود نیست در این کشور ارزش بیضه مرد بیش از دبه یک زن است:

***دستگاه خامنه ای و « اصول گرایان » غیر خودی ها و دشمنان خود را این سان دسته بندی کرده اند:**

● بنازگی، خامنه ای از شورای نگهبان حمایت قاطع بعمل آورد و از آنها خواست بدون اعتناء به مخالفتها، در انتخابات مجلس هشتم، به نظارت استصوابی و رد صلاحیتها بپردازد و مجلس بعدی را همچنان مجلس مافیها بگرداند.

● علت آن اینست که او برای خود راه پس و پیش باقی نگذاشته است: با مشاورانش به شور نشسته و به این نتیجه رسیده است که اگر بخواهد تن به حکومتی بدهد که جبهه هاشمی رفسنجانی - خاتمی - کروبی در اختیار بگیرد، اختیار از کف می دهد. پس ترجیح داده است حکومت همچنان دردست «اصول گراها» باشد بلکه بتواند معامله ای با امریکا بکند و از بن بست رها شود.

● اما در منطقه نیز وضعیت خوبی ندارد. فرستاده دبیر کل سازمان ملل متحد به سوریه، می گوید: سوریه آماده است از ایران و حزب الله فاصله بگیرد بشرط این که اسرائیل بلندبهای جولان را تحویل بدهد. به آژانس بین المللی انرژی اتمی هم اجازه بازدید از تاسیساتی را داده است که دو سال پیش نداده بود. فشار اقتصادی هم بیشتر می شود. سنای امریکا هم که با مصوبه اخیر خود که به اتفاق آراء تصویب کرد، تهدید به جنگ را جدی تر کرده است.

● با توجه به وضعیت داخلی و وضعیت خارجی، غیر خودی و دشمنان رژیم را به این ترتیب دسته بندی کرده اند: ● در رژیم، گروه هاشمی رفسنجانی و گروه های اصلاح طلبان غیر خودی شده اند و بنا ندارند بگذارند این گروه ها در مجلس اکثریت پیدا کنند. ● در بیرون رژیم، کسانی که به قول خامنه ای به مبانی نظام اعتقاد چندانی ندارند و دشمنان قرار می گیرند. از آنها، تمایلهائی خاستگاه و تکیه گاهشان مردم هستند:

- کسانی که بر صراط استقلال و آزادی هستند، سمت دهنده به فعالیتهای سیاسی تمایلهائی تلقی می شوند که از طریق مردم عمل می کنند. اینان دشمنان اصلی تلقی می شوند. علت گستردگی اخیر دروغ سازی و ناسزا گوئی به بنی - گروه های وابسته به امریکا خطر محسوب نمی شوند. زیرا امریکا را توانا بر حمله زمینی به ایران نمی بینند. حتی در صورت حمله نیز، امریکا را قادر به سپردن کشور به دست آنها و تکرار اشتباه عراق نمی بینند. وقتی نیویورک تایمز به این واقعبت پی صدر همین است.

می برد و خطاب به حکومت بوش می نویسد: پول خرج کردن برای تبلیغ رضا پهلوی و عبدالملک ریگی جنایتکار را رهبر ملی کردن و ... ضد تبلیغ و تبلیغ بسود رژیم ایران است، همان واقعیتی را می گوید که دستگاه خامنه ای و « اصول گرایان » نیز دریافته اند.

● انقلاب اسلامی: در خارج از کشور نیز پهلوی طلبها گفته اند: تا مصدقی ها در خارج از کشور هستند، نمی توانیم آما واقعیتی که دو دسته زور پرست رقیب نمی بینند، اینست که فضای سیاسی ایران باز شده است و تحول سیاسی کشور جهت خویش را یافته است: راست راه استقلال و آزادی و استقرار دولتی حقوق مدار تابع ولایت جمهوری مردم.

● اما واقعیتی که دو دسته زور پرست رقیب نمی بینند، اینست که فضای سیاسی ایران باز شده است و تحول سیاسی کشور جهت خویش را یافته است: راست راه استقلال و آزادی و استقرار دولتی حقوق مدار تابع ولایت جمهوری مردم.

*** دبه دو بیضه مرد دو برابر دبه یک زن است:**

بنا بر قانون قصاص اسلامی، اگر زنی کشته شود دبه او برابر با پنجاه شتر است.

بنا بر ماده دیگری از همین قانون، اگر در درگیری، بیضه چپ مردی از بین برود دبه او برابر است با ۶۴ شتر و دبه بیضه راست او برابر است با ۳۶ شتر و هر دو بیضه او برابر است با ۱۰۰ شتر یعنی دو برابر دبه یک زن.

باز بنا بر احکام پوسیده و بی شرمانه فقه ولایت فقیه اگر زنی کشته شود اما مسلمان نباشد دبه او برابر است با ۲۵ شتر یعنی یک چهارم بیضه های یک مرد.

● به همین دلیل است که در این کشور هیچ تجاوزی پیگیری نمی شود و اگر فردی از مسئولین به ناموسی تجاوز کند، نه تنها جرمی انجام نداده است که بسا کار صوابی نیز انجام داده است!

● در حکومتی که احمدی نژاد رییس جمهورش باشد که ملایان زور پرست مدعی هستند به خاطر گریه های شبانه خانواده شهدا به سر کار آمده است و خامنه ای ولی فقیه آن باشد که باز بنا بر قول همان ملایان، امام زمان می خواسته است که او جانشینش شود، یعنی به باورهای مردم تجاوز به عنف می شود، صد البته که با زنان رفتاری چنین شرم آور می شود.

● در خور یادآوری است که گلبایگانی، رییس دفتر خامنه ای زنه های صیغه ای دارد که یکی از آنها انگلیسی است که « اجنبیه » می باشد.

● بنا به آمار، حدود ۵۰ هزار خانه مشکوک در تهران مشغول به کارهایی هستند که عامل اصلی آن دولت ولایت فقیه است. این آمار بدون در نظر گرفتن دختران و زنانی است که به کشورهای عربی - پاکستان - اروپا و دیگر کشورها صادر می شوند.

● در این جنایت خفت بار، برخی از مسئولین خود دخیل هستند. شاید مردم هنوز یادشان نرفته باشد که با دختران بی سرپرست یک خانه در کرج این مسئولین چه می کردند. در آن زمان، آیت الله موسوی دادستان و رییس دادگاه انقلاب اسلامی کرج دستور داده بود تا این

دختران را شبانه به خانه برخی از مسئولین ببرند تا مسئولین با آنها خوش باشند. از جمله آن مسئولانند « آیت الله » قرائتی و محسن رفیق دوست.

*** « اصول گرایان » روحانیان را کنار می گذارند؟:**

● بلاخره گروه اصولگرایان تصمیم گرفتند با حذف برخی از افراد وارد بازی انتخابات شوند. آنها برای ورود در انتخابات، روحانیت را کنار گذاشته و با نزدیکی به برخی از نیروهای دیگر تلاش دارند شکست خود را در انتخابات شورای شهر و خبرنگان، جبران نمایند. هرچند با انتخاب روزتاجگذاری رضا خان را که یکی از روشهای او تشکیل مجلس فرمایشی بود اتخاذ کردند و برای انتخاب نمایندگان مجلس هشتم کاری بسیار زشت انجام دادند اما هدف وسیله را توجیه می کند و به همین دلیل برای اینکه زمان برای انجام تبلیغات داشته باشند، این روز را انتخاب کرده اند.

● گروه شش نفره ای که برای اینکار انتخاب کرده اند عبارتند از:

● اسدالله بادامچیان از کثیف ترین افرادی که ممکن است یک دولت استبدادی فسادوجنایت گستر به خود دیده باشد. او در بسیاری از جنایات و ترورها دخیل بوده است. از بدو انقلاب مانند کفتار، از رهگذر جنایت و فساد، ارتزاق می کند. او از جمله کسانی است که در جریان ترور احمد خمینی نیز دست داشته است. او عضو هیات مولفه می باشد و سالها در روزنامه رسالت به دروغ پراکنی مشغول بوده است. او با گروههای ترور سرو سری خاص دارد. این مهره سالها در رهبری گروههای چماقداربه همراه جنتی و خزعلی و دیگر افراد در حاشیه بیت رهبری (خمینی و خامنه ای) بوده است. از این رو او را در این گروه شرکت داده اند.

● حیدر مصلحی، این « حجت الاسلام » نابکار نیز از کسانی است که به بیت وصل می باشد و در سپاه نیز نفوذی دارد و از سوی رییس جمهور عضو این گروه شده است. وی از دوستان صادق محصولی و احمدی نژاد است.

● غفوری فرد، رهبر گروه « هواداران انقلاب اسلامی » از نیروهای زیر مجموعه هیات مولفه که برای اینکه تعداد گروههای خود را افزایش دهند هر کدام برای خود گروهی جداگانه اما هم خط ساخته اند.

● حسین فدایی، رییس گروه جانبازان و اینارگران از مخالفین صدا و سیما معاونتی دارد. این مهره سپاه سالهاست که وارد جریانات سیاسی شده است و با تبلیغات گسترده که از سوی فیروز آبادی و دیگر یاران هم گروهش می شود در رای مردم دخالت می کند او را به این دلیل به این جمع آورده اند تا بتوانند از امکاناتی که دارد در این راه کمک کار گروه اصولگرایان شود.

● حسن زیاری، نام او قدری نا آشنا



● علیرضا امانی ، از وابستگان به هیات متولفه و از نزدیکان سعید امامی دبیر هیات متولفه می باشد . بر عکس آنچه هیات متولفه در بازی های سیاسی از خود نشان می دهد این گروه همواره در خط حمایت از خمینی و خامنه ای است . افراد آن به خوبی می دانند که اگر تقی به توفی بخورد اینان از جمله کسانی هستند که باید تقاص سالها جنایت و خیانت به این کشور را به مردم باز پس دهند .

● دیده نشدن افرادی مانند ناطق نوری و باهنر در این گروه جای سؤال بسیار دارد: باهنر با توجه به نفرتی که دیگران از او دارند و بخاطر رعایت مصالح « اصول گرایان » او را وارد این شورا نکرده اند . اما نبود کسی مانند ناطق نوری یا فردی به عنوان نماینده از جامعه روحانیت مبارز در این گروه ، آنهم با وجود دعوت مهدوی کنی و ابراز آمادگی او برای متحد کردن «اصول گرایان » سؤال برانگیز شده است . به هر حال این گروه شش نفری مأمورند مجلس را از « اصول گرایان » پر کنند .

*** غلامحسین الهام مردی که چند مقام را اشغال کرده است:**

● در دهه هفتاد ، در دانشکده حقوق و علوم سیاسی ، کسانی که مشغول تحصیل بودند ، کسی را می دیدند که به اتفاق زشت طینت می افتند که طینت زشت خود را در گفتار و کردار خویش نشان می داد . سرانجام او وارد گروه مافیا شد .

این فرد که امروز او را به نام غلامحسین الهام می شناسیم همان کسی است که در آن سالها دانشجویان به او می گفتند بوزینه . این شخص از همان ایام جاسوسی دانشجویان را برای ریاست دانشکده و حراست دانشگاه بر عهده داشت و از همان سالها بود که به دلیل ماهیت ، قابلیت انجام چند کار را با هم داشت : هم جاسوس رییس دانشکده بود و هم جاسوس حراست و هم دانشجوی مقاله نویس در نشریه یا نشریات الحسین مقاله نویس بود و هم شوهر فاطمه رجیبی بود . فاطمه رجیبی هم ، در آموزش و پرورش ، به جاسوسی و اخراج دانش آموزان به دلیل اندیشه های آنان کار داشت و هم در نشریه یا نشریات الحسین همراه با شوهرش مقاله نویسی می کرد و از قبل همان کارها بود که با گروه انصار حزب الله و چماق کشان رابطه حسنه برقرار کرد .

الهام بعدها به دلیل همان روحیه و طینت زشت به سوی گروههای مافیایی شورای نگهبان رفت و با واسطه جنتی به عنوان یکی از اعضای این شورا انتخاب شد و به صورت قوی تر وارد کار سرکوب آزادیها گشت . با به روی کار آمدن محمود احمدی نژاد او توانست با توجه به هماهنگی روحی و روانی ، به او نزدیک شود و کار سخنگویی حکومت بی بنیاد او را بر عهده گیرد .

زمانی که همه مردم از گرانی ها به تنگ آمدند و لب به اعتراض گشودند ، او همانند آقا محمود گرانی را دروغ می خواند و آن را شیطنت مطبوعات و خارجی ها می دانست . بعدها او با وجودی که دو مقام داشت و در عین حال در چند شرکت از اعضای هیات مدیره یا هیات ریسه بود ، خود را کاندیدای وزارت دادگستری نمود و با وجودی که می دانست لیاقت این

سازش با بیرون و سرکوب در درون؟

مقام را ندارد در کنار مقامهای دیگر آن را نیز اشغال کرده اشغال . او در کنار مزدورانی چون سعید مرتضوی و دیگر ددمنشان قوه قضاییه و دادگستری فرار گرفت و از قدرت بسیار بالایی برخوردار گشت . در کنار مقامهایی که داشت ، مقام دبیر ستاد مبارزه با ارز و کالای قاچاق را نیز بر عهده گرفت . او که قابلیت تصدی یک مقام کوچک را نیز نداشت ، یک باره ، به خاطر خوش رقصی های خود و همسرش ، همزمان صاحب چندین مقام مهم حکومتی شد .

همانگونه که پیش از این ، اطلاع داده بودیم ، او قبل از تصدی این مقام ها ، خانه ای داشت در شهرک پارس بعد از شهرک معلمان در کیلومتر ۸ جاده مخصوص کرج . حالا خانه ای دارد به ارزش ۲ میلیارد تومان .

او به تازگی در مصاحبه ای گفته است که توانائی تصدی چند مقام را دارد و احساس می کند اگر از یکی از آنها استعفاء کند ، مانند این است که خسارتی به دولت وارد کرده است ! .

او و امثال او بودند که در مجلس فشار آوردند داریی های مقامات جمهوری اسلامی ایران بررسی و افشا نشود . زیرا یکی از کسانی که باید بگوید دارائیش را از کجا آورده است ، او است . جز او ، حامیان «روحانی » او هستند که از ناحیه استبداد به ثروتهای افسانه ای دست یافته اند .

روزی که احمدی نژاد از سازمان ملل بازگشت ، او به همراه « آیت الله » یعقوبی و هاشمی ثمره و احمدی نژاد برای به دست آوردن دل جوادی آملی و اثبات اینکه از سوی امام زمان به این مقامها گماشته شده اند ، به نزد این آیت الله در قم رفتند . در حالی که فیلم آنها برداشته می شد و خود می دانستند که فیلم برداری می شود ، احمدی نژاد شروع کرد به داستان سازی پیرامون هاله نور و نور سبز و سکوت سران دولتها و مژه زدن همه حاضران در جلسه سازمان ملل بهنگام سخنرانی احمدی نژاد . او خطاب به جوادی آملی می گفت :

باور کنید حاج آقا زمانی که من رفتم برای سخنرانی یکی از کسانی که با ما بود - منظور او هاشمی ثمره بود - گفت : به محض اینکه صلوات فرستادی به ناگاه نوری سبز فضا را در بر گرفت و هاله ای از نور شما را در برگرفت همه سکوت کردند و ...

بعد ها که فیلم پخش شد و مایه ریشخند احمدی نژاد و ... شد ، گفتند فیلم ساختگی است . یکی از کسانی که در آن مجلس بود و آن را ساختگی خواند ، همین وزیر دادگستری و عضو حقوقدانان شورای نگهبان و سخنگوی دولت و دبیر ستاد با قاچاق ارز و کالا ... بود .

او با پر رویی بسیار در مصاحبه ها گفت : اصلا چنین فیلمی وجود ندارد . حال آنکه این فیلم را سایت بازتاب منتشر کرده بود و همه سخنان احمدی نژاد شنیده و الهام را دیده بودند . از زمانی که احمدی نژاد بر سر کار آمده است ، همسر الهام ، در کنار خواهر احمدی نژاد و اجرلو و دیگر

زنان کماندو تهمت های بسیاری به مخالفین احمدی نژاد می زنند و از دادن هیچ ناسزا به آنها دریغ نمی کنند . فاطمه رجیبی کتابی در باره احمدی نژاد ، با عنوان « نایب هزاره سوم » نوشته است . در آن ، از مدح احمدی نژاد هیچ فروگذار نکرده است . همین چاپلوسی از او و پاچه گیری مخالفان او بودند که الهام را یار غار احمدی نژاد و همسرش را یار غار خواهر احمدی نژاد کردند .

*** وقتی خامنه ای ولی مطلق**

ایرانیان و مسلمین جهان می شود ، بنا رئیس ورزش ایران و زمین خوار رئیس فدراسیون کشتی ... می شوند:

● کسی مانند علی آبادی ، که بنا است ، رییس ورزش ایران شده است . البته نخست پاسدار و سردار و آنگاه رییس ورزش ایران شده است .

● زمین خواری واواکی ، مانند یزدان پرست ، که زمانی رییس فدراسیون والیبال ایران بود به ناگاه می شود رییس فدراسیون کشتی ایران .

● سردار اجرلویی که از نیروی انتظامی می شود سرپرست تیم پاس تهران و بعد می شود معاون ورزش شهرداری تهران .

● یک شخص واواکی مانند... می شود مدیر تیم پرسپولیس .

● سردار پاسدار انصاری فر که برادرش رییس حراست ورزش ایران بود می شود مربی تیم پرسپولیس .

● رییس تیزرهای تبلیغاتی تلویزیون می شود مدیر عامل بانک ملی .

و... و کشوری ۷۰ میلیون نفری را این «مدیران» اداره می کنند .

انقلاب اسلامی : در همان حال که در درون سرکوب وسعت و شدت می گیرد ، در بیرون از کشور نیز ، تهدید ایران به جنگ و محاصره اقتصادی مسئله روز می شود . آیا رژیم مافیا ها با کند کردن فعالیتها و گفتگو با آژانس بر سر شفاف کردن فعالیتهای اتمی ، می خواهد هم بحران اتمی بماند و حمل منجر به جنگ و محاصره اقتصادی نشود ؟ :

بوش در پی حمله به ایران است ؟ - فشار اقتصادی تشدید می شود - ایران فعالیت اتمی خود را کند و شفاف می کند ؟

انقلاب اسلامی : در قسمت اول از زبان نظرها و خبرها پاسخ این پرسش را می

جوئیم : آیا تهدید ایران به جنگ یک تهدید جدی است ؟ در قسمت دوم ، تشدید فشار اقتصادی بر ایران و در قسمت سوم خبرها و گزارش ها در باره رابطه رژیم با آژانس بین المللی انرژی اتمی و کند و شفاف شدن فعالیتهای اتمی ایران را از نظر خوانندگان می گذرانیم . در قسمت گزارشها چهارم بازتاب فشار از بیرون بر توسعه و تشدید سرکوبها را می آوریم :

برژنسکی : بوش بی قرار حمله نظامی به ایران است و یک تحریک ، یک بهانه کافی است که آتش جنگ روشن شود - ناوهوایما بر سوم وارد خلیج فارس می شود؟:

*** ناو هوایما بر یو اس اس اینترپرایز و ناوگان همراه بسوی خلیج فارس در راه هستند :**

◀ به گزارش لوموند (۱۰ ژوئیه) ناو هوایما بر یو اس اس اینترپرایز و ناوگان همراهش در راه هستند . مقصد آنها خلیج فارس و پیوستن به دو ناو هوایما بر و دو ناوگان همراه آنها هستند .

به گزارش خبرگزاری فرانسه ، این ناو و ناوگان همراهش به دو ناو هوایما بر یو اس اس جون سی . استنسیس و ناوگان همراهش و ناو هوایما بر یو اس اس نیمیتس خواهند پیوست . سخنگوی ناوگان پنجم گفت : این ناوگان به خلیج فارس می رود بی آنکه جانشین ناوگان دیگری بگردد .

اما وزارت دفاع امریکا قول او را تکذیب کرد و گفت : قرار نیست ناوگان سومی به دو ناوگان پیشین افزوده شود . بنابر قول مسئولان وزارت دفاع که نخواسته اند نامشان برده شود ، ناوهوایما بر استنسیس و ناوهای همراهش ، پیش از رسیدن ناو هوایما بر اینترپرایز و ناوهای همراهش خلیج فارس را ترک گفته اند .

یک مسئول دیگر وزارت دفاع می گوید : ما می توانیم یک یا دو ناوگان در خلیج فارس نگهداریم اما بنا نداریم سه ناوگان در خلیج فارس نگهداریم . تنش در منطقه شدت یافته است و این بر اثر برنامه اتمی ایران .

دربادار دوم کوین کوس گریف می گوید : حضور اینترپرایز در خلیج فارس به ناوگان امریکا قدرت مقابله با رفتار (...) را می دهد که بخواهند کشورهای دیگر را به آشوب کشند و یا تحت فشار نظامی قرار دهند . و نیز حمایت می کند از سربازان ما که در عراق و افغانستان در حال جنگ هستند .

سخنگوی ناوگان پنجم می گوید : حضور ناو هوایما بر اینترپرایز و

ناوهای همراهش که توان بکار بردن سلاح اتمی را دارند ، نشان می دهد که امریکا مصمم است ثبات و امنیت کشورهای منطقه را تأمین کند .

برژنسکی در کمیسیون روابط خارجی سنا گفته است : سیاست حکومت بوش بطور اجتناب ناپذیر به جنگ با ایران می انجامد :

◀ در ۵ ژوئیه ، به دعوت کمیسیون روابط خارجی مجلس سنای امریکا ، برژنسکی ، مشاور امنیتی کارتر ، رئیس جمهوری اسبق امریکا ، در این کمیسیون حاضر شد و ارزیابی خود را از سیاست بوش و جهت یابی آن به جنگ با ایران ، تشریح کرد . نکات عمده اظهارات او عبارتند از :

● سیاست بوش بطور اجتناب ناپذیر به جنگ با ایران راه می برد با پی آمدهای غیر قابل محاسبه برای موقعیت امریکا در خاورمیانه و جهان .

او با جنگ با عراق مخالفت کرده و آن را اشتباهی عظیم خوانده بود ، اینک آن جنگ را فاجعه ای تاریخی و استراتژیک و اخلاقی ارزیابی می کند . تصمیم به آن جنگ بر فرضیه های غلط ، اتخاذ شد و به مشروعیت امریکا در همه جای جهان لطمه زد . قربانیان این جنگ و افراط در تجاوزها به حقوق انسان در عراق ، اعتبار اخلاقی امریکا را از میان برد و اینک جنگ در عراق تمامی منطقه را بی ثبات کرده است .

● این استدلال که امریکا در خاورمیانه با یک جبهه اسلامی افراطی در جنگ است که ایران مرکز آنست ، نوعی پیش گوئی و زمینه سازی جنگ با ایران است . آنچه موجب شگفتی و نگرانی آور است این که سناریو جنگ محتمل با ایران است . مبنای آن اینست که اگر امریکا به هدفهای مقرر در عراق دست نیافته است ، بخاطر مداخله ایران در عراق بوده است . با وارد کردن این اتهام ، یک تحریک در عراق و یا یک توطئه تروریستی در امریکا که بتوان آن را به ایران نسبت داد کافی است برای این که امریکا دست به یک جنگی « دفاعی » بر ضد ایران بزند . وقوع چنین جنگی امریکای تنها را در منطقه ای وسیع شامل افغانستان و پاکستان و ایران و عراق درگیر جنگ می کند .

کاخ سفید توانائی آن را دارد که این تحریک را بسازد . این هشدار به کنگره است . من تردید دارم چنین جنگی جنبه دفاعی داشته باشد . برژنسکی ، ولو نه به صراحت ، اما فهماند که بوش در جستجوی بهانه ای برای حمله به ایران است .

● برژنسکی می داند از چه حرف می زند . خود او وقتی مشاور امنیتی کارتر بود ، تحریک لازم را ساخت . او در اواخر دهه ۱۹۷۰ ، برای بسیج مجاهدین اسلام گرای افغانستان برای سرنگون کردن دولت کمونیستی افغانستان و کشاندن روسیه شوروی سابق به جنگ در این کشور نقشه محرمانه ای را طراحی کرد و به اجرا گذاشت .



انقلاب اسلامی : باز برژسکی جانبدار بکار انداختن ارتش بر ضد انقلاب ایران بود. پس از گروگانگیری، باز از طراحی تجاوز عراق به ایران بود. از اسناد گویای این واقعیت، یکی نامه محرمانه آلکساندر هیگ ، نخستین وزیر خارجه ریگان به ریگان رئیس جمهوری آمریکا بعد از کارتر. در آن نامه ، او قول سران کشورهای مصر و عربستان اردن را به ریگان گزارش می کند : حمله عراق به ایران با چراغ سبز و حمایت آمریکا انجام گرفته است . آیا حکومت ریگان تغییر سیاست می دهد؟

● **برژسکی گفتگوهای لو رفته بوش و بلر را یادآور می شود :** بوش به بلر می گوید : بنظر نمی رسد در عراق اسلحه کشتار جمعی پیدا شوند. هیات مفتشان سازمان ملل آن را نیافته اند. اما بهانه های دیگر می توان تراشید. بهانه هائی را که او با بلر در میان می گذارد بسی شگفت انگیز هستند .

با توجه به این واقعیت ، هرگاه وضعیت عراق به وخامت بگراید و اگر بتوان ایران را دخیل و بدتر از آن مسئول وخامت وضع در عراق جلوه داد، وسوسه جنگ با ایران می تواند این جنگ را ببار آورد .

تگرانی از این بابت است که تصمیم ها را یک گروه کوچک که شمار آنها از انگشتان یک دست بیشتر نیست، اتخاذ می کنند . اگر این گروه کم شمار تصمیم به جنگ با ایران بگیرد و تصمیم خود را به اجرا بگذارد ، بسا کنگره و مردم آمریکا در برابر امر انجام شده قرار بگیرند .

● **سانتورها از او پرسیده اند :** بنظر شما این تحریک احتمالی راجه کسی خواهد ساخت ؟ و برژسکی پاسخ داده است: من هیچ نمی دانم. همانطور که به شما گفتیم این چیزها را هرگز نمی توان پیشگویی کرد . بسا خودجوش ساخته شود .

از او پرسیده اند : آیا فکر می کنید این امکان وجود داشته باشد که حکومت آمریکا خود این تحریک را بسازد ؟ و برژسکی پاسخ داده است : آنچه من می گویم اینست که این وضعیت می تواند از مهار بدر رود و همه محاسبه ها نتوانند مانع از پیدایش وضعیتی بشوند که دیگر نتوان به آغاز ماجرا باز گشت .

* آیا جنگ با ایران اجتناب ناپذیر است ؟ بله :

آنتی وار (۱۳ ژوئیه) نوشته جوستین ریمنوندو انتشار داده است . او توضیح می دهد چرا جنگ با ایران اجتناب ناپذیر است :

● **وقتی حکومت بوش (پدر) جنگ با عراق را، با عنوان « عملیات آزاد کردن عراق » آغاز کرد ، مردم آمریکا نه تنها آن جنگ را که به اشغال فلسطین از سوی اسرائیل می ماند، تصویب کردند ، بلکه خود را وارد یک رشته جنگها کردند که از پی یکدیگر ، روی دادند : جنگ اول خلیج فارس . جنگ دوم خلیج فارس که بوش پسر آمریکا را بدان کشاند و جنگ سوم خلیج فارس که صحنه آن ایران و سوریه و لبنان هستند . کسی نیز بر ضد آن بر نمی خیزد .**

● **در حقیقت، جنگ سوم خلیج فارس شروع شده است . آنچه مانده است مرحله جنگ هوائی است . حضور سه ناوگان آمریکا در خلیج فارس تدارک اقدام به عملیات وسیع تری است . منتهم کردن ایران به حمایت از شورشیان عراق که این روزها، بطور**

سازش با بیرون و سرکوب در درون؟

خواهند آمریکا قوای خود را سال آینده از عراق خارج کند . در همان حال، بر طبل جنگ با ایران می کوبند . افکار عمومی را نیز آماده می کنند . ظاهر اینست که مخالفان رئیس جمهوری نسبت به مداخله نظامی آمریکا بسیار حساس تر هستند . اما در آنچه به ایران مربوط می شود، شعارشان « بگذار ایران را بگوید » است . در واشنگتن در این باره اجماع وجود دارد . هیلاری کلینتون و اواما و ادوارد ، نامزدهای ریاست جمهوری از حزب دموکرات نیز با کوبیدن ایران موافقت . و گفتن ندارد که جمهوری خواه ها ، غیر از رون پل ، خواهان حمله به ایرانند . حمله ایران یعنی ورود به مرحله جدیدی از جنگ سوم خلیج فارس .

● **این امر که که بوش بر آنست که پیش از ترک کاخ سفید به ایران حمله کند، یک نظر صرف نیست.** چرا که علائم همه حکایت از آن دارند که احتمال حمله به ایران در آینده نزدیک، قوی است : نقشه های جنگی از مدتها پیش آماده شده اند . تبلیغات گسترده باز از مدتها پیش آغاز شده و همچنان دامنه آن گسترده تر می شود . احمدی نژاد ، بهتر از صدام حسین بکار تبلیغات بر ضد ایران می آید . اگر صدام سلاح کشتار جمعی نداشت، رژیم ایران تأسیسات هسته ای مخفی دارد و بنا بر تبلیغات، در آینده نزدیک به سلاح اتمی مجهز می شود . مرکز تروریسم جهانی و عامل شورش در عراق و افغانستان نیز معرفی می شود . و با تصویب طرح لیبرمن، سنای آمریکا به بوش برای جنگ با ایران چراغ سبز نیز داده است .

* مصوبه سنای آمریکا : اخطار سنای آمریکا به ایران در باره حمله ها که در عراق به قوای آمریکا می شوند :

◀ **در ۱۲ ژوئیه ، سنای آمریکا به اتفاق آراء از تدابیر تنبیهی بر ضد ایران بخاطر همدستیش با شورشیانی که سربازان آمریکائی را می کشند، حمایت کرد .** رای دادن به اتفاق آراء به طرحی که سناتور لیبرمن پیشنهاد کرد اخطار سخت سنای آمریکا به ایران است .

لیبرمن می گوید: ایرانیان باید بدانند برغم اختلاف نظرهای سیاسی در واشنگتن، ما در برابر حملاتی که با حمایت ایران به قوای آمریکا می شوند، متحد هستیم .

مصوبه سنا از حکومت آمریکا می خواهد گزارشی در باره نقش تهران در جنگ عراق به کنگره تسلیم کند . درست یک هفته بعد از این که فرماندهان نظامی آمریکا در عراق سپاه قدس را منتهم کردند به استفاده از افراد حزب الله لبنان در تعلیم دادن افراطی های عراقی برای حمله به سربازان آمریکائی و کشتنشان، سنا طرح پیشنهادی را تصویب کرد .

● **ایران دعوی ارتش آمریکا را دروغی مضحک خواند .**

*** زمان زمان حمله به ایران است . ایران در ۲۰۰۹ بمب اتمی خواهد داشت و اگر امروز**

به ایران حمله نشود، فردا دیر است :

◀ **ژروزالم پست (۱۰ ژوئیه ۲۰۰۷)** قول ژنرال یوسی کوپر واسر، رئیس پیشین بخش تحقیقات اطلاعاتی ارتش اسرائیل را نقل کرده است : از پیش معلوم بود که مجازاتهای اقتصادی مانع اجرای برنامه تولید سلاح اتمی نمی شود . بنا بر این، زمان زمان حمله نظامی به ایران و از میان بردن تأسیسات اتمی این کشور است . ایران در آستانه تولید سلاح اتمی است . یعنی به زودی توان غنی سازی صنعتی اورانیوم را پیدا می کند . از آن پس، دو تا ۳ سال وقت می خواهد که سلاح اتمی را تولید کند . هر اندازه زمان پیش می رود، از میان بردن تأسیسات اتمی با حمله نظامی مشکل تر می شود .

* **عسگری اطلاعات گسترده ای در باره فعالیتهای اتمی ایران در اختیار غرب گذاشته است :**

◀ **ژروزالم پست همان تاریخ از قول « مرکز امور عمومی ژروزالم »** خبر می دهد که سر تپ پاسدار عسگری ، معاون پیشین وزارت دفاع ، اطلاعات کاملی را در باره برنامه تولید سلاح اتمی ایران در اختیار غرب گذاشته است . به استناد این قول، ژنرال کوپر واسر بر این نظر است که نباید حمله نظامی به ایران را به تأخیر انداخت . با توجه به این واقعیت که پیشرفت علمی و فنی کار تولید ماده اولیه و فرآورده های واسط آسان کرده و بهبود بخشیدن به تکنولوژی و نیز تکمیل سامانه (سیستم) حفاظت از تأسیسات در برابر حمله نظامی ممکن کرده است، برای غرب حمله به تأسیسات اتمی ایران آسان نیست .

روز سه شنبه ، ۱۰ ژوئیه ، واشنگتن پست عکسهای هوائی را فاش کرد که از تأسیسات اتمی زیر زمینی ایران در منطقه نظنز گرفته شده اند . این عکسها نشان می دهند که تونلهائی ساخته شده اند که تحلیل گران می گویند بکار پنهان و حفاظت کردن از اجزای کلیدی دستگاه غنی سازی اورانیوم می آیند .

بنظر کوپر واسر تا زمانی که روسیه با آمریکا همراه نشود، مجازاتهای اقتصادی مؤثر تعیین و به اجرا در نمی آید . برای اینکه مجازاتها مؤثر شوند، تهدید به حمله نظامی نیز باید جدی باشد .

هرچند ایران خود را برای جنگ آماده می کند، اما هیچیک از مسئولان آن بر این باور نیستند که آمریکا یا اسرائیل برآستی قصد حمله به ایران را داشته باشند .

ایران از روسیه سامانه ضد هوائی خریداری کرده است . تأسیسات اتمی خود را در استحکامات زیر زمینی قرار داده است تا اگر حمله ای انجام گرفت ، بتواند دفاع کند و تأسیساتش از بین نروند . با اینهمه، یک تهدیدی جدی به حمله نظامی که رهبران دنیا بعمل آورند و استقرار قوای کافی در مرزهای ایران ، مسئولان ایران را از ادامه دادن به اجرای برنامه اتمی خود منصرف خواهند کرد .

* **گاردین (۱۶ ژوئیه) در : حکومت بوش، طرفداران جنگ با ایران دست بالا را پیدا کرده اند :**

◀ **در کاخ سفید، توازن قوا میان طرفداران جنگ با ایران و مخالفان با راه حل نظامی، بسود اولی ها برهم خورده است .** طرفداران حمله نظامی به ایران برآند که ۱۸ ماه به پایان ریاست جمهوری بوش بیشتر نمانده است و پیش از پایان دوره ، او باید دستور حمله به ایران را صادر کند . یک منبع بسیار آگاه در واشنگتن به ما (گاردین) گفت : بوش کسی نیست که کاخ سفید را ترک کند در حالی که پرونده اتمی ایران بلا تکلیف مانده باشد .

دیگ جنی ، معاون رئیس جمهوری آمریکا ، مدتی مدید است که از حمله نظامی به ایران حمایت می کند. کندولزا رایس، وزیر دفاع آمریکا، و روبرت گیت ، وزیر دفاع آمریکا، در برابر او ایستاده بودند. سال گذشته بوش، در موافقت با نظر رایس موضع گرفت . رایس به اتفاق وزرای خارجه انگلستان و فرانسه و آلمان راه حل سیاسی را در پیش گرفتند و کوشیدند مسئله اتم ایران را از این راه حل کنند .

اما ماه گذشته ، در اجتماع کاخ سفید، دیگ جنی فقدان نتیجه ملموس راه حل سیاسی را دست آویز کرد و باردیگر اصرار ورزید که گزینش نظامی، گزینشی است که نتیجه بخش است. بوش نیز از نظر او حمایت کرد . نیک برنس Burns معاون وزیر امور خارجه، مسئول ایران که یکی از مدافعان حل مسئله از راه گفتگو است ، در آن اجتماع گفت : گفتگوها بسا تا ژانویه ۲۰۰۹ بطور خواهند انجامید . سخن او برای بوش و دیگ جنی سخت ناخوشایند شد .

منبع موثق در واشنگتن می گوید: بوش ودیگ جنی برای باورند که جانشین آنها در مقام رئیس جمهوری و معاون او، خواه دموکرات و چه جمهوریخواه، کسانی نخواهند بود که بطور قاطع در مورد ایران عمل کنند . این دو همچنین بر این نظر نیستند که باید بگذارند اسرائیل این حمله را انجام دهد زیرا تمامی منطقه آمریکا را مورد سرزنش قرار خواهد داد .

پاتریک کرونین، مدیر مؤسسه بین المللی مطالعات استراتژیک ، می گوید: انتخابی که حکومت بوش باید بکند اینست : یا به ایران حمله نظامی کن و یا بگذار اسرائیل این کار را بکند .

نیمی از ۲۷۷ کشتی جنگی آمریکا نزدیک به ایران قرار گرفته اند . از آن جمله ، دو ناو هواپیما . اما تصمیم به حمله ، تا سال آینده گرفته نخواهد شد . تا آن وقت، وزارت خارجه آمریکا می تواند راه حل دیپلماتیک خود را دنبال کند .

تشدید فشارهای اقتصادی به ایران و اثر فشارها :

* **هرگاه سرمایه گذارهای خارجی بعمل نیایند، سالانه ۵ درصد از تولید نفت و گاز کاسته می شود:**

◀ **استراتفور (۱۰ ژوئیه)** پرسیده است : چرا ایران با جیره بندی بنزین ، در صفحه ۸



ضعف خود را بر غرب، چنین آشکار ابراز کرد؟ در مقام یافتن پاسخ برای این پرسش، این واقعیت‌ها را خاطر نشان می‌کند:

اکبر تورکان، مدیر شرکت نفت و گاز پارس، گفته است: از تولید نفت ایران سالانه ۵ درصد کاسته خواهد شد هرگاه سرمایه‌گذاری در صنعت و نفت و گاز افزایش نیابد.

در ۹ ژوئیه، روزنامه شرق گزارش کرده است که بانکهای اروپایی معاملات مالی خود را با ایران محدود کرده‌اند و این امر، سرمایه‌گذاری در بهره برداری از ذخایر نفت را مشکل ساخته است. روزنامه می‌افزاید: اما وزارت نفت صندوق تضمین سرمایه‌گذاری در نفت و گاز را ایجاد می‌کند تا سرمایه لازم را تأمین کند.

وزیری همامانه گفته است: دولت برای تأمین کسر درآمد خود از لحاظ بالا رفتن بهای بنزین وارداتی، ناگزیر شده است بنزین را جیره بندی و بهای آن را افزایش دهد. اما با جیره بندی بنزین، ایران آسیب پذیری خویش را با آشکاری شگفت انگیزی، ابراز کرد. آمریکا نیز با آگاهی از این ضعف، برآنست که از آن برای وارد کردن فشار به ایران استفاده کند.

اما چرا ایران این سان ضعف خود را آشکار می‌کند؟ چرا در این زمان که بر سر عراق با آمریکا در مذاکره است، این سان ضعف خود را بروز می‌دهد؟ در مذاکره ای از این نوع، هر یک از دو طرف می‌کوشند موقعیت خویش را قوی سازند و قوی نشان دهند و مراقبت می‌کنند هیچگونه وضعی را بروز ندهند. ایرانیها مذاکره کننده های بغرنجی هستند. اما بنظر می‌رسد که از آن می‌خواهد بگوید با توجه به مشکل سوخت که دارد، اجرای برنامه اتمی ضرور است. در همان حال، تا وقتی به آمریکا به توافق عمومی دست نیافته است، حاضر نمی‌شود در مورد متوقف کرده برنامه اتمی خود کوتاه بیاید. کند کردن عملیات غنی سازی اورانیوم، نشان دادن حسن نیت و در همان حال، زمینه سازی برای مذاکره است.

انقلاب اسلامی: نشان دادن ضعف، کسی را متقاعد نمی‌کند ایران نیاز به انرژی اتمی دارد. بلکه جهانیان را متقاعد می‌کند که ایران رژیم استبدادی بی کفایت دارد که بجای آنکه سرمایه‌های خود را در صنعت نفت بکار اندازد و از جمله از اتلاف بی حساب فرآورده های نفتی جلوگیری کند، خورد و برد مافیایا و ایجاد تأسیسات اتمی و... می‌کند. در حقیقت، این رژیم مسئله و بحران ساز است و بحران بنزین را هم بلحاظ قراردادن مردم ایران تحت فشار بیشتر ساخته است و هم، نوعی زمینه سازی برای تن دادن به معامله بر سر اتم است.

* تشدید فشارهای اقتصادی و

اثرات آنها بر اقتصاد ایران:

◀ دویچه وله (صدای آلمان، ۱۳ ژوئیه) گزارش کرده است: در همان حال که آمریکا می‌کوشد متحدان اروپایی خود و اعضای شورای امنیت را به اعمال تحریم‌های بیشتری علیه ایران برانگیزد، در عمل میزان و دامنه تحریم‌های کنونی رو به افزایش است. دو مصوبه شورای امنیت در رابطه با تحریم ایران، فضایی را به وجود آورده‌اند که عملاً تحریم‌ها در محدوده این مصوبات باقی نمانده و ابعاد گسترده‌تری یافته‌اند.

سازش با بیرون و سرکوب در درون؟

نفت و گاز در کشور با مشکل مواجهه شود.

فعالیت برخی بانک‌های بزرگ ایران مانند سپه و صادرات مشمول تحریم‌هایی شده که شورای امنیت سازمان ملل در قطعنامه‌های اخیر خود علیه ایران اعمال کرده است.

به گفته وزیر نفت ایران، برای حل مشکلاتی که تحریم این بانک‌ها برای تأمین سرمایه لازم جهت طرح‌های نفت و گاز ایجاد کرده، دولت قرار است از محل اعتبارات داخلی و حساب ذخیره ارزی تصمیم‌گیری کند.

* بانک سپه در آستانه ورشکستگی

◀ مسئولین سیستم بانکی ایران بر این امر که بانک سپه در معرض خطر ورشکستگی قرار دارد بخوبی واقف هستند و لیکن هیچ اقدامی جهت هشدار دادن به مشتریان ایرانی این بانک انجام نمی‌دهند. رؤسای شعب بانک سپه در جهان مدت‌ها پیش هشدار داده‌اند که با توجه به تحریم اقتصادی اعمال شده است نمی‌توانند دوام این بانک را تضمین کنند. و اما کمک بانک مرکزی ایران به شعب بانک سپه مرتباً به تعویق افتاده و امروز این کمک هم بسیار ناچیز است و هم خیلی دیر ارائه شده است، بطوریکه این امر نه تنها شعب این بانک را در جهان، بلکه در داخل خود ایران نیز، در معرض خطر ورشکستگی قرار می‌دهد.

از اوایل سال ۲۰۰۷ میلادی، تحریم اقتصادی گوناگونی از سوی کشورهای غربی بر بانک سپه اعمال شده که برخی از آن به عبارت زیر است: در ۱۹ دی ماه، وزارت دارایی آمریکا حکمی را مبنی بر منع برقرار نمودن تماس‌های اقتصادی مستقیم و غیر مستقیم از طرف نهادهای آمریکایی با این بانک صادر نمود (بموجب حکم ریاست جمهوری ۱۳۳۸۲). معنی این حکم توقف فعالیت این بانک با سیستم مالی آمریکا و همچنین توقف فعالیت مالی دلاری آن، میباشد. این اقدام همچنین موجب ایجاد معضلاتی در فعالیت بانک سپه با بانکهای دیگر که با سیستم مالی آمریکا کار میکنند، میشود. بدنبال تصمیم مسدود نمودن دارایی بانک سپه و اعمال نظارت بر این بانک در چارچوب قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت (فروردین ۸۶)، تشدید یافت. متعاقب این تصمیم، بانکهای متعددی در جهان روابط مالی خود را با بانک سپه قطع کردند. همچنین، در سوم اردیبهشت، اتحادیه اروپا قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت، منجمله پیوست ۱ ماده ۳ مبنی بر تأیید تصمیم شورای امنیت در مورد بانک سپه را پذیرفت.

شفاف کردن فعالیتهای اتمی و تونلهای زیر زمینی و آیا رژیم ایران به راه رژیم کره شمالی می‌رود؟ و...:

* ایران تونلهای زیر زمینی نزدیک به مرکز اتمی نطنز ساخته است:

◀ واشنگتن پست (۹ ژوئیه) گزارش می‌کند که عکسهای جدیدی که قمر مصنوعی آمریکا گرفته است نشان می‌دهند که در منطقه نطنز، در جوار مرکز اتمی، تونلهای زیر زمینی ساخته شده‌اند. ارزیابی کارشناسان اینست که ایجاد مجموعه ای بگرنج از تونلهای در زیر کوه آغاز شده است.

پرسش اینست ایران چرا این تونلهای را حفر می‌کند؟ پاسخ اینست که در نطنز است که ایران اورانیوم را غنی می‌کند. حفظ اورانیوم و تأسیسات در صورت حمله نظامی، می‌تواند پاسخی باشد به این پرسش. مقامات حکومت و سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و کارشناسان اتمی، با مشاهده عکسها، همه از خود پرسیده‌اند: آیا ایران در کار ایجاد استحکامات جدید زیر زمینی برای مصون کردن تجهیزات اتمی اصلی از گزند حمله نظامی است؟ ایجاد این تونلهای مورد توجه آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار گرفت و روز جمعه، یک سخنگوی آژانس تأیید کرد که آژانس موضوع را با مقامات ایران در میان گذاشته است. و از ایران توضیحات دریافت کرده است. ایجاد مجموعه ای از تونلهای از گزینشهای نظامی، بهنگام حمله نظامی پیشگیرانه به تأسیسات اتمی می‌کاهد. ساختن این تونلهای تنش میان حکومت بوش و حکومت احمدی نژاد را تشدید می‌کند و موضع دیک چنی را تقویت می‌کند که راه حل را حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران می‌داند.

* البرادعی می‌گوید: ایران

فعالیتهای اتمی خود را در آنچه به نصب سانتریفوژها و غنی سازی اورانیوم مربوط می‌شود، کند کرده است:

◀ در ۱۰ ژوئیه، آسوشیتد پرس گزارش کرد که روز پیش از آن، البرادعی کند کردن فعالیتهای اتمی در آنچه به نصب سانتریفوژها و غنی سازی اورانیوم مربوط می‌شود، علامت آنست که ایران می‌خواهد مشکلاتش را با جامعه بین المللی بر سر چند و چون فعالیت اتمی خود، حل کند.

معاون مدیر کل آژانس، ژنرال اولی هینونن، همین روز به تهران رفت تا ببیند آیا ایران آماده است به همه پرسیهای آژانس پاسخ گوید و فعالیتهای اتمی خود را بطور کامل شفاف کند یا خیر.

هرگاه ایران بوعده خود وفا کند و به همه پرسشهایی پاسخ بدهد که مشخص می‌کنند ربط داشتن یا نداشتن فعالیتهای اتمی با تولید بمب اتمی و عملیات غنی سازی اورانیوم را

متوقف کند، در تصمیم ۶ کشوری مؤثر می‌شود که در کار تهیه قطعه‌نامه سوم هستند.

* آژانس بین المللی انرژی اتمی می‌گوید: ایران اجازه داده است کارخانه تولید آب سنگین اراک را آژانس مورد تفتیش قرار دهد:

◀ رویتر (۱۳ ژوئیه) خبر داده است که آژانس بین المللی انرژی اتمی پذیرفته است مفتشان این آژانس از کارخانه تولید آب سنگین بازدید کنند. گفتگو در باره شفاف کردن کامل فعالیتهای اتمی ایران ادامه دارد. معاون آژانس و مقامات ایرانی، در تهران، مشغول گفتگو هستند.

ایران این ادعا را که با مفتشان آژانس همکاری کامل نمی‌کند، رد کرد و تأکید کرد که دیگر هیچ سر اتمی ندارد و فعالیتهای اتمی منحصراً هستند به استفاده صلح آمیز از اتم. آژانس نیز گفت: با تهران موافقت کرده است تا اوایل ماه اوت، برنامه تفتیش از تأسیسات غنی سازی اورانیوم نطنز و سئوالهای هنوز پاسخ نجسته را تنظیم کند.

● آمریکا و کشورهای اروپایی از موافقت ایران با تفتیش تأسیسات اتمی اراک، حسن استقبال کردند.

* ایران امیدوار است مانع از آن شود که شورای امنیت مجازاتهای بیشتری را علیه ایران تصویب کند:

◀ در ۱۵ ژوئیه، آسوشیتد پرس گزارش کرده است: سخنگوی وزارت خارجه ایران، می‌گوید: ایران به گفتگو بر سر فعالیتهای اتمی خود ادامه می‌دهد و امیدوار است مانع از آن شود که شورای امنیت مجازاتهای جدیدی را مقرر کند.

محمد علی حسینی، خبر کند شدن فعالیت غنی سازی اورانیوم را نادیده گرفت و گفت: فعالیتهای اتمی در چهارچوب روشن خود ادامه دارند. شورای امنیت دو قطعنامه صادر و از ایران خواسته است عملیات غنی سازی اورانیوم را به حال تعلیق درآورد. قطعنامه سوم را آمریکا و متحدانش تهیه کرده‌اند. حسینی گفت: ایران کوشش خود را بکار برد تا که از تصویب آن اجتناب شود و این از راه همکاری با آژانس با این هدف که پرونده اتمی ایران از شورای امنیت به آژانس بین المللی انرژی اتمی باز گردانده شود.

* محافظه کاران ایران نگران سیاستهای اتمی احمدی نژاد هستند:

◀ خبرگزاری فرانسه (۱۰ ژوئیه) خبر داده است که محافظه کاران ایران نیز نگران سیاستهای اتمی و اقتصادی احمدی نژاد هستند.

محسن آرمین، سخنگوی مجاهدین انقلاب اسلامی در مقام وضیعت سنجی، گفته است: وضیعت موجود گویای اثرات سیاستهای عامه پسند و عامه فریب است. او روشی را که حکومت در باره مشکل اتمی بکار می‌برد، مورد انتقاد قرار داد و اثر آن را بر سخت تر شدن وضیعت اقتصاد ایران خاطر نشان کرد.



انقلاب اسلامی: ارزیابی زیر که واجد اطلاعاتی گویای کوتاه آمدن رژیم در کشمکش بر سر غنی سازی اورانیوم است، یادآور روشی است که خمینی و خامنه ای بکار برده اند:

*** کره شمالی مهمترین مرکز اتمی خود را تعطیل کرد و کریستین ساینس مونیتور می پرسد آیا ایران نیز از همان راه می رود که کره شمالی در پیش گرفته است؟**

◀ کریستین ساینس مونیتور (۱۸ ژوئیه) مقاله مفصلی را به سیاست اتمی کره شمالی و ایران اختصاص داده است. عنوان مقاله اینست: آیا کره شمالی و ایران به راستی دست از اجرای برنامه اتمی خود بر می دارند؟ به نظر روزنامه، این امر که هفته ای پیش از آن، کره شمالی مرکز اتمی خود را تعطیل کرد و به بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی اجازه بازرسی از تاسیسات اتمی خود را داد و نیز این امر که ایران اجازه بازرسی را به مفتشان آژانس داد و فعالیت غنی سازی خود را کند کرد، گویای مؤثر بودن روش دیپلماتیک است. با وجود این، برای همه این پرسش برجاست؟ آیا با این کارها، این دو رژیم پوشش می سازند تا که مقصد خود و فعالیتها برای رسیدن به آن را مخفی کنند؟ راست گرایان امریکائی، نظیر جون بولتن، به این پرسش پاسخ مثبت می دهند. اما هواداران راه حل دیپلماتیک می گویند: روش دیپلماتیک نخست لیبی را از تعقیب برنامه اتمی خود منصرف کرد و اینک نوبت به ایران و کره شمالی رسیده است. این روش می گوید: تغییر روش یک رژیم کارساز تر از تغییر آن رژیم است!

*** خمینی و خامنه ای و احمدی نژاد در آغاز بحرانی که می سازند ترمز می برند و در پایان آن، ناگزیر می شوند از ترمز دستی استفاده کنند:**

◀ از انقلاب بدین سو، خیلی ها بودند که از انقلابی گری شورشیگری دم می زدند. فکر می کردند که خداوند متعال جهان هستی را برای آنها و حکومت آنها بر مردم آفریده است. کم نبودند از این افراد که اول انقلاب شاخ و شانه میکشیدند ولی بعد از مدتی ماست ها را کیسه کردند.

● خمینی بر خود تکلیف می دانست که مردم ایران را به بهشت ببرد ولو با کتک و لگد و چوب و چماق. برای این کار، خود گروههای چماق کش را نیز به وجود آورده بود. او چنان عمل کرد که گویی خداوند او را مکلف کرده است کل جهان را مسلمان ناب محمدی متعهد و مکتبی کند.

بعد از آنکه مردم انقلاب را به پیروزی رساندند و او را به ایران آوردند، منم کردن را شروع کرد و بعد از آن تصرف سفارت امریکا دیگر ترمز برید: فلان می کنم و بهمان می کنم. آنقدر بی ترمز سرعت گرفت که در پایان ماجرای گروگانگیری، سازهایی پنهانی کرد و هر آنچه نباید بدهد داد.

سازش با بیرون و سرکوب در درون؟

تنها در مقابل امریکا حرفی برای گفتن ندارد بلکه در برابر شیخ جزیره بحرین هم مجبور شد بگوید آنچه را در کیهان نوشته است، نظر شخصی او بوده است.

او که همواره در کشور برای جهان خط و نشان می کشید و فکرمی کرد از اینجا باید جهان را اداره کند چنان در مقابل بحرین عقب نشینی کرد که یکی از دوستان می گفت: بابا خوب است که بحرین است اگر کشور دیگری اینگونه برخورد می کرد حتما حسین شریعتمداری خود به پابوس آن پادشاه می رفت.

کشور آنقدر در هم و بر هم شده است که هر بچه مافیایی برای خود یک محله را اشغال کرده است و فکرمی کند باید با دنیا وارد درگیری شود. اینجا خوب است از عقب نشینی در برابر بحرین عبرت بگیرند و از خود بیبرسند؛ اگر مردم کشور برخیزند که برمی خیزند، چه روزگاری را پیدا خواهند کرد.

پی آمدهای بحران اتمی: تشدید فشار بر مردم ایران، زد و خورد مسلحانه در مرز، دستگیری جاسوس و آدم ربائی:

*** همسر علی رضا عسگری می گوید شوهر او را اسرائیل ربوده است:**

◀ در ۱۰ ژوئیه، زیبا احمدی، همسر علی رضا عسگری، معاون سابق وزارت دفاع ایران، به خبرگزاری مهر گفته است: تا ۹۰ درصد مطمئن شوهرم را اسرائیل ربوده است. رژیم صهیونیستی باید بداند که بخاطر این عمل غیر قانونی و غیر انسانی، تنبیه خواهد شد.

او افزوده است هیچگونه اطلاعی از شوهرش نیافته است و مقامات نظامی می باید یافتن و آزاد کردن شوهر او را فوری شمارند و در اولویت قرار دهند.

خبرگزاری فرانسه گزارش می کند که منابع غرب بر این نظر هستند که عسگری مدارک در باره طرحهای ایران درباره موشکهای دوربرد ایران و نیز اطلاعات محرمانه در باره طرح رژیم جمهوری اسلامی در صورت بروز نزاع با امریکا بوده است.

*** واواک می گوید: جاسوس دستگیر کرده است:**

◀ آسوشیندپرس (۱۰ ژوئیه) گزارش کرده است: ایران ۲۰ تن را دستگیر کرده است. در میان آنها اتباع خارجی نیز هستند. این عده در نزدیکی مرز با عراق دستگیر کرده و به عمل جاسوسی متهمشان کرده اند.

خبرگزاری ایران (ایرنا) تابعیت غیر ایرانیها را معین نکرده است. اما قول واواک را نقل کرده است: این

عده برای امریکا و متحدان غربی جاسوسی می کرده اند.

پیش از آن نیز، واواک چهار ایرانی، هاله اسفندیاری و کیان تاج بخش و پرناز عظیمیا و علی شاکری را که تابعیت امریکارا نیز دارند، دستگیر و آنها را متهم کرده است که بر ضد امنیت ملی ایران فعالیت می کرده اند. در فوریه گذشته نیز واواک اعلام کرده بود جاسوسان امریکا و اسرائیل را که در مناطق مرزی فعالیت می کرده اند را شناسایی و دستگیر کرده است.

◀ در ۱۶ ژوئیه، بی بی سی از تهران گزارش کرده است که چهره های دو دانشگاهی، هاله اسفندیاری و کیان تاج بخش را در تلویزیون ایران نشان داده اند. قرار است اعترافات آنها را پخش کنند. این دو اعتراف کرده اند که برای سرنگون شدن رژیم ایران فعالیت می کرده اند. این دو و پرناز عظیمیا و علی شاکری به جاسوسی بسود امریکا متهم شده اند. در قسمتهایی که تلویزیون پخش کرده است، این دو گفتند در کوششی شرکت داشته اند که هدف آن روی دادن انقلاب آرام در ایران است.

◀ اعترافات آنها در ۱۸ ژوئیه از تلویزیون ایران پخش شد.

*** قوای ایران با چریکهای کرد در زد و خورد مسلحانه است:**

◀ به گزارش آسوشیندپرس (۱۲ ژوئیه) توپخانه ایران، روستاهای کرد نزدیک به مرز را زیر آتش گرفته اند. علت آن نفوذ گروه های چریک کرد به داخل ایران و انجام عملیات مسلحانه بوده است.

این روز، سومین روز زد و خوردهای مسلحانه با چریکهای کرد بوده است.

گروهی که به این زد و خوردهای می پردازد، خود را حزب «زندگی آزاد» می خواند و از پ.ک.ک جدا شده است. هر چند بیشتر اعضای آن از کردهای ترکیه هستند اما شعبه ایرانی نیز دارد و

این گروه از امریکا پول و اسلحه می گیرد برای انجام عملیات مسلحانه ایدائی در ایران.

*** افزایش فشار و تشدید فشار دست آویز تشدید سرکوب در ایران:**

◀ فیکارو (۱۳ ژوئیه) گزارش نماینده خود در تهران، دلفین مینوئی را زیر عنوان خفه و خاموش کردن هر صدائی که به اعتراض بلند می شود. تشدید فشار بین المللی به ایران، بخاطر برنامه هسته ای، دست آویز تشدید و گسترش فشار بر مردم ایران شده است:

● موج سرکوب ایران را فرا گرفته است. در هفته های اخیر، ۱۵۰۰۰ هزار تن از زنان بخاطر کامل نبودن حجاب خود دستگیر شده اند.

تهدید و توقیف دانشجویان و کارگران و نیز ایرانیانی که ملیت کشور دیگری را نیز پذیرفته اند و زنان

طرفدار حقوق زنان و روزنامه تکاران و مخالفان سیاسی، شدت و گسترش یافته است.

● در سالن تکارش این روزنامه محلی، بر اثر محدودیتهای تحمیلی ماه های اخیر، قلمها از نوشتن بر کاغذها بازمانده اند. زیرا جز انتشار سخنان رهبر معظم و اظهارات رئیس جمهوری احمدی نژاد، مطلبی را نمی توان انتشار داد. یک روزنامه نگار جوان که ترجیح می دهد نام خود را نبرد، می نالد که نوشتن تن دادن به خطری مهار نکردنی شده است.

نوشتن در باره قطعنامه های شورای امنیت، ممنوع است. نوشتن در باره توقیف ها توسط نیروی انتظامی مأمور مبارزه با بد حجایی و دیگر رفتارهای غیر اسلامی، ممنوع است. نوشتن در باره فشارها که بر اقلیت سنی وارد می شوند، ممنوع است ...

یک ماه پیش، بخشنامه سه صفحه ای از سوی شورای عالی امنیت ملی به روزنامه ها ابلاغ شد. این بخشنامه فهرست موضوعهائی است که روزنامه ها از انتشار خبر و نظر در باره آنها ممنوع هستند. آنها که بخشنامه را رعایت نکنند، تهدید می شوند، گاه توقیف و یا مجبور به تعطیل روزنامه می شوند.

تازه ترین نمونه، تعطیل روزنامه اصلاح طلب هم میهن و خبرگزاری ایلنا، به فاصله یک هفته است.

● شلاق زدن در ملاء عام: روزنامه نگار به ما می گوید: هر روز تابلو تجاوزهای به حقوق انسان سیاه تر می شود. رژیم خود را از خارج زیر تهدید می بیند و در داخل سرکوب می کند. از ماه مارس بدین سو، تاریخ تصویب دومین قطعنامه بر ضد ایران، دهها تن از جانبداران حقوق زن توقیف و با سپردن ضمانت آزاد شده اند. برای بعضی از آنها پرونده تشکیل شده است و تحت محاکمه هستند. یکی از آنها، دل آرام علی، به تازگی، به ۳۴ ماه زندان و خوردن شلاق محکوم شد. «جرم» او جانبداری از برابری زن با مرد در حقوق، در کشوری است که بنا بر قانون اسلامی که مجری است، زن اغلب نصف مرد بیشتر بشمار نمی آید.

غیر از توقیف ۱۵۰۰۰ هزار زن، شلاق زدن و سنگسار کردن در ملاء عام نیز معمول است. در همین هفته، یک مرد به اتهام زنا، برغم تهدید که مقامات ایرانی در سال ۲۰۰۲ کرده بودند، در ملاء عام شلاق خورد.

● سه شبه شب (۱۰ ژوئیه)، منصور اصلو، رهبر سندیکای رانندگان و کارکنان اتوبوس رانی تهران، در کوچه، کتک خوران ربوده شد. ربایندگان شخصی پوش بودند. همکاران او در اطلاعیه ای ربودن او را به واواک نسبت می دهند و خواستار آزادی فوری او هستند.

● آرش، یک دانشجوی ۲۵ ساله، می گوید: احمدی نژاد دارد قیافه واقعی خویش را نشان می دهد. او وقتی انتخاب شد، نخست به سیاست خارجی مشغول شد، امریکا را به مبارزه طلبید و خواستار حذف اسرائیل از نقشه دنیا شد. در میان تعجب همگانی، در داخل، در صفحه ۱۰



گفت زنان آزادند برای تماشای مسابقه فوتبال به ورزشگاه بروند. و نیز قول داد دانشجویان امیرکبیر که در اجتماعی با حضور احمدی نژاد، عکسهای او را آتش زده بودند، مجازات نمی شوند. اما با گذشت ماهها، حکومت او که بخشی از اعضای واوکیها و پاسدارها تشکیل می دهند، شروع کرد به حمله به همان دانشجویان. حدود ۱۰ تن از آنها، همچنان در زندان هستند. جز آنها و زنان، مدافعان حقوق انسان و روزنامه نگاران و کارگرانی که سندیکا تشکیل می دهند قربانیان سرکوبگریهای حکومت احمدی نژاد هستند.

● دستگیری حسین موسویان، یکی از اعضای تیم پیشین گفتگو با غرب بر سر برنامه اتمی ایران، در تهران، اعلان جنگ به جانبداران گفتگو با غرب تلقی شده است.

و بسیاری از استادان دانشگاه و روشنفکران توسط واواک احضار و به آنها اخطار شده است هرگونه تماس با سفارتهای غربی را قطع کنند.

● از دید ناظران سیاست داخلی و خارجی رژیم، این سرکوب نمود اراده حاکمان - که احمدی نژاد تجسم آنها است - بر حفظ رژیم، بهر قیمت از راه جلوگیری از هرگونه گشایش به روی غرب است. و نیز افشاگر مخالفت روز

افزون مردم ایران با این رژیم، بخصوص بلحاظ اقتصادی و تقلائی رژیم برای خفه و خاموش کردن این مخالفت است.

● روزنامه کریستین ساینس مونیتر (۱۳ ژوئیه) گزارش مشابهی را به قلم اسکات پترسون انتشار داده است.

عنوان گزارش اینست: « زیر آتش آمریکا، رژیم ایران با سرکوب در داخل کشور، واکنش نشان می دهد. »

روزنامه انصاف می دهد که سیاست بوش اثر وارونه ببار آورده و سبب تقویت افراطی ها در رژیم ایران شده است.

انقلاب اسلامی: این واقعیت را از روزهای اول حکومت بوش، تا امروز، پیوسته، خاطر نشان کرده ایم که هرگاه قصد حکومت بوش جلوگیری از سقوط رژیم مافیایا باشد، سیاست او بی نقص است. اما اگر در ادعای خود راستگو باشد و بخواهد به پیشرفت دموکراسی در ایران کمک کند، سیاست او ضد این هدف است. دست برداشتن از تهدید ایران به جنگ و محاصره اقتصادی و قرار ندادن دستگاههای تبلیغاتی خود در اختیار زورپرستانی که بیشتر از بوش و چنی خواستار جنگ آمریکا به ایران و سلطه اش بر وطن ما است و دست برداشتن از پول و اسلحه دادن به گروه های خائن به ایران و اطمینان دادن به مردم ایران که از بیرون هیچگونه خطری کشورشان را تهدید نمی کند، روشی است که هرگاه آمریکا در پیش بگیرد، موقعیتی را در اختیار مردم ایران می گذارد برای آنکه بر خیزند و خود را از استبداد خیانت و جنایت و فساد گستر بیاسایند.

وضعیت عراق و رفتار ارتش آمریکا با مردم عراق ماهیت سیاست بوش و هدف آن را آشکار می کند:

سازش با بیرون و سرکوب در درون؟

عراقی مرده اش از زخمی اش بهتر است!
- نقش عربستان در عملیات انتحاری -
آیا ایران در عراق امتیاز می دهد؟ و.....

* نظامیان امریکائی که از عراق باز می گردند، شهادت می دهند: « به من گفت: یک عراقی را کشتن بهتر از زخمی کردن او است »:

◀ مجله نشین شهادتهای ۵۰ سرباز امریکائی که از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ در عراق خدمت کرده اند را تحصیل و انتشار داده است. روزنامه لیبراسیون (۱۴ ژوئیه) چکیده این شهادتها را این سان نقل کرده است:

● دهها تن سرباز که مجله از آنها پرسیده است، شهادت داده اند: به چشم خود دیده ایم که عراقی های غیر نظامی، از جمله کودکان، توسط سربازان امریکائی کشته شده اند. بمحض این که سربازان امریکائی از پایگاه خود خارج می شوند، به دلخواه خود، شروع به تیراندازی می کنند. برخی از آنها بسوی پیتهای بنزین تیراندازی می کنند که فروشنده گاه عراقی در کنار راه برای فروش قرار داده اند. پس از آن، با پرتاب نارنجک، موجب آتش گرفتن بنزین می شوند. برخی دیگر به روی کودکان تیراندازی می کنند. بسیاری از سربازان می گویند این جنایتها را اقلیتی از ارتشیان مرتکب می شوند. اما همه روز می کنند. اغلب هیچ گزارشی نیز به سلسله مراتب نظامی داده نمی شود و این جنایتها اغلب بدون تنبیه می مانند.

● بیشتر شهادت دهندگان از مأموریت خود در عراق منزجر بازگشته اند. سرگورهبان تیاموتی وستفال می گوید: بیاد می آورم که در تامل هایم، به خود می گفتم: تحمل ترور به این مردم، تحت پرچم آمریکا، کاری نبود که من بخاطرش داوطلب خدمت در ارتش آمریکا شدم. او وحشتی که سربازان امریکائی درحمله های شبانه به خانه، در افراد غیر نظامی ایجاد می کنند، را غیر قابل توصیف خواندم. اغلب این حمله ها بیهدفه اند. زیرا اغلب بر اساس اطلاعات غلط انجام می گیرند.

یک گروهبان دیگری می گوید: هرگز یک بمب واقعی در خانه ای از خانه ها که مورد یورش قرار گرفتند، پیدا نشد. در عکسی که گروهبانی گرفته و نشین انتشار داده است، یک سرباز امریکائی تظاهر به خوردن مغز متلاشی یک عراقی را، با بکار بردن یک قاشق کوچک می کند. بسیاری از سربازان این فکر را به خود تلقین کرده اند که اگر این مردم رنگشان تیره است و انگلیسی صحبت نمی کنند، پس چون ما انسان نیستند و ما حق داریم با آنها هورفتار خواستیم بکنیم. قوای امریکا بطور وسیعی لغات نژاد پرستانه را اشاعه داده اند و در مورد

● یک مقام ارشد که نمی خواهد نامش برده شود، می گوید: افرادی که از عربستان سعودی آمده اند بیشتر از تمامی دیگر خارجیان عملیات انتحاری را انجام داده اند. ۵۰ درصد از عربستانی هائی که در عراق می جنگند، کارشان انجام عمل انتحاری است و ظرف ۶ ماه گذشته ۴۰۰۰ عراقی را کشته اند.

این اولین بار است که یک مقام امریکائی نقش عربستان را در شورش و ناامنی در عراق، از پرده بیرون می اندازد.

وضعیت چنان شده است که ارتش آمریکا می باید با کسانی بجنگد که بیشتر آنها از کشوری می آیند که متحد آمریکا است. دولت سعودی قادر نیست مانع از عبور اتباع خود از مرزها و شرکت در حمله های خونین کند. بدتر این که این افراطی ها را از عربستان می فرستند برای این که بر ضد ارتش آمریکا بجنگند و عراقیهای غیر نظامی و شیعه ها را بکشند.

● یک مقام اطلاعاتی امریکا در واشنگتن می گوید: دولت سعودی کاری برای جلوگیری از رفتن اتباع افراطی خود به عراق نمی کند.

برخی دیگر می گویند: دولت سعودی طرفداران القاعده را بر می انگیزد به عراق برون تا از شر آنها در عربستان راحت شود. سمیع عسگری، نماینده مجلس و مشاور نخست وزیر عراق دولت سعودی را متهم می کند که دانسته و بقصد ایجاد ترور و وحشت در بغداد می گذارد این افراد وارد عراق شوند و دست بکار جنگ بزنند.

وگرنه، عربستان سازمان امنیت بسیار قوی دارد و می تواند مانع از عبور اتباعش و خاک عراق شود. در مساجد عربستان، امام جماعت ها مردم را به جهاد در خاک عراق تحریک می کنند. دولت عربستان می تواند جلو آنها را بگیرد.

* در جنوب عراق، گروه های شیعه افراطی بر سر نفت بصره با یکدیگر جنگ می کنند:

◀ داگتر نی هتر (۱۶ ژوئیه) از بصره گزارش کرده است:

بصره دومین شهر عراق و مرکز اقتصادی عراق در آشننگی کامل بسر می برد. این شهر در دست شیعه های افراطی و گروه های مسلحی است که با سر نفت می جنگند.

نیروهای انگلیس که در این شهر استقرار دارند از خیلی وقت پیش کنترل را از دست داده اند. بخش بزرگی از نیروهای انگلیسی به انگلیس باز گردانده شده اند. تنها ۵۰۰ تن باقی مانده اند که از قرار حکومت جدید آنها را به انگلستان باز میگرداند.

نیروهای انگلیس خیلی به ندرت خود را در خیابانها نشان می دهند. آنها در قرارگاه های خود پناه گرفته اند. حاصل عملکرد قوای انگلیس، چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ نظامی یک فاجعه است.

بر اساس گزارشی رسمی گروه بحران، در بصره و همه جنوب عراق بساط کشت و کشتار، آشننگی و دنبال کردن اقلیتها پهن است.

بر اساس این گزارش کشتن رقیب برای بدست آوردن قدرت امری بسیار عادی است. ادامه این وضع، عراق را تجزیه به واحدهای کوچک با مرزهای نامرئی می کند.

بنا بر این گزارش، در گیربها تنها میان کردها و سنیها و شیعه ها نیست: بصره همیشه به عنوان مرکزی مهم چه

عراقیها بکار می برند: « حاجی »، « سیاه شن زار » و... نیمی از سربازانی که نشین از آنها پرسیده است، دیده یا شنیده اند که غیر نظامیان بی سلاح عراقی که کشته شده اند و یا توسط خودروهای امریکائی به زیر گرفته و له شده اند. یک خود رو، به کاروان نظامی امریکائی نزدیک شد. سربازان امریکائی برویش آتش گشودند. اعلان خطر بود یا نه، یکی از تیرها از شیشه خود رو عبور کرد و بر مغز زنی نشست که فرزندش خود رو را می راند. این مادر سه دختر خرد سال نیز داشت که در صندلی عقب خود رو نشسته بودند. یک سرباز دیگر به یاد می آورد که مافوق او، بر خلاف مقررات نظامی، ممنوع می کرد تیر اندازی بعنوان اعلان خطر را و می گفت: یک عراقی کشته بهتر از یک عراقی زخمی است.

گروهبان کامل به یاد می آورد که یک روز، یک کودک ۱۴ ساله با AK47 به سوی کاروانشان تیر اندازی کرد. تمامی سربازان، به مرگبارترین سلاح بسوی او تیر اندازی کردند و او را تکه تکه ساختند. همگی آراین که یک شورش را کشته اند، سخت خوشحال بودند. وقتی دیدند یک کودک را قطعه قطعه کرده اند، بعضی ناراحت شدند.

● اغلب برای جلوگیری از تحقیق و تعقیب، ارتش امریکا، در کنار عراقیهای غیر نظامی که سربازان امریکائی می کشند، اسلحه با مواد منفجره قرار می دهند تا اینطور وانمود شود که شورش و در حال حمله بوده اند و کشته شده اند. ترس سربازان امریکائی خود روهای انتحاری و بمبهای است که توسط هدایت کننده منفجر می شوند. این دو عامل ۴۰ درصد از تلفات ارتش امریکا هستند. سربازانی که به مراقبت نقاط حساس گماشته می شوند، بخاطر گشودن آتش بروی خودرونی که کمتر سوء ظن آنها را بر انگیزد، دغدغه به خاطر راه نمی دهند. ۹ تن از ۵۰ تن سرباز و درجه داری که نشین با آنها مصاحبه کرده است، گفته اند: دیده اند سرنشینان غیر نظامی خود را مظنون کشته شده اند. اغلب یک خانواده اند که کشته می شوند. گاه نیز یک بمب واقعی است. این آن چیزی است که وحشتناک است.

* نقش عربستان سعودی در ناامنی عراق، بخصوص عملیات انتحاری از ایران و سوریه بیشتر است:

◀ گزارشگر لوس آنجلس تایمز (۱۵ ژوئیه) از بغداد گزارش می کند که حکومت بوش اغلب از نقش ایران و سوریه در شورش در عراق صحبت می کند. این دو کشور را متهم می کند که از شورشیان مسلح عراقی حمایت می کنند. حال آنکه بنا بر مقامات ارشد ارتش امریکا در عراق، بیشترین جنگنده های خارجی و آنها که دست به عملیات انتحاری می زنند، از مرز کشور سوم، یعنی عربستان سعودی وارد عراق می شوند. بنا بر قول مقامات ارشد ارتش امریکا در عراق، حدود ۴۵ درصد کسانی که از عراق، برای شرکت در جنگ بر ضد قوای امریکا، وارد عراق شده اند و می شوند از عربستان سعودی هستند. ۱۵ درصد از سوریه و لبنان می آیند و ۱۰ درصد از شمال آفریقا می آیند و نیمی از ۱۳۵ خارجی که توسط قوای امریکا دستگیر شده اند، اهل عربستان هستند.

به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ رابطه با دنیای خارج است. از طرفی با ایران شیعه و از طرف دیگر با عربستان و کویت سنی در ارتباط بوده است. این ارتباط ها به این شهر یک دیدگاه لیبرالی داده است. مسیحیان، مسلمانان از گروه های مختلف، یهودیان و سکولارها بازاری می توانسته اند در کنار هم بدون دغدغه زندگی کنند.

بعد از ۲۰۰۳، شیعه های افراطی همه سنی ها و مسیحیان را از شهر بیرون کرده اند و امروزه هیچ کلیسای در این شهر باز نیست.

رهبران مذهبی میانه رو، استادان دانشگاه، پزشکان و تجار را با کشته اند و با مجبور به ترک شهر کرده اند. قوانین شریعت را نیز به زور حاکم کرده اند.

و اینهمه بهانه اند، مقصود دست یافتن به درآمد نفت است: میان شیعه های افراطی، گروه های مسلح، مافیایا و پلیس سر تا پا فاسد، جنگ است. هر کدام برای بدست آوردن قدرت و پول می جنگند. جنگ در وحله اول بر سر بدست آوردن مقامهای سیاسی مهم است. با بدست آوردن این مقامها می توانند بر نفت و درآمد آن جنگ اندازند. بصره بیش از ۹۰ درصد درآمد دولت عراق را تدارک می کند و بیش از ۷۰ درصد نفت عراق را دارا است.

در گزارش بین المللی Crisis Group گروههای بالا به قاچاق و دزدی نفت مشغول هستند. مقامهای سیاسی کارانی و تخصص اداره امور را ندارند.

* فرستاده دبیر کل سازمان ملل به دمشق، می گوید: دولت سوریه آماده است از ایران دور شود و از حمایت حزب الله لبنان باز ایستد اگر اسرائیل بلندبهای جولان را پس بدهد و حکومت بوش در تنگنا و نیاز مند کمک ایران به این حکومت در عراق است:

◀ در ۱۲ ژوئیه (۲۱ تیر)، به گزارش رویتر، مایکل ویلیامز، فرستاده ویژه دبیر کل سازمان ملل در گروه چهار جانبه صلح خاورمیانه، گفته است: دولت سوریه آمادگی خود برای کاهش سطح روابط با ایران، حزب الله و حماس را در صورت باز پس گیری بلندی های جولان از رژیم صهیونیستی ابراز داشته است. آنچه من در آخرین سفرم به دمشق متوجه شدم این بود که اگر پیشرفت واقعی در امر برقراری صلح میان دمشق و تل آویو بوجود آید سوریه آماده تغییر در شکل کنونی روابط خود با ایران، حزب الله و حماس خواهد بود.

◀ ستاتورها اولمپیا اسنو و چاک هاگل، هر دو جمهوریخواه، به طرفداران خرج قوای امریکا پیوستند. استراتفور (۱۲ ژوئیه) توضیه می دهد که جمهوریخواه ها سه گرایش هستند: جمهوریخواهانی که طرفدار سرمایه داران و صاحبان حرف اقتصادی هستند. محافظه کارانی اجتماعی و محافظه کارانی که جانبدار امنیت ملی هستند. راضی نگاه داشتن صاحبان حرف و سرمایه داران برای رهبر جمهوریخواهان کاری آسان است. الا اینکه حکومت بوش با هزینه سنگین جنگ و هزینه های دیگر کسر بودجه در صفحه ۱۱



را بزرگ کرده و کار را بر اقتصاد بدستان مشکل ساخته است. از این، گرایش جمهوریخواه طرفدار آنها به بوش وفادار نمی ماند.

از ۴۹ سناتور جمهوریخواه، ۵ سناتور مدتها پیش بر سر عراق، با بوش بریده اند. در جریان ماه گذشته نیز ۹ تن جدا شده اند. در حال حاضر، مخالفان سیاست بوش در سنای ۶۴ سناتور هستند. اما برای این که وتوی رئیس جمهوری بی اثر شود، نیاز به ۶۷ سناتور (دو سوم) است. بنا بر این موقعیت بوش بسیار متزلزل است.

ریشخند روزگار را بین که برای این که از این موقعیت رها شود، نیاز به کمک ایران در عراق دارد. هرگاه معامله قابل قبولی با ایران بر سر آینده عراق انجام دهد و وضعیت عراقی روی به آرامش بگذارد، بوش و حکومت او از مخمصه بیرون می آیند.

ایران نیز نیاز به این معامله دارد. اما اگر زود آن را انجام ندهند، هر دو بازنده اند. زیرا علاوه بر این که هرگاه قوای امریکا عراقی را ترک کند، عراق سر زمین آتش و خون می شود، پس از حکومت بوش، با حکومتی در امریکا روبرو می شود که نیازی در معامله با ایران ندارد. به سخن دیگر، ایران فرصت را برای همیشه از دست می دهد.

*** پولی که امریکا خرج جنگ**

عراق و افغانستان می کند و

موجب نارضائی یکچند از

سناتورهای جمهوریخواه و

پیوستن آنها به دموکراتها در

مخالفت با سیاست بوش در

عراق شده است :

◀ به گزارش خبرگزاری فرانسه (۱۰ ژوئیه) جنگ با تروریسم، ماهانه ۱۲ میلیارد دلار و سالانه ۱۴۴ میلیارد دلار، برای مالیات دهندگان آمریکائی، خرج بر می دارد.

از زمان آغاز جنگ در افغانستان و عراق تا امروز، امریکا ۵۰۰ میلیارد دلار خرج کرده است. این ارقام حاصل یک تحقیق مستقل توسط ارگان تحقیقاتی کنکره امریکا است.

بر بهای انسانی و مالی جنگ در این دو کشور، هزینه تقویت و حفاظت از پایگاههای امریکا در دنیا را نیز می باید افزود. بدین سان، امریکا از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بدین سو، ۶۱۰ میلیارد دلار هزینه کرده است.

تحقیق هزینه ای را نیز محاسبه کرده است اگر امریکا ۱۰ سال دیگر نیز به این جنگ ادامه دهد: هزینه جنگ با تروریسم، در سال ۲۰۱۷، ۹۸۰ تا ۱۴۰۰ میلیارد دلار خواهد شد.

جنگ با عراقی بر هزینه ترین است: تا به حال ۴۵۰ میلیارد دلار خرج این جنگ شده است. تنها در سال مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۶، هزینه این جنگ بالغ بر ۱۶۵/۸ میلیارد دلار شده است. یعنی در رابطه با هزینه این جنگ در سال مالی پیش از آن، ۴۰ درصد افزایش یافته است.

بنا بر این مطالعه، هزینه جنگ با تروریسم، سال به سال افزایش خواهد یافت. در سال ۲۰۰۸، سر به ۷۵۸ میلیارد دلار خواهد زد که ۵۷۷ میلیارد آن صرف جنگ در عراق خواهد شد.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، رژیم یک فرصت مهم بدست آورده است برای معامله با امریکا، اما علاوه بر تضعیف موقعیت خود در منطقه و در درون کشور، بلائی چنان بر سر اقتصاد کشور آورده است که بر فرض بخواهد از این فرصت استفاده کند، مشکل می تواند از معامله سود برد:

سازش با بیرون و سرکوب در درون؟

رشد منفی اقتصاد -

مقایسه اقتصاد ایران

با اقتصادهای ۱۴

کشور - «بحث آزاد»

با استادان! و...

*** هشدار! رشد بودجه گزارش**

می کند اقتصاد کشور گرفتار

رشد منفی بی سابقه در تاریخ

ایران است :

◀ سرمایه (۱۹ تیر ۱۳۸۶) قول حجت الله میرزائی، استاد در دانشگاه علامه طباطبائی را این سان نقل کرده است: درآمد نفت سال ۸۵ با رقم ۵۲ میلیارد دلار نسبت به رقم ۱۲ میلیارد دلار سال ۶۸، چهار برابر شده است، بنابراین می توان گفت که حجم بودجه دولت، سرمایه گذاری دولت و درآمد دولت در ۲۸ سال گذشته تقریباً پنج برابر شده است.

تغییرات و رشد بودجه شرکت های دولتی در طول سال های ۸۲ تا ۸۶ رشد داشته است. این تغییرات از سال ۸۲ تا ۸۶ به ترتیب ۵۷/۲، ۵۸، ۶۶، ۷۱ و ۷۳ درصد رسیده است. ارزیابی ساختار بودجه نویسی در اقتصاد ایران طی شش سال ۸۲ تا ۱۳۸۶ نشان داد که بودجه کل کشور با رشد سالانه ۲۰ درصد و بودجه شرکت های دولتی با رشدی بالای ۲۲ و در برخی سال ها تا ۵۳ درصد نیز رشد داشته اند در حالی که رشد اقتصادی سال های ۸۲ تا ۸۵ به ترتیب ۷/۵، ۶/۷، ۴، ۴/۵ و ۵ درصد بوده که نشان می دهد رشد بودجه کشور و بودجه شرکت های دولتی به طور تقریبی چهار برابر رشد اقتصادی کشور بوده است. بودجه جاری دولت نیز با رشد سالانه بیش از ۲۰ درصد در پنج سال اخیر انتقادهای زیادی را موجب شده و در پنج سال اخیر به ترتیب ۲۰/۶، ۳۱/۳، ۳۱/۴ و ۳۴/۶ درصد نسبت به سال قبل رشد کرده است.

◀ در ۱۵ تیر، ایسنا ارزیابی اکونومیست را این سان نقل کرده است: رشد تولید ناخالص داخلی واقعی ایران در سال جاری بدون تغییر معادل ۴/۳ درصد بوده و از سال آینده روند نزولی به خود خواهد گرفت.

به گزارش خبرنگار اقتصاد بین الملل ایسنا، واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست در گزارش ماه ژوئن خود که تازه ترین گزارش آن به شمار می رود، رشد تولید ناخالص داخلی ایران در سال گذشته را ۴/۳ درصد برآورد و پیش بینی کرد که این میزان در سال جاری نیز معادل ۴/۳ درصد باشد.

انتظار می رود از سال آینده رشد تولید ناخالص داخلی واقعی کشور روند نزولی به خود گرفته و تا سال ۱۳۹۰ به ۳/۴ درصد برسد.

در سال ۸۷ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی ایران چهار و در سال ۸۸ معادل ۳/۷ درصد پیش بینی شده که این میزان در سال ۸۹ به ۳/۵ درصد کاهش خواهد یافت.

اکونومیست در گزارش خود عنوان کرد که رشد تولید ناخالص داخلی

کشور در فاصله سال های ۸۶ تا ۸۹ به طور میانگین معادل ۳/۹ درصد خواهد بود که این میزان برای سال های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹ برابر با ۲/۸ و برای سال های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۹ معادل ۲/۷ درصد پیش بینی شده است.

رشد تولید ناخالص داخلی کشور به طور کلی طی سال های ۸۶ تا ۱۴۰۹ معادل ۲/۹ درصد خواهد بود.

انقلاب اسلامی: هرگاه رشد اقتصادی به قیمت جاری باشد و متوسط تورم سالانه نیز به قیمت جاری تنها ۱۵ درصد باشد،

۱ - متوسط سالانه رشد از ۸۲ تا ۸۵ برابر است با ۵/۵۴ درصد. یعنی اقتصاد کشور، سالانه ۹/۴۶ درصد رشد منفی کرده است. و این پرغم افزایش بهای نفت و رشد بودجه جاری بمیزان ۲۰ درصد و رشد بودجه شرکت های دولتی سالانه بیشتر از ۲۲ درصد در سال.

هرگاه فرض کنیم نرخ تورم را لحاظ کرده اند، باز، با توجه به افزایش درآمد نفت و افزایش بودجه دولت، رشد بقیت اقتصاد کشور منفی است.

۲ - بانک جهانی می گوید اگر اقتصاد ایران رشدی را نشان می دهد، به دلیل افزایش بهای نفت است. اما الف - فروش نفت فروش ثروت کشور است و درآمد آن را به حساب رشد اقتصادی نباید گذاشت بلکه به حساب رشد منفی اقتصاد ایران باید گذاشت و ب - بالا رفتن قیمت نفت گویای این واقعیت است که رشد منفی اقتصاد کشور بسیار منفی تر از آنست که مقایسه میزان رشد اقتصاد با میزان تورم، نشان می دهد.

۳ - اما رشد بودجه دولت و شرکت های دولتی، نه تنها به دلیل آنکه بطور مستقیم و غیر مستقیم از فروش نفت تأمین می شود، بلکه به این خاطر که دولت کسر بودجه بزرگ دارد و قرضه هایش به نظام بانکی برهم انباشته می شوند و نیز بخاطر گرفتن قرضه های خارجی، گزارش رشد منفی بی سابقه اقتصاد کشور در تاریخ است.

۴ - بنا بر ارزیابی اکونومیست، تا سال ۱۴۰۹ از میزان رشد اقتصاد کشور بطور مرتب کاسته خواهد شد. به سخن دیگر، وارونه «چشم انداز ۲۰ ساله» تهیه شده توسط رژیم، واقعیت پیدا خواهد کرد. یک دلیل آن، کاسته شدن از میزان نفتی است که رژیم می تواند صادر کند. با توجه به افزایش جمعیت ایران میزان رشد تولید ملی گویای افزایش بسیار میزان فقر مردم و کشور است.

*** «بحث آزاد» با استادان اقتصاد با احمدی نژاد و همکارانش در اتاق در بسته:**

انقلاب اسلامی: استادان اقتصاد نامه دومی به احمدی نژاد نوشته اند که در سایت انقلاب اسلامی نیز درج است. آنها را به «نهاد ریاست جمهوری» دعوت کرده اند. ۴۵ تن از استادان دعوت را پذیرفته و رفته اند و با «بحث آزادی» از نوع جدید روبرو شده اند. گفت و شنودها در اتاق دربسته، بدون حضور خبرنگاری، بمدت ۵ ساعت و ۳۰ دقیقه انجام گرفته اند. با وجود این، قسمتهائی از انتقادهای استادان انتشار یافته اند. از آن جمله اند این نکات:

• زنون، یکی از استادان گفته است: دولت باید توضیح دهد چرا از برنامه چهارم منحرف شده است، زیرا برنامه می گوید دولت را کوچک کنید.

پیش بینی من این است که بودجه امسال ۱۰۰ هزار میلیارد ریال کسری خواهد داشت:

• دکتر شجرى، یکی دیگر از اساتید اقتصاد گفته است: سیاست های انبساطی مالی و پولی در این دو سال و قبل از آن بخش تورمی را تحریک کرده و می کند، بدون آنکه رکود را کم کند. نمی توانیم تورم را با ابزار واردات کنترل کنیم.

شجرى با بیان اینکه نرخ سود بانکی به عنوان متغیر اقتصادی باید در خدمت سیاست دولت باشد، گفت: اگر سیاست دولت انقباضی است، نرخ سود بانکی باید ثابت بوده یا کمی افزایش یابد. پایین آمدن نرخ سود بانکی میزان تقاضا را بالا می برد و بازار واسطه ای ایجاد می شود.

• دکتر ساسان استاد دانشگاه اصفهان گفته است: باید مراقب عوام زدگی اقتصادی بود. چرا هزینه می کنیم اما بازده ندارد؟ چون پول نفت خطرناک است، مگر اینکه با ماده خاکستری مغز ترکیب و هزینه شود. باید از فرار مغزها جلوگیری کرد و آنهايي که رفته اند را هم باید برگرداند.

• فرشاد مومنی استاد دانشگاه علامه طباطبائی گفته است: همیشه مدافع تحقق عدالت اجتماعی در ایران بودهام. حالا می پرسیم: برنامه دولت برای تحقق عدالت اجتماعی چگونه اجرا می شود؟ سازمان خصوصی سازی در گزارشی مطالعاتی درباره سهام عدالت، ۲۷ چالش در مسیر این سهام مطرح کرده که جالب توجه است.

• دکتر میدری استاد دانشگاه علامه طباطبائی در پاسخ به سؤال احمدی نژاد (پول نفت را چگونه باید خرج کرد؟) گفته است: نفت در ایران نحس بوده و افزایش بی رویه درآمدهای نفتی بسیار مخرب است زیرا با پول نمی شود توسعه ایجاد کرد. ورود درآمدهای نفتی با هر شکلی به اقتصاد ایران بسیار مخرب است.

*** مقایسه اقتصاد ایران با ۱۴ کشور منطقه خاورمیانه و شمال**

آفریقا:

◀ در ۱۷ تیر، دنیای اقتصاد مقایسه اقتصاد ایران با ۱۵ کشور منطقه اقتصادی (Mena) خاورمیانه و شمال آفریقا) را گزارش کرده است که توسط بانک جهانی بعمل آمده است:

• در میان کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، نرخ تورم ایران در سال ۲۰۰۶ میلادی تنها از عراق و یمن کمتر بوده و شاخص کیفیت خدمات دولتی ایران در این سال تنها نسبت به لیبی و سوریه وضعیت بهتری داشته است.

• ایران در سال ۲۰۰۶ سرمایه گذاری مستقیم خارجی زیادی جذب کرده و در بین کشورهای منطقه، بالاترین میانگین نرخ تعرفه گمرکی را داشته است.

• میانگین رشد اقتصادی ایران طی سال های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ میلادی به بیش از ۴ درصد رسیده است. این رقم طی سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ به ۵/۸ درصد، در سال ۲۰۰۴ به ۵/۱ درصد، در سال ۲۰۰۵ به ۴/۴ درصد و در سال ۲۰۰۶ میلادی به ۵/۸ درصد رسیده است.

ایران، الجزایر، سوریه و یمن از جمله کشورهای نفت خیز منطقه هستند که افزایش قیمت نفت تأثیر زیادی بر رشد اقتصادی آنها داشته است. در ایران، افزایش قیمت نفت و سیاست های

انبساطی مالی موجب افزایش رشد اقتصادی شده است.

• رشد واقعی تولید ناخالص داخلی ایران طی سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ به ۵/۷ درصد، سال ۲۰۰۵ به ۴/۴ درصد و سال ۲۰۰۶ به ۵/۸ درصد رسیده است که این رقم برای سال های ۲۰۰۷، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹ کمتر از ۴/۷ درصد پیش بینی می شود.

• افزایش قیمت جهانی نفت و رشد درآمدهای نفتی، تمایل کشورهای نفت خیز منطقه را به اجرای اصلاحات ساختاری به طور چشمگیری کاهش داده است و تنها در سه کشور ایران، قطر و الجزایر میل به ادامه اصلاحات اقتصادی با وجود آغاز رونق نفتی، تا حد زیادی وجود داشته است.

• رشد سرانه تولید ناخالص داخلی ایران طی سال های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ بیش از ۲/۵ درصد، سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ بیش از ۴/۴ درصد، سال ۲۰۰۴ بیش از ۳/۷ درصد، سال ۲۰۰۵ بیش از ۳/۱ درصد و سال ۲۰۰۶ نیز بیش از ۴/۵ درصد بوده است.

• در سال های اخیر، کشورهای منطقه پیشرفته هایی را در بهبود فضای کسب و کار داشته اند و اصلاحاتی را انجام داده اند. شاخص فضای کسب و کار در ایران در سال ۲۰۰۶ میلادی به ۲۶ رسید. نرخ پیشرفت اصلاحات برای بهبود فضای کسب و کار در ایران نیز طی سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ تنها ۲ مصر ۵۹، اردن ۱۶، کویت ۱۶، لبنان ۴۶ و مراکش ۷۶ بوده است. ایران و مصر با بیشترین چالش ها برای بهبود فضای کسب و کار روبرو هستند.

• طی سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ میلادی تعداد نیروی کار منطقه ۳/۷ درصد رشد داشته است. ایران، مصر، مراکش و الجزایر درصد قابل توجهی از رشد نیروی کار را به خود اختصاص داده اند. ایران ۲۲ درصد، مصر ۲۱ درصد، الجزایر ۱۰ درصد، مراکش ۹ درصد، عراق ۸ درصد و عربستان ۷ درصد رشد جمعیت نیروی کار را در این مدت به خود اختصاص داده اند.

• میزان مشارکت زنان ایرانی در فعالیت های اقتصادی طی پنج سال اخیر از ۳۳ به بیش از ۴۱ درصد افزایش یافته است. میزان مشارکت زنان ایرانی در فعالیت های اقتصادی در سال ۱۹۹۰ میلادی کمتر از میانگین کشورهای منطقه بود. در سال ۲۰۰۵ میلادی ایران از لحاظ مشارکت زنان در فعالیت های اقتصادی در جایگاه سوم قرار گرفت.

• ایران در بین کشورهای منطقه از بالاترین میانگین نرخ تعرفه گمرکی در سال ۲۰۰۰ برخوردار بوده است. میانگین نرخ تعرفه گمرکی ایران در این سال بیش از ۱/۱ درصد بوده است. طی سال های اخیر کشورهای منطقه پیشرفته هایی را در زمینه آزادسازی تجاری داشته اند. ایران از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ میلادی میانگین

در صفحه ۱۲



نرخ تعرفه گمرکی را از ۴۱ به کمتر از ۲۲ درصد کاهش داده است. بر اساس این گزارش، ایران از لحاظ شاخص پیشرفت اصلاحات تجاری طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ میلادی عدد ۶۷ از ۱۰۰ را کسب کرده است. این رقم برای مصر ۱۰۰، بحرین ۷۶، الجزایر ۶۳، اردن ۹۴، کویت ۵۴، لبنان ۸۴، لیبی ۹، عربستان ۸۴ و سوریه ۳۲ بوده است.

● تراز مالی ایران نیز طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ میلادی ۱/۶ میلیارد دلار منفی، سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ بیش از ۱۳/۳ میلیارد دلار، سال ۲۰۰۴ بیش از ۲/۸ میلیارد دلار، ۲۰۰۵ بیش از ۱/۵ میلیارد دلار و سال ۲۰۰۶ نیز ۱/۵ میلیارد دلار منفی بوده است. درآمدهای مالی ایران نیز طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ میلادی ۲۰/۵ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل داده است و این رقم طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳، ۱۸/۳ درصد، سال ۲۰۰۴ بیش از ۱۸/۱ درصد، سال ۲۰۰۵ بیش از ۲۳/۲ درصد و سال ۲۰۰۶ نیز بیش از ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل داده است. مازاد بودجه ایران در سال ۸۵ به ۳/۱ درصد تولید ناخالص داخلی رسید.

● ایران در این مدت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چندان زیادی جذب نکرده است، گرچه شرکت‌های هندی و چینی به حضور بیشتر خود در این کشور ادامه می‌دهند. جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در ایران طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۳ میلادی صفر بوده است و این رقم در سال ۲۰۰۴ به ۴/۴ میلیارد دلار، سال ۲۰۰۵ به ۳/۳ میلیارد دلار و سال ۲۰۰۶ به ۵/۵ میلیارد دلار رسیده است.

● میزان درآمدهای گردشگری نیز طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ میلادی ۰/۲ میلیارد دلار و طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ میلادی ۰/۶ میلیارد دلار رسیده است. این رقم در سال ۲۰۰۶ میلادی به مرز یک میلیارد دلار رسیده است.

● ایران از لحاظ شاخص کیفیت خدمات دولتی در سال ۲۰۰۶ عدد ۱۷ را کسب کرده است که این رقم در بین ۱۵ کشور اشاره شده در این گزارش تنها بالاتر از لیبی و سوریه است. این عدد برای الجزایر ۴۳، بحرین ۷۸، مصر ۴۴، اردن ۷۱، کویت ۶۵، مراکش ۲۲، عمان ۶۶، قطر ۵۴، عربستان ۵۹ و امارات ۶۱ بوده است.

● ایران از لحاظ شاخص اعتبار بخش دولتی عدد ۲۱ را کسب کرده است که بالاتر از لیبی، عمان، قطر، عربستان، سوریه، امارات و یمن است. الجزایر عدد ۲۸، بحرین ۲۷، مصر ۲۳، اردن ۳۴، کویت ۳۰، مراکش ۳۳ و تونس ۲۲ را کسب کرده‌اند. از لحاظ شاخص اصلاحات برای افزایش اعتبار بخش دولتی نیز ایران عدد ۶ را کسب کرده است که پایین‌ترین عدد در بین ۱۵ کشور مورد اشاره است. الجزایر عدد ۶۸، بحرین ۹۶، مصر ۷۳، اردن ۶۲، کویت ۶۳، لیبی ۴۳، مراکش ۷۸، عمان ۸۹، قطر و عربستان ۷۵، سوریه ۵۴ و تونس ۳۷ را کسب کرده‌اند.

● صادرات کالا و خدمات در ایران نیز طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ بیش از ۱۹/۶ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل داده است. این رقم برای سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳، ۲۷/۹ درصد، سال ۲۰۰۴ بیش از ۳۱/۱ درصد، ۲۰۰۵ بیش از ۳۵/۶ درصد و ۲۰۰۶ نیز بیش از ۳۵/۵ درصد تولید ناخالص داخلی را شامل می‌شده است. حجم کل صادرات ایران طی سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ به طور میانگین ۱۸/۷ میلیارد دلار، سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ بیش از ۲۸/۶ میلیارد دلار، سال ۲۰۰۴ بیش از ۳۳/۹ میلیارد دلار، سال ۲۰۰۵ بیش از ۶۰ میلیارد دلار و سال ۲۰۰۶ نیز بیش از ۷۰/۵ میلیارد دلار بوده است. میزان صادرات نفتی ایران نیز در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ میلادی حدود ۱۰/۲ میلیارد دلار، سال‌های ۲۰۰۰ تا

سازش با بیرون و سرکوب در درون؟

در واقع ورود به دانشگاه برای دختران نه تنها به منزله کسب تحصیلات عالی بلکه عامل مهمی در ورود به بازار کار محسوب می‌گردد.

اما چرا در مقطع متوسطه با وجود در صد قبولی بالا تر دختران، درصد ثبت نام آنان تا پایان سال اول متوسطه کمتر از پسران می‌باشد؟ چرا هنوز در ایران طبق آمار رسمی (که آمار غیر رسمی بسیار بالاتر از آن می‌باشد) و نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ از کل جمعیت ۱۴ - ۶ ساله کشور یک میلیون و ۷۵۳ هزار نفر جمعیت واجب‌التعلیم آموزش پایه، جزء کودکان و نوجوانان خارج از مدرسه محسوب می‌شوند؟ واز این تعداد حدود ۸۷۰ هزار نفر بیسواد مطلق و ۸۸۳ هزار نفر کودکانه بوده‌اند که به نظام آموزشی وارد شده اما قبل از اتمام تحصیل، ترک تحصیل نموده‌اند. جای دارد به بررسی علل اجتماعی - اقتصادی - و خصوصاً فرهنگی این محرومیتها بپردازیم. مسلمانان هر تبعیضی و هر محرومیتی علی‌الحد. چرا که هر تبعیضی خود بصورت یک مجموعه عمل می‌کند و مجموعه عواملی نیز آن را زمینه ساز می‌گردد و بوجود می‌آورند. اما قبل از پرداختن به این امر به نکته ای بس مهمتر توجه نماییم و آن اینکه هر نظام اجتماعی بسته که زور قائمه است (و اینجا منظوم دولت و حکومت تنها نیست، بلکه نظام اجتماعی را در کلینش مد نظر دارم) جز از راه تخریب نیروهای محرکه که عمده ترینش انسان خصوصاً جوان است، برپا نمی‌ماند. آنهم به این دلیل که قدرت آنهم از نوع استبدادیش خود حاصل تخریب نیروهای محرکه است. از این روست که هر استبدادی ضد رشد است و اندازه نقش قدرت در هر جامعه ای، میزان تخریب نیروهای محرکه را در آن جامعه بدست می‌دهد.

در سالهای متوالی بین سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ ورود پسران به دوره متوسطه (۶۶ / ۵۳ درصد) نسبت به دختران (۶۶ / ۴۶ درصد) بوده اند. اما مقایسه درصد قبولی دانش آموزان و نرخ ثبت نام دانش آموزان به تفکیک جنس مشخص می‌سازد که گرچه دختران کمتر از پسران از خدمات آموزشی در دوره های مختلف تحصیلی بهره مند هستند با این حال دختران از امکانات در دسترس با موفقیت بیشتری استفاده می‌کنند. اما با وجود بالاتر بودن درصد قبولی دختران در تمامی سالهای ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴، درصد ثبت نام دختران تا پایان سال اول متوسطه کمتر از پسران است.

پس ملاحظه می‌گردد که در این مقطع دختران با مشکلاتی روبرویند که پسران کمتر با آن مواجه اند. بدین مساله خواهیم پرداخت، بنابراین محرز می‌گردد که بین درصد قبولی دانش آموزان در یک سال و نرخ ثبت نام آنها در پایه بالاتر سال بعد رابطه مستقیمی وجود ندارد. از طرفی حدود ۴۰ درصد از دانش آموزان نظری را پسران تشکیل می‌دهند و این نسبت در رشته های فنی و حرفه ای تقریباً دو برابر و در رشته کار دانش حدود ۱/۴ برابر دختران است و تنها حدود یک سوم ظرفیت رشته های مهارتی در اختیار دختران قرار دارد. به نحوی که در سال تحصیلی ۱۳۸۴ - ۱۳۸۳ برای پسران ۳۱۳ رشته و برای دختران ۱۴۹ رشته تحصیلی وجود داشته است. تکنه قابل تامل اینکه تقسیم جنسیتی رشته ها و شاخه های آموزشی تأثیر تعیین کننده ای در حضور بیشتر دختران در کشور سراسری داشته است از طرفی بازار کار ایران بیامی را که به دختران و پسران ارائه می‌دهد متفاوت است بدین معنا که پسران می‌توانند بدون احراز تحصیلات و تخصص به بازار کار و درآمد وارد شوند در حالی که این شرایط برای دختران موجود نیست و

برمی‌خوریم که جمعیت بالقوه بزهکاران آینده را تشکیل خواهند داد.

۲- یا فقر فرهنگی: استدللهایی از قبیل اینکه "دختر چنانچه تا حدی بیشتر دانش فرا گیرد، بی‌بندو بار شده و چشم و گوشش باز میشود!"، "جای دختر خانه شوهر است و نه مدرسه!"، "دختر که خوا ناخواه به خانه شوهر می‌رود سواد به چه درش می‌خورد؟!"; "دختری که خرجش را شوهر باید بدهد، چرا والدین بدهند؟!"; "و یا سرمایه گذاری روی دختر به هدر دادن اصل سرمایه است!"، "دختر که عاقبت شغل خوب و درخوری نخواهد یافت پس چرا به خود زحمت درس خواندن دهد؟!"; "دختر را تنها در قالب شی جنسی نگاه کردن که یا باید زیبا و فریبا باشد و بیش از این نیز نه نیازی و نه رسالتی دارا می‌باشد و با از دید نظام حاکم که باز به دختر به دید شی جنسی نگاه میکند منتهی باید پوشیده باشد، نیز رسالتی جز پوشانیدن خود و در منزل ماندن برای او قائل نیستند" و...

۳- کمبود امکاناتی که دولت مسئول فراهم آوردن آن می‌باشد از قبیل: مسئول مدارس عشایری استان بوشهر در ۱۳۸۴/۱۱/۸ روزنامه خراسان اعلام کرد: بعلت نبودن مدارس راهنمایی و دبیرستان شبانه‌روزی ۹۰ درصد دختران عشایر پس از گذراندن مقطع ابتدایی مجبور به ترک تحصیل می‌شوند.

۴- عدم اختصاص بودجه جهت ساخت مدارس و تمهید امکانات تحصیلی دختران و زنان جوان و در عوض جذب دختران به مشاغلی که در خدمت شبای رژیم قرار گیرند: خانم مهرشاد بقبای عضو سپاه در گفتگو با روزنامه رسالت: همزمان با تشکیل سپاه پاسداران در سال ۵۸، خواهان پاسدار هم در این نهاد انقلابی شروع به فعالیت کردند و تاکنون بالغ بر ۱۲ هزار نفر در قالب سپاه و بیش از پنج میلیون نفر در بسیج (که متعلق به یکی از نیروهای سپاه است) فعالیت می‌کنند.

دختری که به علل فوق از تحصیل محروم میماند، حقوق ذاتیش به اسم احقاق حق برتر در دید کسی و یا کسانی که به جای وی تصمیم میگیرند و خود را ولی مطلق وی فرض میکنند خواه والدین، خواه دولت و خواه جامعه (همانند سرمایه، حفظ عفت تقدم خرافات و حفظ برخی سنن و... پایمال می‌گردد. آنهم در سینی که امکان دفاع از خود کمتر برایش میسر است.

آتش بگیر، تا که بدانی چه میکشم احساس سوختن، به تماشا نمی‌شود به سخنان این "نماینده" که در دفاع از طرح مجلس هفتم برای سهمیه بندی جنسیتی برای ورود به دانشگاه‌های کشور اظهار داشته اند توجه کنیم:

«علی سرفراز یزدی عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس هفتم: "امروز ما می‌دانیم که فارغ التحصیلین دانشگاهی در رشته های معدن و دام پزشکی اگر خانم باشند، قادر نیستند که از عهده ای این حرفه برآیند. زیرا این رشته ها یا فیزیک بدنی آن ها هم آهنگی ندارند. و در رشته های پزشکی نیز حضور ۵۰ درصدی زنان، کشور را دچار مشکل می‌کند. زیرا با توجه به اعزام و حضور پزشکان در مناطق محروم، اکثر خانم ها برای حضور در این مناطق دچار محدودیت هستند. و این مناطق برای حضور پزشک دچار بحران می‌شوند".

«مزارعی خلیل طهماسبی از موافقین طرح سهمیه بندی: "به ازای هر دانشجوی دانشگاه دولتی در سال

حدود یک میلیون و ششصد هزار تومان از بیت المال هزینه می‌شود. که دختران هر چند تحصیل کرده باشند با توجه به شرایط اقلیمی نمی‌توانند در همه جای کشور خدمت کنند و این خود هدر دادن بیت المال است و نسبت بالای دختران به پسران در دانشگاه را سبب "افزایش سن ازدواج" و بالا رفتن آمار طلاق می‌باشد.

این سخنان در ساده ترین تحلیل این معنا را افاده میکنند که دید استبداد زده و تبعیض گر و دچار فقر فرهنگی به جای یافتن راه حلی که ضامن اجرای حقوق همه باشد و سالب حقی نگردد، حقی را به مصلحت احقاق حقی دیگر سلب می‌نماید و طرفدار طرحی می‌گردد که بسیاری از دختران را از تحصیل محروم مینماید. یعنی به جای ساختن امکانات جدید و یافتن راه هایی برای بهره برداری از دانش و آموخته های دختران تحصیل کرده، راه حل را در آن می‌بینند که مانع و رادعی برای تحصیل دختران را ایجاد نمایند.

از زمانی که در سال ۱۳۷۷ برای نخستین بار میزان ورودی دانشجویان دختر بر دانشجویان پسر پیشی گرفت و تا کنون نیز این روند سیر صعودی خود را حفظ کرده است، "نماینندگان" و مسئولین آموزشی نظام حاکم، تنها همین یک زمینه موفقیت دختران و زنان را نیز بر تائیدند. اما علی‌رغم رشد کمی دانشجویان دختر، آمارهای دیگر نشان می‌دهد که ساختارها و امکانات لازم، همسو با این تحول پیش نرفته است. برای نمونه نسبت اعضای هیأت علمی تمام وقت زن در آموزش عالی دولت، از نسبت ۱۷/۴ درصد در سال ۱۳۵۷ به ۱۹/۶ درصد در سال ۱۳۷۷ رسید. از نظر کیفی نیز از همین تعداد اساتید زن، تنها ۳۰ درصد آنان دارای رتبه استادیاری و بالاتر هستند و ۷۰ درصد آنان را مدرسان و پژوهشگران با رتبه مربی و مربی آموزشیار تشکیل می‌دهند. همین شکاف در نقش های

مدیریتی زنان در آموزش عالی، نسبت به حجم نیازها و نیز میزان دانشجویان و اساتید زن، مشهود است (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۰). از طرفی با محاسبه میزان مشارکت زنان در دانشگاههای هر استان روشن می‌شود که، کمترین میزان مشارکت در استانهای سیستان و بلوچستان (۲۵/۹ درصد)، کهگیلویه و بویراحمد (۲۷/۶ درصد)، کردستان (۳۰ درصد)، اردبیل (۳۲/۳ درصد) و ایلام (۳۴/۵ درصد) و بیشترین میزان مشارکت زنان در دانشگاههای استانهای سمنان (۴۷/۵)، مرکزی (۴۵/۹) و کرمان (۴۵/۳) وجود دارد. به دیگر سخن، فقر مادی و وجود محرومیتهای آسانی نقش تعیین کننده ای در این محرومیتها ایفا میکند. همچنین چگونگی توزیع زنان در دانشگاههای وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، روشن می‌شود که اصولاً سهم دانشجویان دختر در دانشگاههایی که عمدتاً تخصصی بوده و در گروههای عمده تحصیلی فنی - مهندسی و کشاورزی دانشجو می‌پذیرند، کمتر از ۳۰ درصد است (بوذری، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹) و در مقایسه با رشته‌های فنی و مهندسی که پسران ۸۹ درصد ورودی‌های دوره کارشناسی را تشکیل می‌دهند، در رشته‌های مرتبط با پزشکی ۲۴/۹ درصد ورودی‌های جدید را زنان تشکیل داده‌اند. در رشته هنر ۶۷/۹ درصد ورودی‌ها از میان دختران بوده است. از عمده‌ترین دلایل کاهش سهم دختران در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا نیز می‌توان از فرهنگ غالب جامعه به منظور ازدواج دختران در سنین ۱۸ تا ۲۵ سال، به عهده داشتن مسئولیت خانه‌داری، همسراری و فرزندداری، محدود بودن ظرفیت پذیرش در این مقاطع و وجود



سه‌می‌هایی چون سهمیه‌زمنندگان و اینترگران و ... که عمدتاً زنان از آنها محرومند نام برد که موجب شد زنان کشور عمدتاً به تحصیل در مقاطع کارشناسی بسنده کرده و فرصتهای تحصیلی تحصیلات تکمیلی را به مردان واگذار نمایند مستندات آنکه اکنون در مقابل چشم ما قرار دارد، نقشی را که نظام ولایت فقیه در ایجاد تضییقات، خصوصاً تحصیلی برای زنان و دختران ایفا مینماید، روشن میگرداند و ماهیت استبدادی و ضد رشد بودنش را هویدا میسازد. توضیح اینکه علم، در طبیعت خود، از راه انتقال رابطه برقراری کند و انسانها را با یکدیگر، برابر می کند. زیرا رشدش درگرومبادله معرفت و بیست.

قلمروهای مشارکت انسانها است. به همین دلیل است که اطاعت "عوام" از "خواص" با نیاز اداره جامعه به علم و کاردانی تضاد دارد. از طرف دیگر اگر اداره جامعه از راه انتقال علم و فن انجام بگیرد، نیازی به اطاعت نمی ماند و اداره به علم و فن و با مشارکت همه استعدادها، انجام می گیرد. و بین صورت نادانها دانا و نادانها و جامعه رشد می کند پس محلی از اعراب برای وجود و بقای نظامی استبدادی، در جامعه ای که راست راه رشد را در پیش گرفته است، وجود نخواهد داشت!

حضور زنان در مدارس، دانشگاهها و مراکز مختلف آموزشی به آنان فرصت می دهد تا بخشی از مهارتهای زندگی را فرا گیرند و از همه مهمتر تجربه حضور در عرصه های عملی نهادهای اجتماعی را به دست آورند و از این منظر در جوامع توسعه نیافته یا در حال توسعه ای همانند ایران (که با فقر سرمایه های انسانی و پدیده فرار مغزها مواجه است)، زنان حتی می توانند نیروی شتاب دهنده محسوب شوند. همین امر در ذیل تلاش نظام ولایت فقیه در برقراری تبعیضات و ایجاد موانع بر سر راه رشد زنان میباشد.

زنان ایران که براساس نتایج آخرین سرشماری صورت گرفته در سال گذشته ۴۹/۱ درصد جمعیت ۷۰ میلیونی کشور را تشکیل می دهند، امروز در تلاش برای تحقق مطالبات خود هستند، مطالباتی که کمترین آن طلب حقوقی برابر با مردان است. بسیاری از زنانی دیگر نمی خواهند خود را پیرو سرنوشت محتومی بدانند که در گذشته مردان بدون مواجهه با کوچکترین واکنشی، برای زن قائل بودند و خود را نیز وابسته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مرد اعم از همسر یا پدر و یا خانواده خود بدانند چرا که وابستگی منجر به بی هویتی آنان خواهد گردید.

در ایران امروز در حالی که شاهد رشد خود آگاهی و بیداری اجتماعی زنان میباشیم، اما تفکر حاکم بر نه تنها دولتمردان نظام ولایت فقیه بلکه بر جامعه، هنوز یک تفکر سنتی مردسالار است که تفسیرهای متفاوتی از حقوق زنان دارد. و اکثر این تفاسیر خود ضد حق میباشند. مبارزه با فقر فرهنگی و برداشتن موانع ذهنی و نظری راهی نیست که بتوان یکشنبه پیمود. استمرار تلاش در جهت رشد دادن آگاهی و مسئولیت شناسی و همتی بس استوار از باورمندان به حقوق زنان را اعم از زن و مرد طلب مینماید. اما قبل از هرکس خود دختران و زنان ایران، بایستی در احقاق حقوق خود فعال و کوشا باشند. بی شک تا زن از قیود ضد حقوقش آزاد نشود، و حقوق و کرامت و منزلت نجوید و رشد نکند، جامعه ای رشد نخواهد کرد.

انقلاب اسلامی: در باب وسعت سرکوبها، در فصلهای پیشی، خبرها و امرهای واقع را آورده ایم. جز آنها، رژیم مافیاهای این تجاوزها نیز را به حقوق انسان کرده است:

سازش با بیرون و سرکوب در درون؟

احکام اعدام، سنگسار، دستگیری، محرومیت از تحصیل، آدم ربائی و تجاوزهای دیگر به حقوق انسان

«در ۱۰ تیر ۸۶، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، روز یکشنبه ۱۰ تیرماه ۵ نفر از اعضای واواک کیودوند را در محل کار، بازداشت و کلیه لوازم شخصی او را در منزل توقیف کرده و وی را به بند مخوف ۲۰۹ زندان اوین انتقال دادند. محمد صدیق کیودوند پیش از این از سوی دادگاه انقلاب به یک سال حبس تعزیری، ۵ سال محرومیت از روزنامه نگاری و ممنوعیت انتشار روزنامه پیام مردم کردستان محکوم شده بود.»

«در ۱۵ تیر ۸۶، حکم اعدام «شهلا جاهد»، متهم به قتل لاله سرخیزان همسر ناصر محمدخانی برای سومین بار در شعبه سوم تشخیص دیوان عالی کشور تایید شد.»

«در ۱۵ تیر ۸۶، خانواده های دانشجویان پس از دیدار با آنها نسبت به وضعیت جسمی و روحی دانشجویان در بند ابراز نگرانی کرده اند. عباس حکیم زاده، علی صابری و مجید شیخ پور سه تن از دانشجویان بازداشتی دانشگاه پلی تکنیک همچنان در انفرادی ۲۰۹ اوین نگهداری می شوند.»

«در ۱۵ تیر ۸۶، علی نیکونستی عضو شورای مرکزی و مسئول روابط محضار شد. بر اساس احضاریه ای که به دست من رسیده است باید در روز شنبه در دادسرای ناحیه ۲۳ تهران حاضر شوم.»

«در ۱۵ تیر ۸۶، بنا بر گزارشات رسیده از زندان گوهر دشت کرج آقای علی رضا کرمی خیر آبادی در وضعیت نامناسب جسمی و روحی قرار دارد.»

«در ۱۷ تیر ۸۶، متعاقب احضارهای اخیر دانشجویان پلی تکنیک به کمیته انضباطی برای ۷ نفر از فعالین دانشجویی پلی تکنیک احکام محرومیت از تحصیل یک الی سه ترم با احتساب سنوات و محرومیت از امکانات رفاهی و تسهیلات صادر شده است.»

بیژن پوریوسفی دو ترم تعلیق، اسماعیل سلمان پور دو ترم تعلیق و سجاد ویس مرادی دو ترم تعلیق با احتساب سنوات و محرومیت از امکانات رفاهی و تسهیلات تا پایان دوره تحصیل دریافت کرده اند.

از زمان انتصاب علیرضا رهایی به عنوان رئیس دانشگاه امیرکبیر و عطایی پور به عنوان معاون دانشجویی این دانشگاه بیش از ۱۰۰ نفر از فعالین دانشجویی پلی تکنیک به کمیته انضباطی احضار شده و با احکام محرومیت از تحصیل مواجه شده اند. بقیه احکام صادر شده برای فعالین دانشجویی به شرح زیر است:

- نریمان مصطفوی و ناصر پوبافر حکم اولیه یک ترم تعلیق با احتساب سنوات
- آرمان صادقی یک ترم تعلیق با محرومیت از امکانات رفاهی

- ابراهیم رحمانی یک ترم تعلیق
- موفق کاتب حکم اولیه یک ترم تعلیق
در حال حاضر به غیر از این دانشجویان ۲۵ نفر دیگر از فعالان پلی تکنیک به کمیته انضباطی احضار شده اند:
هادی پلاور، بیتا صمیمی زاد، بهزاد موسوی، بامداد غلامی، محسن غمین، فراهاد نوری، وحید سراجیان، بابک آذرفر، بهروزعباسی، مهتری کریمی، سیاوش اسداللهی، مهدی عباسی، مجتبی کلاتری، مرتضی ورمزبار، مریم سلیمی، سینا صداقت نژاد، علی صابری، محسن گرامی، حسین ترکاشوند، کوروش لطیفی، محمد معتمدی، احسان خیرخواه و مسعود قدسی .

«در ۱۷ تیر ۸۶، زندانیان سیاسی بند ۲۰۹ زندان اوین طی نامه ای اعلام نمودند که به برای بزرگداشت قربانیان ایلغار ۱۸ تیر به دانشگاهها و به منظور همدردی با زجر کشیدگان راه آزادی و نیز اعتراض در رفتارهای غیرانسانی حاکمیت در برخورد با زندانیان سیاسی روز ۱۸ تیر، روزه سیاسی خواهند گرفت.»

«در ۱۸ تیر ۸۶، در پی حمله به دفتر سازمان دانش آموزان ایران، این دفتر از سوی نیروهای امنیتی پلمپ شد. در جریان این یورش، کلیه اموال این سازمان از جمله اسناد و کامپیوترها و .. از جانب مأمورین ضبط شده است.»

«در ۱۸ تیر ۸۶، دادگاه انقلاب مهاباد یک شهروند بوکانی به نام محمد صالح کویخاشره فرزند عزیز را به حبس محکوم کرد. نامبرده که پیش از ۴ ماه است در زندان بسر می برد، از سوی دادگاه انقلاب شهر مهاباد به اتهام همکاری با یکی از احزاب کرد اپوزیسیون به تحمل ۸ سال حبس محکوم شده است .

«در ۱۸ تیر ۸۶، پس از مخالفت های مردم تاکستان و نیز رجب رحمانی، نماینده این شهرستان در مجلس مافیاها با سنگسار متهمان این پرونده در تاکستان، قاضی اجرای احکام دستور داد حکم در روستای "آقچه کند" اجرا شود .

جعفر کیانی متهم مرد این پرونده که از ۱۷ سال پیش در زندان به سر می برد سنگسار شد و "مکره" متهم زن پرونده همچنان در زندان منتظر آئینده نامعلوم خود است . در «مراسم اجرای حکم» وحشیانه، هیچ یک از اهالی تاکستان نبوده اند .

«در ۲۰ تیر ۸۶، لویز لویز آربور، کمیسر عالی سازمان ملل در حقوق بشر، نسبت به گزارش تایید سنگسار جعفر کیانی در پنجم ژوئیه در تاکستان، استان قزوین، به طور جدی ابراز نگرانی کرد.
پارلمان اروپا نیز به سنگسار جعفر کیانی، پدر دو فرزند، اعتراض کرده است .

«در ۱۹ تیر ۸۶، شاهدان عینی گزارش داده اند که منصور اسانلو در ساعت ۷ بعدازظهر که با اتوبوس عازم منزلش بود، هنگام پیاده شدن از اتوبوس مورد حمله و ضرب و شتم چند نفر ناشناس قرار گرفته و به داخل پراید سفیدی پرتاب و ربوده می شود.
در ۲۲ تیر ۸۶، مدیر کل زندانهای استان تهران از حضور و سلامت منصور اسانلو در زندان اوین خبر داد.»

«در ۱۹ تیر ۸۶، سخنگوی قوه قضائیه از اجرای حکم اعدام ۲۰ تن از اشرار در روزهای آینده در تهران خبر داد.
«در ۱۹ تیر ۸۶ - بنا بر گزارش رسیده، اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت و سازمان دانش آموزگان (ادوار تحکیم) ساعتی پیش به زندان اوین منتقل شده اند. محمد هاشمی، بهاره هدایت، علی نیکونستی، حنفی یزدانی، مهدی عربشاهی و علی وقتی اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت که صبح امروز در پی تحسن در برابر درب دانشگاه امیرکبیر بازداشت شدند، ابتدا به کلاتری ۱۰۳ و پس از ساعاتی به زندان اوین انتقال یافته اند.»

«در ۲۰ تیر ۸۶، بهرام ولد بیگی و برهان لهونی سردبیر و صاحب امتیاز روزنامه آشتی از طرف دادگاه سنندج احضاریه ای برای روز ۲۵ تیرماه دریافت کرده اند. اتهام نامبردگان انتشار اخبار اعتراضات مردم مهاباد و دیگر شهرهای کردنشین است . اعتراضها در جریان حوادث دوسال پیش که در پی کشته شدن فجیع شوانه سید قادر بعمل آمده بودند .

«در ۲۰ تیر ۸۶، امیر یعقوبعلی نماینده منتخب انجمن دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی توقیف شد. او همراه با دیگر فعالان برابری حقوق زن و مرد که در کمیته "یک میلیون امضاء" فعالیت می کنند، مشغول جمع آوری امضاء در یکی از پارک های تهران بودند که توسط نیروهای انتظامی بازداشت می شود.»

«در ۲۲ تیر ۸۵، در درگیری نیروهای امنیتی با مردم شهر مهاباد یک نفر کشته و چند نفر دیگر زخمی شده اند. این درگیری در، سالروز ترور دکتر قاسملو، دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران انجام شده است.»

«در ۲۲ تیر ۸۶، صدیق کریمی و شیث امانی فردا به اتهام محاربه در شعبه اول دادگاه انقلاب سنندج محاکمه می شوند. در حالی که در قرار مجرمیت صادره از دادسرا نامبردگان متهم به تشویق به شرکت در تجمع روز کارگر و تشکیل گروههای کارگری آزاد و همچنین انعکاس اخبار شوراها اسلامی کارگران کارخانه نساجی در سایت های اینترنتی مخالف نظام و اقدام برای تشکیل اتحادیه های کارگری آزاد، شده بودند .

«در ۲۳ تیر ۸۶، محمد حسین مهرزاد دانشجوی دانشگاه آمل که از صبح روز ۱۸ تیرماه مفقود شده است، هنوز در وضعیت نامشخصی به سر می برد. برخی گزارشها از بازداشت محمد حسین مهرزاد در جریان حمله به دفتر ادوار تحکیم حکایت دارد اما نام وی در لیست ۱۶ نفره بازداشتیهای ۱۸ تیرماه ۸۶ وجود ندارد . خانواده مهرزاد با توجه به گذشت ۷۲ ساعت از وضعیت نامعلوم فرزندشان در نگرانی بسر می برند.»

«در ۲۳ تیر ۸۶، حدود ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه ماموران امنیتی به خانه بهاره هدایت وارد شدند، وسایل شخصی از جمله سی دی، کتاب، دست نوشته ها و جزوه ها، البوم های عکس او را با خود بردند.»

«در ۲۴ تیر ۸۶، اولین جلسه بازپرسی رسیدگی به پرونده روزنامه هم میهن به مدیر مسئولی غلامحسین کرباسچی، تشکیل شد .

«در ۲۴ تیر ۱۳۸۶، محمود صالحی نماینده کارگران خباز شهر سقز که در پی پرونده مربوط به مراسم روز جهانی کارگر در این شهر به یک سال حبس محکوم شده بود، بر اثر تشدید بیماری کلیوی در زندان سنندج به حالت اغما درآمد و به بیمارستان توحید سنندج اعزام شد.»

«در ۲۵ تیر ۸۶، به گزارش فعالان حقوق بشر، فرزند کمانگر فعال سیاسی کرد از حدود ۱۱ ماه پیش به همراه فرهاد و کیلی و علی حیدریان بازداشت شده است و در پرونده مطروحه وی به عنوان متهم ردیف سوم تلقی می شود نامبرده در حال حاضر در اتاق ۱۲۱ بازداشت گاه مخوف ۲۰۹ نگهداری می شود.»

این زندانی سیاسی شکنجه های روحی و جسمی متعددی را بلاخص در بازداشتگاه اطلاعات کرمانشاه سیری نموده است و علی رغم پایان یافتن مرحله تحقیقات و بازجویی و انتقال دو متهم دیگر پرونده در ۲۰/۸۶/۲۰ به بند ۳۵۰، او را همچنان در بند ۲۰۹ نگاه داشته اند .

«در ۲۵ تیر ۸۶، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران حسین کاووسی فر مستقر در واحد ۲ زندان گوهر دشت و مجید کاووسی فر مستقر در اتاق ۱۲۲ بازداشتگاه ۲۰۹ از عاملین ترور قاضی حسن مقدس معاون دادستان تهران که در دادگاه اولیه در اسفند ۸۵ به اعدام محکوم شده بودند طی روز گذشته توسط دیوان عالی کشور حکمشان تایید و به ایشان ابلاغ گردید.»

«در ۲۵ تیر ۸۶، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، ابوفاضل جهانداد از اعضای سابق شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علامه وحدت که در شهریور ماه سال ۸۵ توسط مامورین واواک بازداشت شده بود هم اکنون بیش از ۱۱ ماه است که در بند ۲۰۹ زندان اوین نگهداری می شود وی در اعتراض به عدم انتقالش به خارج از بند ۲۰۹ با توجه به پیگیری های چند ماه و قول های مساعد و مکرر مسئولین از روز شنبه ۸۶/۴/۲۳ دست به اعتصاب غذا زده است .

«در ۲۵ تیر ۸۵، احمد رضا رادان رئیس پلیس تهران گفته است: از اول مرداد ماه با پسرانی که از مدل های "منحرف" مو استفاده می کنند، برخورد می شود.»

«در ۲۶ تیر ۸۶، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، علاوه بر ۸ دانشجوی دستگیر شده دانشگاه امیر کبیر منتسب با انتشار مطالب مشکوک در نشریات آن دانشگاه آقای منصور سعیدیان از دست اندر کاران و متهمین به چاپ و انتشار این مطالب نیز در بازداشت بسر می برد. بنظر می رسد در پرونده سازی وزارت اطلاعات این فرد نیز دارای نقشی خواهد بود. از این عده، ۳ تن، با سپردن وثیقه، آزاد شده اند .

«در ۲۷ تیر، بگزارش فعالان حقوق بشر در ایران، مصطفی دریانورد در بی توجهی مسئولین زندان اوین همچنان در اعتصاب غذا بسر می برد. مصطفی دریانورد از هواداران انجمن پادشاهی ایران که اخیراً از سوی دادگاه انقلاب به ۱۸ ماه حبس محکوم شده است در بیست و چهارمین روز اعتصاب غذای خود جهت احقاق حقوق خود بسر می برد.»

«در ۲۷ و ۲۸ تیر بر خلاف قانون رژیم ساخته، «اعترافات» هاله اسفندیاری و کیان تاج بخش و رامین جهاننگلو از تلویزیون ایران پخش شده اند .



۴- نقد هواداران شریعتی

گنجی طرفداران شریعتی را به یک سخا خاص تقلیل می دهد، سخی که هرگز تاب انتقاد از شریعتی را ندارد. قابل انکار نیست که میان طرفداران شریعتی چنین کسانی یافت می شوند. چنانچه در میان هواخواهان او از بنیادگرایانی چون انصار حزب الله تا جماعت سوپر نو اندیشی وجود دارند که خود را آرمان مستضعفین می نامیدند. اما بی انصافی است که قائل به تمسیم شویم. زیرا افراد زیادی هستند که در عین اعتراف به نقش تاریخی و پر اهمیت شریعتی، نگاهی انتقادی و جدی هم به آثار او دارند. و اندیشه او را اثری ماندگار در جریان تکامل اندیشه ایرانی- اسلامی می شناسند. فراموش نکنیم که بیش از آنکه با عباراتی چون آنچه گنجی در تعریف شریعتی می آورد، بخواهیم او را آدم صادقی بشناسیم، و یا حداکثر بگوئیم او تاریخساز بود، باید نقش شریعتی را در طرح مسئولیت روشنفکری و در طرح «چه باید کردها» و «چه نباید کردهای» اش جستجو کرد. باید او را در برهه ای از تاریخ دید که عامل پس ماندگی ایران و ایرانیان را به حق در نگاه سنتی - اشرافی، به دین و متولی سازی و اسطوره سازی و امام سازی از دین می دانست، و او با تمام وجود کوشش کرد تا با نوسازی اندیشه دینی و آزاد کردن دین از زندان متولیان، به اندیشه آزادی مدد رساند.

۵- ایراد انقلابی بودن شریعتی

آقای گنجی برای اینکه ثابت کند شریعتی ضد دموکراتیک بود، این نظر را مطرح می کند که شریعتی "انقلابی" بود. او واژه "انقلابی" را به گونه ای اطلاق می کند که دلالت بر خشونت و خونریزی دارد. در اینجا او در ادامه سخنان چند سال اخیرش یکبار دیگر نشان می دهد که با اصل انقلاب ۵۷ تناقضاتی حل نداشتی دارد. او به گونه ای ذات گرایانه (Essentialism) به انقلاب و تحولات آن می نگرد، و گرنه بیان این واقعیت که انقلاب ۵۷ در مرحله براندازی رژیم شاه، هم دموکراتیک بود و هم در مجموع غیر خشونت آمیز، مورد قبول بسیاری از مورخان و محققان جدی انقلاب است. او هنوز که هنوز است نمی خواهد بپذیرد که انقلاب، مانند اصلاح، می تواند هم خشن باشد و هم صلح / اینها شما را منحن کرده اند... ما هم دنیا را آباد میکنیم هم آخرت را. یکی از اموری که باید بشود همین معنا است که خواهد شد. این دارایی از غنائم اسلام است و مال ملت است و مستضعفین و من امر کرده ام به مستضعفین بدهند و خواهند داد. و پس از این هم تخفیف های دیگر در امور حاصل خواهد شد. لیکن یک قدری باید تحمل کنیم، به این نغمه های باطل گوش نکنید. آنها فقط حرف میزنند، ما عمل میکنیم... ما باید تمام این کاخ های وزارت خانه هارا که میلیونها میلیاردها مال ملت درش

رویکرد اکبر گنجی به شریعتی و انقلاب ۵۷ بر چه اساسی استوار است؟

چند لایه ای شریعتی اشتباه گرفته است. نقد این نیست که شما با گزینش چند گوشه از زندگی فکری یک متفکر بکوشی اثبات کنی او عاشق سینه چاک لنین، مارکس و مانو بوده و مستبد باوری بوده که مطلق اندیشانه با این ایدئولوژیها مواجه می شده و نظراتشان را در جا پذیرفته بوده است. البته همین جا همزمان باید اذعان کرد که در همان دوران هم این گونه نبود که گفتمان دموکراسی و حقوق بشر در سطح پاره ای از نخبگان جامعه جدی گرفته نشود. بلکه بودند بسیاری از کسان که واقعا در این باره فعال عمل می کردند. به عنوان مثال، در داخل ایران بازرگان و دوستانش بودند که کمیته حقوق بشر را تشکیل داده بودند در خارج هم بنی صدر و کسان دیگری بودند که در ساماندهی دفاع از حقوق بشر در ایران تا آن جا پیش رفتند که پای ژان پل سارتر را هم به این حلقه کشاندند و او هم به عضویت کمیته حقوق بشر و دفاع از زندانیان سیاسی در آمد. ولی متأسفانه این حرکت ها نه تنها مورد حمایت روحانیت قرار نگرفت بلکه در میان روشنفکری استالینیستی، که جو غالب آن زمان بود، نیز امری غریب می نمود.

نمی دانم آقای گنجی اصلا نقدهای شریعتی را بر مارکس خوانده است و یا نه؟ گنجی بر اساس یک قیاس صوری در صدد است تا نشان دهد چون لنین و مانو خود را حق مطلق می دانستند و از خشونت های باور نکردنی ابا نداشته اند، پس شریعتی نیز که تابع آنها بوده است می توانسته بر همین منوال فکر و عمل کند. اما کلمه حقی که گنجی از بیان آن امتناع دارد این است که شریعتی گرچه به نقد لیبرالیسم و دموکراسی می پردازد، ولی همزمان مرید و مراد خود را پدرش، مصدق و علی می دانست. پس چگونه می توانست رقیب لنین و مانو در کشتار و خشونت باشد؟ آری، شریعتی با دموکراسی های غربی مشکل جدی داشت و آنها را نمونه های ناموفقی از آزادی خواهی می دانست. شریعتی تگاهی التقاطی به لیبرال - دموکراسی داشت. او از یک سو بر اصل توحید تاکید داشت، ولی در تفسیرهایی که از انسان و جامعه ارائه می داد، خود دچار ثنویت می شد. از همین رو، او تاریخ را دیالکتیکی نگاه می کرد، ولی در جایی دیگر فطرت انسان را در توحید و یگانه گی تفسیر می کرد.

بنابراین، روشی عادلانه و علمی باید تا تمامت اندیشه های شریعتی را اولاً به تمامه دید و ثانیاً این اندیشه ها را در راستای دغدغه ها و مسائل او جستجو کرد. بدون درک این دغدغه ها، شاید درک اندیشه های شریعتی کار ناممکنی باشد. یعنی به نحوی باید کوشید متن را از مؤلف حداقل نزد شریعتی تفکیک نکرد. این آن واقعیتی است که شریعتی را توضیح می دهد، بدون آنکه بخواهیم او را به انتهای یک خط برانیم.

تفسیر خاصی در شکل، "بهترین تفسیر" دارد. بهترین تفسیر از نظر چه کسی و برای چه کسی؟ چه کسی تصمیم می گیرد که بهترین کدام است؟ حکم بهترین تفسیر را چه کسی اعلام می کند و چه کسانی باید این حکم را بپذیرند؟ چه میزانی مستقل از ما وجود دارد تا نشان دهد بهترین تفسیر کدام تفسیر است؟ آیا گنجی که خود همواره کوشش دارد تا ایدئولوژی زدایی را از فرق سر تا ناخن پا ترک کند، خود را به دام ایدئولوژی نیفتانده است؟

۳- تفسیر مبتنی بر دوآلیسم

اشکال دیگر آقای گنجی در این مقاله این است که بر مبنای ثنویت (دوآلیسم) به تفسیر اندیشه شریعتی می پردازد، می نویسد: "باید نشان داد که از میان دو تفسیر مختلف از آثار مرحوم دکتر شریعتی، کدام یک از نظر هر مینوتیکی معتبر است: خویش دموکراتیک یا خویش ضد دموکراتیک؟"

نگاه دوآلیستی راه آسانی در تحلیل مسائل پیچیده به نظر می رسد و گنجی با این درجه از ساده سازی که در مقاله جدید به کار برده، تفکر چند لایه ای شریعتی را تنها با چنین روشی می توانست تحلیل کند. از دید گنجی، درباره شریعتی دو نظر بیشتر نمی تواند وجود داشته باشد؛ شریعتی یا دموکراتیک بوده یا ضد دموکراتیک. این درست است که شریعتی تا آخر عمر موضع نهایی ایی در برابر پرسش دموکراسی نداشت و در جنگی درونی با مقوله آزادی در گیر بود، و باز آشکار است که هر خواننده آثار شریعتی با سخنان ضد و نقیضی از او در باب هم دموکراسی و هم آزادی روبرو می شود، ولی رسیدن به این نکته از دوآلیسم گنجی بر نمی آید. از دوآلیسم گنجی از پیش معلوم است که چه نوع شریعتی باید خارج شود؛ یک شریعتی بنیادگرا.

گفتنی است در حالی که بسیاری از طرفداران شریعتی عباراتی از دموکراسی خواهی او نقل می کنند که کمتر دموکراتی این نظرات را ابراز کرده است، ولی هستند کسانی چون گنجی و یا خود همین نویسنده که می توانند عباراتی از ضد دموکراسی خواهی شریعتی نقل کنند که با رهبران توتالیترانیسم پهلو بزنند. من نمی دانم گنجی چه اصراری دارد که ما شریعتی را صاحب اندیشه ای تماماً منسجم در موضوع دموکراسی بدانیم؟

وقتی بحث دموکراسی و حقوق بشر در آن زمان، نه از نقطه نظر غالب روشنفکران و نه از نقطه نظر گروه های مبارزاتی و حتی نه از نقطه نظر رسمی غرب (که تازه از دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی باب دفاع از حقوق بشر و دموکراسی و کمک به ملل ستمدیده را باز کرده است) هنوز استحکام نداشت، و با حداقل اینکه چنان امروز دموکراسی مسئله "جامعه" تلقی نمی شد، تا حدی که هم چپ های استالینی و هم راست های هولوکاستی در ایران مدعی دموکراسی خواهی شوند، در همین جاست که ایراد دیگر متدولوژیک آقای گنجی خود را بروز می دهد. به نظر می رسد آقای گنجی نقد زدن را با نقب زدن به لایه ای از اندیشه

هر کسی می دانند، که نسبت دادن جریان خشونت گرایایی و انترگیم اسلامی پس از انقلاب به اندیشه های او چه کار بی انصافانه ای است. ردیف کردن یک تعداد رفرنس از آثار شریعتی در موضوعات مختلف و بر آن اساس تلاش برای نسبت دادن جریان بنیادگرایی شیعی به شریعتی که ریشه های عمیقی در نزاع دست کم صد ساله میان بنیادهای سنتی و ارتجاعی ایران، اعم از بنیاد های دینی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی، با فنون و تکنیک های مدرنیسم و توتالیترانیسم دارد نهایت بی انصافی است. چه کسی است نداند بیشترین وجه همت شریعتی در نقد سرسختانه ای بود که نسبت به همین خود کامگی برخاسته از دین و انواع خودباختگی های سنت در خشونت ناشی از بت کردن تکنیک مدرن داشت.

۲- متن، معنا و مؤلف

انتقاد دیگر به گنجی به درک او از رابطه متن، معنا و مؤلف برمی گردد. برای مثال گنجی می گوید: "تولد یک متن به معنای مرگ مؤلف است. یعنی متن مستقل از مؤلف است و لزوماً بهترین تفسیر متن، تفسیر مؤلف از متن نیست. تفسیر متن منوط و متکی به کشف قصد و نیت مؤلف نیست. مقتضیات و امکانات درون متنی مستقل از خواست مؤلف است. خواننده برای فهم و تفسیر، وارد گفت و گویا متن می شود."

این نوع برخورد با "متن" و "مؤلف" برخوردی جزم اندیشانه و کم عمق است. اگر شریعتی شعر گفته بود، شاید می توانستیم از نظریه ادبی - فــرا ساختگرایانه (Post-structuralism) استفاده کنیم و کار او را توضیح دهیم، ولی چه کسی می تواند ادعا کند که آثار شریعتی به هدف ایراد شعر و رمان بوده است، تا بتوان در نقد اندیشه او، از دیدگاه های هر مینوتیستهای ادبی کمک گرفت؟ شاید نیازی به یادآوری این نکته نباشد که حتی در نظریات فراساختگرایان نیز، رویکردهای مختلفی وجود دارند که هیچ یک به یکدیگر نزدیک نیستند. از هر مینوتیک فلسفی گادامر و رویکرد نو دریدایی گرفته، تا رویکردهای انتقادی مارکسیستی. ممکن است در نظر آقای گنجی رویکرد انتقادی مارکسیستی محدود به نقد از مارکسیسم استالینی باشد، که اگر چنین باشد تنها راهش یادگیری بیشتر در باره مکاتب انتقادی است.

نکته دیگر آنکه برخورد فراساختگرایانه با متن، که آقای گنجی دانسته یا ندانسته خود را در زمره آنها می شناسد، پیرامون تفسیر عنصر "دیگری" در متن است و نه مرگ مؤلف. برای مثال، فوکو در "تبارشناسی دانش" هیچ مؤلفی را از میان بر نمی دارد تا نظر و تفسیر خود را بر کرسی بنشاند بلکه می کوشد متن را دسانترالایز کند. این تنها از یک نگاه سطحی و حزبی برمی خیزد که اول مرگ نویسنده را رقم بزیم و سپس به تفسیر کلام او پردازیم. گنجی همچنین سخن از "بهترین تفسیرها" می کند. این ادعا نیز نشان می دهد که نگاه جزمی او بعد از مرگ نویسنده، نیاز به مطلق کردن

انسانی را بیشتر مطالعه کرده و این قدر ناشیانه به تحلیل بزرگترین انقلاب کلاسیک فن بیستم و پیشگامان اندیشگی آن نپردازد آیا توقع زیادی بود اگر از کسی که افتخارش همیشینی عالمان سیاست و اجتماع و فرهنگ امروز غرب است، موازین یک بحث علمی متین و مستدل را درخواست کرد؟ از او انتظار می رفت با این فرصتی که در غرب برایش فراهم آمده است در آثار تازه اش جهشی کیفی در "روش" طرح و برداشش محققانه پرسش های مهم و اساسی تاریخ معاصر ایران داشته باشد، اما همانگونه که در ادامه بحث توضیح خواهیم داد، گنجی همچنان به شکل جدی دچار تیرگی در دیدگاه و به تبع آن سرگردانی فکری در باره انقلاب است. او هر چند با استمداد از واژه ها و مفاهیم پر طمطراق علمی همچون "تبار شناسی" و "گفتمان" و "نظریه تفسیری" و ... می خواهد نشان دهد که این بار گویی قصد یک بررسی منسجم علمی در نقد شریعتی و مستدل در اندازه های متوسط آکادمیک امروزی را دارد، اما به نظر می رسد تنها پنداشته است هر قدر بر فهرست منابع و مآخذ مقاله بیفزاید، بر غنای علمی و پژوهشی کار خویش افزوده است. و یا آنکه شاید فکر می کند طبق معمول در سنت دانشگاهی مقلدانه ایران امروز، متأسفانه، هر قدر به این فیلسوف و آن فیلسوف استناد کند، بر بار علمی کار خود افزوده است و دیگر کسی جرأت اشکال گیری ندارد. این وابستگی افراطی به این گفته فلان شخص مهم و و آن گفته، آن چیزی است که گنجی را همواره در کلافی از گفتارهای پراکنده و بی انسجام گرفتار کرده است. او بدجوری افکار خود را به بند شدیدی این فیلسوف و آن فیلسوف غریب بسته است. او در فرصت امروزی که دارد اگر می خواست می توانست به راحتی میان خود و اندیشه گران آزادی، آنان که در میان خود ما ایرانیان بوده و هم در عرصه عمل سیاسی و اجتماعی و هم در نظریه پردازی حضور داشته و دارند، پیوندی معنادار بزند و از این راه به منزله یک روشنفکر ملی و آزادخواه، با عقلی آزاد، باریگر ملت در کسب استقلال و آزادی باشد. اما مثل این که گنجی در حال حاضر سود را در نشست و برخاست با تیپ های خاصی در دانشگاه های کالیفرنیا و یا واشینگتن دی سی می بیند که با انبانی از واژه های تخصصی علوم انسانی او را مرعوب تفکرات رایج در غرب ساخته ولی در عمق چیزی جز تقلید از گفته های این فیلسوف و آن فیلسوف غربی برای گفتن به او ارایه نمی کنند.

بگذریم. همانگونه که گنجی در مقاله خود مسلم گرفته است، شریعتی حقیقتاً شخصیتی تاریخ ساز بود. اما همین جا اضافه کنم که صفت «تاریخ سازی» شریعتی، بدان منزله نیست که باورها و یافته های او را از هر گونه ضعف های فاحش علمی، فارغ بدانیم. به عکس، نگارنده نیز معتقد است همین ضعف های علمی شریعتی، لطمات قابل توجهی به بعد دموکراتیک انقلاب بزرگ ۵۷ وارد ساخت. اما این ضعف ها که کاملاً جنبه نرمال و انسانی داشت هرگز به این معنا نبوده و نیست که نتوانیم او را، آن گونه که گنجی پیش می کشد، ایدئولوگ استبداد و خشونت در ایران سال ۶۰ به بعد بدانیم. کسانی که با آثار شریعتی انس دارند و با روح او آشنا هستند، بهتر از



سنگسار و معنویت و مقام انسانیت

صرف شده است، باید اینها تبدیل بشه به یک چیز معتدل اسلامی. این قوم، قوم خارجی است، قوم اجنبی است، قوم طاغوت است. در داد گستری کاخ درست شده است لیکن دادگستری نیست، دادخواهی نیست، فقط کاخ است....

این بخشی از سخنان آقای خمینی است که کمی پس از پیروزی انقلاب، در همان اوایل خطاب به مردم ایراد کرد اما امروز پس از گذشت بیش از ربع قرن از آن زمان و آن سخنان و با استقرار نظام ولایت فقیه که آقای خمینی و یارانش برای آن از دریای خون گذشتند - به سالگرد قتل عام شهریور ۶۷ در فرمان خمینی نزدیک میشویم - از وعده آب و برق و اتوبوس و مسکن و... و دلخوشی به آنها که بگذریم، اکنون جایگاه داد و دادگستری در نظام ولایت مطلقه کجاست؟ در آن کاخی که می خواست کاخ دادخواهی برخاسته از معنویت دینی باشد، الانچه چیزی قرار دارد؟ معنویت مردم ارتقا یافته است؟ در این نظام بر انسان و انسانیت چه گذشته است؟ در رابطه با سرنوشت عدالت قضایی در نظام ولایتی به این این سه خبر توجه کنید!

۱- در یکی از ساینهای وابسته به جمهوری اسلامی خبری آمده است بدین مضمون که سه دختر جوان که فریب یک دختر جوانی و دوست پسر او را خورده بودند و به بهانه گردش سوار اتوموبیل آنها شده بودند در یک برنامه طراحی شده در جاده متروکه ای اطراف شیراز توسط سرنشینان اتوموبیلی که خود را ماموران نیروی انتظامی معرفی کرده بودند توقیف می شوند و از آنها می خواهند که برای توضیحات همراه آنان بروند. خلاصه اینکه سوار اتوموبیل شدن همان و مورد تعرض و تجاوز قرار گرفتن از سوی سرنشینان و دیگر دوستانی که به آنها پیوسته بودند همان. قربانیان بیچاره پس از رهایی از دست شغال ها پس از دستگیری معلوم شد که حضرات باند دارند و نام باند آنها شغال ها است) به نیروهای انتظامی و دستگاه قضایی دادگستر ولایت مطلقه شکایت می برند. اعضای باند دستگیر می شوند ولی به قید ضمانت و پرداخت وثیقه آزاد میگردند.

۲- حال، روی دیگر این نظام عدالت معنوی را هم ببینید؛ در روز ۱۸ تیر شش نفر از اعضای دفتر تحکیم وحدت متحصن آرام وبدون خشونت را در مقابل درب ورودی دانشگاه آغاز کردند تا علاوه بر یاد و خاطره ۱۸ تیر ۱۳۷۸ برای احقاق حقوق و انسانیت یاران دربندان، بل تمامی ملت ایران، که همه روزه از سوی نهادهای حکومتی و عالیترین مقامات آن این حقوق پایمال میگردد، اعتراض کنند. عمل آنها قانونی بود، چون این حقی است که حتی قانون اساسی نظام ولایت مطلقه بر آن صراحت دارد. اما آن ها توسط عمال جمهوری اسلامی بازداشت شدند و تقاضای دیدار و وثیقه که از جانب وکلای آنها به عمل آمده بود از سوی مقامات که لابد به زعم خود دادگستر هم هستند! رد شده است. در نظام به ارث گذاشته شده از آقای خمینی، ارتقای معنویت و انسانیت این است؟ حق دادگستری معترض به نقض حقوق در آزادی کمتر از یک متجاوز به ناموس مردم است؟ کمتر از متجاوزان به حقوق انسان، دزدان ثروتهای ملی، و همه زورگویان ولایت مطلقه است وقتی در دعوا و رقابت های خود مشمول دستگیری می شوند می باشد؟ گرچه مقاومت غروربرانگیز این عزیزان

دانشجو و بخش های دیگر جامعه، باعث افتخار هر ایرانی شرافت مند و ایران دوست است و خود این امر نشان می دهد که هنوز در ایران افرادی هستند که دل در گرو آزادی و شرف انسانی دارند!

دانشجو و کارگر و کارمند و کشاورز از زن و مرد و... که قرار بود علاوه بر نان و مسکن و مجانی شدن آب و برق و اتوبوس، معنویتشان درست بشود، در ازای طلب کوچکترین حقی از حقوق اولیه و انسانی خود با داغ و درفش رو برو میشوند.

۳- علیرغم دستور رئیس قوه قضائیه بر عدم اجرای حکم، مردی در یکی از روستاهای اطراف تاکستان سنگسار شد. مردم روستایی که مرد بی نوا در آن ساکن بود، حاضر به شرکت در این عمل جنایتکارانه نشدند. ناقصی و نادانان جبار، او را به روستای دیگر برده و چون در آنجا نیز مردم شرکت نکردند، خود وعمل های زورگویی بدین کار شنیع اقدام کردند. اما آیا این نادانان کوفه فکرمیدانستند که باهر سنگی که به سوی او پرتاب میکردند، ضربه ای به انسانیت خود وارد می آوردند؟ قاضی پرونده مدعی است که با استناد به علم شخصی خویش جرم را اثبات و مجازات را اجرا کرده است. وقتی کسانی که شرایط قضاوت را ندارند و صرفا به خاطر سرسپردگی به قدرت و ذوب در ولایت مطلقه که بر این مسند نشسته اند باید چنین سرنوشتی را در مورد داد و دادگستری توقع برد. چنین دادگاهی وقتی لازم شد بنا بر حکم حکومتی، حکم صادر می کند (کشتار زندانیان در شهریور ۶۷) و وقتی هم لازم شد دامن ولایت مطلقه را گسترش می دهد، به علم خویش هم حکم سنگسار صادر می کند! این نظام عدالت، جانی و جنایتکار و قاچاقچی را با وثیقه و قید ضمانت آزاد می کند، حمله کنندگان به کوی دانشگاه و دانشجویان را آزاد و به آنها ارتقاء درجه نیز می دهد! در این نظام است که کسی که متهم به قتل است حکم دادستانی کل می گیرد... ولی دانشجوی مصروب و معترض را زندان افرادی و شکنجه و محرومیت از ملاقات و پزشک و... سزاوار است. دادخواهی و دادگستری در طرز فکر شخصی همچون آقای خمینی و بازماندگانش که قدرت رااصل میدانست و میدانند، در به خدمت قدرت در آوردن دستگاه قضایی خلاصه میشود تا دست او و امثال او برای دادن فرمان قتل دستجمعی زندانیان محکوم به زندان باز باشد.

زنان ایرانی توسط کسانی که در خور صفت انسان نیستند تحقیر میشوند. قانون مجازات اسلامی حضرات مدعی پیروی از محمد(ص) و علی(ع)، حقوق کسانی را که پیامبر در تقدیر حق مادریشان بهشت را زیر پایشان خواند را در حد انسان نیمه، بل کمتر تعیین می کند. طبق قانون مجازات اسلامی رایج در نظام ولایت مطلقه دیه بیضه چپ مرد از دیه قتل یک زن بیشتر است.

آقایان علمای دین، مراجع تقلید که ماشاءالله روز به روز بر تعداد شما افزوده می گردد، شما نمیدانید که این قوانین بر گرفته از فقه یهود و مسیحیت قرون گذشته است و حتی امروز آنها نیز این مجازات ها را رها کرده اند؟ شما نمیدانید که حکم سنگسارمبنای قرآنی ندارد؟ شما نمیدانید که اعتراضات تحت شکنجه خلاف رهنمود های قرآنی است؟ شما هر بار که مقابل مادر، همسر و دختر خود قرار میگیرید از این همه توهین که به آنها روا میدارید و میدارند شرمنده نمیشوید؟ راستی با چه رویی به چهره شان میگردید؟ شما نمیدانید اعتراضات گرفتن از انسانها در زیر شکنجه خلاف اخلاق و این رو ضد رهنمون های قرآن است؟ شما نمی دانید سیاست النصر بالربع با نص صریح لااکراه فی الدین تضاد

دارد؟ شما نمیدانید سکوت در مقابل ظلم، شرکت در ظلم است؟ شما سالی چند بار به مناسبتهای مختلف، با گریز به صحرائی کربلا، شهادت حسین(ع) سرور آزادگان را یادآور میشوید، ولی نباید از راه و رسم و به قول خودتان سیره آن بزرگوار، خروشیدن بر حکومت جابر را بیاموزید؟ تا کی میخواهید تا ای حد ذلیل و زبون بمانید و اجازه بدهید که با نام دین آنچه را که خلاف دین است اعمال کنند و با آبروی دین بازی کنند؟ مگر یکی از امتیازات مرجعیت در این نیست که قوانینی را که از سنت نشأت گرفته و نه از نص باز نگری و به روز نماید؟ شهادت به خرج دهید و اسلام و تسبیح ادعایی تان را از بار سنگین خشونت که با استناد به فلسفه قدرت افلاطونی و منطق ارسطویی بر دوش نهاده آید برهانید. دین خدا را از جبر منطق صوری برهانید تا انسان مقام و کرامت خویش را در بی کران لا اگره دین باز یابد بنگرید که امروز با گذشت بیش از ربع قرن از سخنان آقای خمینی و وعده هایش، هم معنویت مردم از بین رفته است و هم مادی بتشان، بیش از ربع قرن است که بی اخلاق ترین ها و فاسد ترین ها برگزیده مردم سوار هستند و حکومت میرانند و دین و اعتقاد مردم هم بازیچه دست بی دینان در لباس و لوائی دین، بلکه قدرت دینان شده است. دخالت دین در سیاست که ورد زیاننان بود وهست یعنی ترویج فساد و گسترش ظلم و جنایت و صدور احکام ضد بشری وانسانی؟ این بود همه ادعاهاینان در آن سالها که هنوز سوار بر مرکب قدرت تگشته بودید و وعده مدینه فاضله شدن مملکت و آزادی و رهایی مردم را از قید بی عدالتی ها و ظلم و جور می دادید و مدعی بودید که از دست رفتن و پایمال شدن حقوق انسانی و شهروندی مردم به خاطر این است که حاکمین از اسلام و اخلاق اسلامی به دور هستند و لذا نه تنها وعده آزادی و رهایی همه مردم ایران از مسلمان و مسیحی و یهودی و غیر معتقد را در داشتن حق آزادی و بیان عقایدش، که حتی اجرا و زمینه سازی عدالت اجتماعی و آزادی ملتها از یوق اسارت و بندگی سلطه گران در دنیا را می دادید! گفتید که همه آن ایرانی های مسلمان و غیر مسلمان و پیروان مذهب یهود و مسیحیت که ایران را در اثر ظلم و جور و بی عدالتی و عدم آسایش و امنیت حقوقی و قضایی رفتار حاکمان ترک گفته اند به وطنشان بر گردند و در ساختن ایرانی آزاد و در استقلال، رشد و رفاه همراه باشند. عجب رفوزه شدید در این امتحان الهی و شرمناک باد اگر همچنان به سکوت مرگبارتان ادامه دهید! به خود آید و فضل و کرامت انسانی را از سر گیرید و از ظلمی که به اسم دین بر مردم وطن تان و این دین بیچاره و اسیر به دست این متولیان سنگمرد دین (اگر وطنی دارید و واقعا دین دارید) رواج دارد به خروشید تا هم خود و هم دیگر ساکنین این آب و خاک را که هر چه داشتند از جان و مال در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷ در طبق اخلاص نهاده و به شما دادند، و در عوض به جای همه آن وعده های رفاه و عدالت جویی، جنگ و فقر و فحشاء و بیکاری و مرگ، خشونت و بدبختی نصیبشان کرده آید، و در انظار مردم دنیا تصویری خشن و غیر انسانی و ضد حقوق و کرامت انسانی از اسلام ترسیم نموده آید، رها کنید که نه شما و نه هیچ کس در پیشگاه الهی و انسانیت عذر و بهانه ای نتوانید داشت.

اراذل و اوباش

تکه تکه کرده بود متهم در حالیکه سعی داشت در همان وضعیت نیز برای نوامیس مردم ایجاد مزاحمت کند، دستگیر شد."

این خبر، تصویر واقعی پدیده "اراذل و اوباش" را به روشنی هویدا و آشکار میسازد. فرهنگ دهخدا ردل را، ناکس و فرومایه معنی میکند. اوباش هم به مردم عامی فهم بی سروپا و متمصب و جلف معنا میدهد. اما اگر بخواهیم به ژرفای عملکرد اراذل و اوباش توجه کنیم و انگیزه و اهداف آنان را مورد باریک بینی قراردیم، بهتر به طبیعت خطرناک این پدیده به عنوان یک اصل راهنما پی میبریم.

در ابتدای امر، آنچه روشن میباشد اینست که آنها به هیچ یک از حقوق انسان، نه در رابطه با خود و نه در رابطه با دیگران ارجحی نمی گذارند. و آن چه که به عنوان ابزار ادامه حیات و رابطه با خود و دیگران می شناسند و به آن اعتقاد دارند، "زور" است. روابط خود با خویش و با خارج از خود را بر اساس زور تنظیم میکنند. به زبان فنی، اصل راهنمای آنها بر موازنه مثبت کامل استوار است. بر پایه این جهان بینی، زندگی آنها با دیگران در روابط قوا گذران می کند. به همین دلیل همواره در حال وابستگی بسر میبرند و همیشه باغالبند و یا مغلوب. پس تلاش و موفقیت در جهان بینی فعالان این تفکر، سعی در غالب شدن بر دیگران است، تا در بی آن نتوانند به اهداف مادی یا معنوی خود دست یابند. یکی از موارد غالب شدن بر دیگران که بسیار سهل و آسان و کم خرج و کم بها و پر دوام است، ایجاد ترس و وحشت در دیگران می باشد. زیرا با استقرار ترس، از یک سو به هدف خویش که غالب شدن است بر دیگران رسیده اند و از سوی دیگر، احتمال مقاومت از طرف قربانیان از بین میرود. ردلی که آن بزغاله بی چاره را زنده زنده، جلوی چشم مردم تکه تکه کرده، هدفی جز ایجاد رعب و وحشت نداشته است. تا در بی برقراری ترس، به آسانی و بدون مزاحمت دست به باج گیری و تجاوز به نوامیس مردم بزند. در مدار قدرتی که تفکر زورباور میسازد، گفتیم که انسان بسته به موقعیتی که کسب می کند یا غالب میشود یا مغلوب. به همین دلیل در این مدار، بالقوه زورگو ترسو هم هست و ترسو زورگو هم است. بی دلیل نیست که بعد از سقوط استبداد سلطنتی، استبداد در جمهوری بازاری می شود و تئوری النصر بالربع (پیروزی با ایجاد ترس) پس از غلبه بر غالب دیروز، اساس سیاست قرار میگیرد. النصر بالربع، تئوری همان ردل بزغاله منله کن است. بزغاله ای را زنده درملاً عام تکه تکه میکند، خویش را پراکنده کرده، ترس ایجاد میکند. یا در روز روشن جلوی چشم مردم، گلوله بر گردن مشاور رئیس جمهوری زند و با چاقو شهید فروهر و همسرش را فجیعانه به قتل می رسانند و با وجود اعمال سانسور وسیع، به رسانه ها اجازه انتشار آنها را میدهند تا همان ترس ها را در جامعه قرار نمایند. در انقلاب ۵۷ که جامعه ایرانی نسبتا از مدار سلطه خارج شده بود و مردم بین خود، و بین خود و حکومت جدید یک رنگی نسبی میدیدند و زمینه برای سست کردن پایه های اندیشه سلطه گری فراهم شده بود، چه کسانی دوباره این پدیده شوم را باسازی کردند؟ چه کسانی به نام "حجاب"

با تیغ موکت بری بر سر و صورت زنان می زدند تا با ایجاد جو ترس آنها را از صحنه خارج کنند؟ چه کسانی به نام انقلاب دست به "پاکسازی" زدند تا خود جای آنانی که لیاقت داشتند بنشینند و عده ای را مرعوب و به سکوت وادارند؟ چه کسانی جوانان را به بهانه روزنامه فروشی کتک می زدند تا با ایجاد جو رعب جلوی اندیشیدن را بگیرند؟ چه کسانی مردم را با محاکمه های چند دقیقه ای اعدام می کردند تا ترس را به جامعه تحمیل نمایند؟ وجه کسانی...؟ جواب این سوالات را آیت الله حسن روحانی در سخنرانی ۲۳ تیر ۱۳۷۸ در دانشگاه تهران در پی سرکوب ۱۸ تیر همان سال که به هدف ایجاد جو ترس در دانشگاه ها انجام شد میدهد. ایشان می گوید: "..... اگر منع مسئولین نبود مردم ما، جوانان مسلمان، غیور و انقلابی ما با این عناصر اوباش به شدیدترین وجه برخورد می کردند و آنها را به سزای اعمالشان می رساندند." لازم است ابتدا به این آقای روحانی اصلاح طلب خاطر نشان کرد که اوباش همان ها هستند که بدون "منع" مسئولین بر سر دانشجویان می ریزند و آنان را کتک زده و می کشند، نه دانشجویان مبارز با شخصیت. اوباش آمران و مامورانی هستند که در خیابان، هم قاضی میشوند و هم حکم می کنند و درجا به قول شما مردم را "به سزای اعمالشان" می رسانند. و بعد ایشان می گوید که همه آن سرکوبها و ایجاد جو ترس بعد از پیروزی انقلاب توسط همین "منع نکردن مسئولین"، به سخنی دیگر، به دستور آنها انجام شده اند. آقای رفسنجانی هفته پیش حکم کرد که از آن چه گذشته است انتقادی نشود! من با اجازه ایشان از این حکم سرپیچی کرده و سوال می کنم مسئولین برگرداندن ایرانی آزاد شده به ایرانی مرعوب چه کسانی هستند؟ البته خود ایشان در خاطراتش اقرار میکند که یکی از مهره های اصلی شروع دوباره "بزغاله کشی" در کشور است. آقایان روحانیون شما خود قضاوت کنید، انقلابی که در هر چندصد نسل یک بارهم اتفاق نمی افتد، انقلابی که ۱۴۰۰ سال بود در انتظارش نشسته بودیم را چگونه به فنا کشانید؟ تا بدتر از گذشته، استبداد و فساد را با سازی نماید. آیا این عمل شما سکوت بردار است؟ انجام جنایتی بالاتر از این بدست انسان ممکن است؟ با وجود این نباید گناه مردم را نادیده گرفت.

محرك و مشوق اصلی این اراذل و اوباش، جامعه است. در حقیقت مردمی که خود را در مدار سلطه گر - زیر سلطه قرار می دهند، شکل دهنده اصلی یک ساختار اراذل و اوباشی هستند. در واقع، همچون انتخابات، شخصی خود را در مرحله برای اراذل و اوباشی کاندید میکند، برای معرفی خود بزغاله ای را تکه پاره میکند، مردم بایی تفاوتی خود به او رأی مثبت میدهند و او از فردای انتخابات دست به باجگیری از آنها و تجاوز می زند. این یک دلیل است بر سخنی که منتسب است به پیامبر اسلام (وبه قولی به علی (ع) که هرملت لایق همان حکومتی است که دارند. و بنا بر قرآن، نعمتهائی را که خداوند به بندگانش داده است، خود آنها از بین می برند و تا در رفتارشان تغییر ندهند، وضعیتان تغییر نخواهد کرد.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵، خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸، خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً بفرستید، وجه اشتراک را نقد و با است سفارشی یا بر حساب بانک واریز فرمائید.

Nr. 676 23 July- 5 August 2007.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

نقش سلاح اتمی در رابطه رژیم با مردم؟

کاخ ریاست جمهوری فرانسه، گویای قصد رژیم بر به تأخیر انداختن تهیه و تصویب قطعنامه سوم و بسا گویای تغییر تناسب قوا در رژیم است: اگر برای اطلاعاتی اعتبار قائل شویم که می گوید: جناح انگلیسی در رژیم تضعیف شده است و جناح امریکا قوت گرفته است و، نیز، می گوید: جناح انگلیسی آقای مهدوی کنی را وارد میدان کرده است تا « اصول گرایان » را متحد کند اما نه توان اتحاد برای مافیها مانده است و نه اتحادشان ضعفشان را درمان می کند، رویه کنونی رژیم بیاتر تغییر تناسب قوا در رژیم است.

بحران سازهایی در داخل کشور که جبهه بندی بنزین و واکنشی که بیار آورد، تازه ترین آنهاست، - بشرط آنکه دستگیری دانشجویان در ۱۸ تیر، بحران جدیدی را بیار نیابد - همه صفت نظامی، یعنی سرکوبگرانه با توسل به سپاه و قوای انتظامی و بسیج دارند. این بحرانها، ولو تحریک باشند بقصد ناگزیر کردن عناصر فعال به ورود به صحنه و دستگیری و ختنی شدن آنها، در همان حال که ترجمان ترس رژیم از سقوط هستند، بیاتر تغییر فکر جمعی در ایران امروز و نیز تعیین کننده تر شدن رویارویی در درون رژیم نیز هستند.

بدین قرار، عاملی که در حال حاضر نقش فرعی دارد اما وضعیت چنان است که هرگاه نقش اصلی را پیدا کند، تغییر بنیادی می شود، عامل مردم ایران است:

هرگاه جبهه مخالف دولت مافیها به رهبری خامنه ای، مردم را وارد صحنه کند، نقشی که مردم پیدا خواهند کرد، همان نقش فعل پذیرانه است که در انتخابات ۱۳۷۶ یافتند و آقای خاتمی را به ریاست جمهوری رساند. اما اگر مردم بطور خودجوش وارد صحنه شوند، نقش فعال پیدا می کنند و صاحب اختیار سرنوشت خویش می شوند.

هیچ زمان سرنوشت ایران و مردم آن، این اندازه در گرو تصمیم این مردم نبوده است. اگر گرایش رژیم بدین یا بدان سو، باشد منطقه و از جمله ایران را در جنگ و ویرانی دیرپا فرو می برد و یا منطقه را رام و تحت سلطه می گرداند، این تصمیم مردم ایران است که ایران و منطقه را از زیر سلطه بیرون می برد و سراسر منطقه را از خشونت و ویرانی به آزادی و آبادی باز می آورد.

اما آیا مردم ایران از توانایی خویش آگاهند؟ آیا می دانند که می توانند تصمیم تاریخی را بگیرند و خود به عمل درآوردند؟ پاسخ این پرسش دانسته نمی شود مگر آنکه هر ایرانی آگاه مسئولی، مردم را از خطر بی عملی، از توان تصمیم و اثر اجرای تصمیم آگاه کند و ایرانیان را بی آنکه خسته شوند، به مسئولیت خویش و به گرفتن تصمیم و برخاستن بخوانند.

رویکردا کبر گنجی به شریعتی و انقلاب ۵۷ بر چه اساسی استوار است؟

جوبانه. تلاش برای جا انداختن این تلقی که انقلاب " ذاتاً " خشونت آمیز و ضد آزادی است، از عدم آشنایی و مطالعه آقای گنجی در باره دیدگاه های مختلف از انقلاب حکایت دارد. نشان می دهد که تلقی او از انقلاب چیزی جز نقدهایی که از ناحیه اندیشه گران لیبرال تحت تأثیر تبلیغات پهلوی طلب ها و یا در درون رژیم و تحت تأثیر اصلاح طلبان می شود، نیست. و گرنه، برای مثال، اگر به آثار و اندیشه های آقای بنی صدر مراجعه می کردند و نگاهی به تحلیل های او در باب انقلاب و اصلاحات می انداختند، شاید چنین صریح انقلاب را با خشونت های استالینی یکسان نمی شماردند.

واقعاً جای تأسف است که کسی چون آقای گنجی که به هر کسی و نوشته ای از غریبان رجوع می کند تا اثبات کند انقلاب ۵۷ در ذات خود خشونت گرا بود به نوجویی نوشته های یکی از بزرگترین تنورسین های شرکت کننده و از شاهد های انقلاب را نادیده می گیرد. او کوچکترین رجوعی به اندیشه های ابوالحسن بنی صدر به ویژه کتاب " خیانت به امید " که در شرح و توضیح روزانه تحولات انقلاب و نحوه بازسازی استبداد است نمی کند و نمی گوید آیا تبیین بنی صدر از پدیده انقلاب را می پذیرد یا بر آن نقد دارد. دیدگاه بنی صدر واجد اهمیت است زیرا او در حالی به نظریه پردازی در باره انقلاب می پردازد که خودش در بطن حوادث آن دوران حضور عینی داشته است

و الان هم بیش از ۲۶ سال است، به عنوان ناظری مطلقاً دور از قدرت، لحظه به لحظه در حال پیگیری روند انقلاب است. برای کسی که کوشش دارد تا نظریه انقلاب را به نقد بکشد، و خود را محقق و روشنفکر می شناسد، جا دارد تا نگاه ها و نقطه نظرات مختلفی را که نسبت به آن نظریه وجود دارد از مطالعه گذرانده باشد. عذر سانسور آثار بنی صدر گرچه برای داخل تا حدی پذیرفته است اما برای گنجی در غر ب پذیرفتنی نیست.

از دید من، انقلاب مردمی و صلح جوبانه ۵۷ تنها زمانی به خون آلوده شد که گروهایی که آقای گنجی از هواداران سینه جاک آنها بودند، در آن زمان قصد تصرف و فتح دولت، به مثابه قدرت، و سرکوب جامعه را داشتند. حتی به لحاظ تاریخی، گنجی توجه ندارد که گرچه انقلاب فرانسه نیز به خون و خشونت آلوده شد، ولی در پایان خط آزادی استوار ماند و پیروز شد و فرانسه در دوران جدید راه دموکراسی را به غربی که در استبداد اشرافیت غرق شده بود (به استثنای انگلیس که دموکراسی کجروانه ای در آن برقرار بود) نشان داد.

۶. انکار گفتمان دموکراتیک در دوران مرجع انقلاب

واقعاً درک این بی تفاوتی آقای گنجی برای من سخت است که او دوران مرجع انقلاب را با اتفاقات پس از آن تماماً در یک کاسه ریخته و بر آن گفتمان ضد دموکراسی نام می نهد. انکار که در نگاه گنجی ایرانیان همگی حزب الهی های (در معنای اول انقلاب آن و نه به معنای قرآنی اش) بودند که هیچ از روش و منش دموکراسی خبر نداشتند و این تازه از دهه هفتاد شمسی و احتمالاً با ظهور خاتمی و گنجی و حجابیان است که ایرانیان با این گفتمان آشنا می شوند. گویی در دید گنجی، کسانی چون آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان و ابوالحسن بنی صدر به همراه خیل زیادی از آزادیخواهانی چون مصطفی رحیمی و نیروهای ملی اصلاً وجود خارجی ندارند. انکار او نمی داند که آقای خمینی برای این که موقعیت خود را در رهبری حفظ کند، در آغاز انقلاب از پاپ هم کاتولیک تر شده بود و پشت سرهم دم از آزادی و استقلال و حقوق بشر می زد. چگونه است که آقای گنجی جریان اندیشه آزادی را در پس استبداد آقای خمینی نمی بیند؟ آیا عدم شناخت او از جریان اندیشه آزادی در دهه ۶۰ و رویارویی دو اندیشه آزادی و استبداد در دو جبهه را از آن رو نمی بیند که پیش فرض ذاتی او این است که انقلاب جز خشونت نیست و انقلاب جز استبداد نیست و در نتیجه در جریان انقلاب نمی توانستیم شاهد گفتمان آزادی باشیم؟ آیا او نمی خواهد یک بار انقلاب را بازخوانی کرده و نقش تاریخی انتگریتتها و بنیادگرایان (از توده ای های استالینی گرفته تا راست هایی که در ائتلاف بزرگ استبداد سالهای ۶۰ مجتمع شدند) را ببیند؟ و ببیند که چگونه عوامل زور و خشونت در آن روزها در برابر خط استقلال و آزادی به رهبری آقای بنی صدر ایستادند و برای برکناری او از هیچ جنایتی، هر چند ادامه جنگی خانمانسوز باشد، دریغ نورزیدند؟

با افسانه ای که گنجی می سازد، راه برای توجیه عمده های خشونت اول انقلاب باز می شود. زیرا آنها هم به استناد مقاله " علمی " گنجی می توانند ادعا کنند که در آن دوران هیچ گفتمانی جز گفتمان زور و خشونت و استبداد نبوده است. و لذا عذر آنها نیز پیشاپیش خواسته شده است. حداقل کاشکی آقای گنجی به همان شعار ناقص اولیه خود که بیخش و " فراموش نکن " بود پایبند بود. ولی از روش بررسی انقلاب او در این جا تنها " فراموش کن " آن مانده است.

آقای گنجی با این مدعیات به نظر می رسد هنوز خود را از جبهه استبداد نرهانیده است و در درک ایجاد گفتمان آزادی که شرط لازم آن کنارگذاشتن سانسور خود و دیگری است کوتاهی می ورزد. این درست است و قابل ارزشگذاری است که وی از جبهه استبداد بریده است و بسیار شجاعانه در برابر آن مقاومت کرده

است واقعیتی که هیچ ایرانی آزادیخواهی فراموش نمی کند، ولی باورم نیست که دموکرات و آزادی فهم شده باشد. هنوز در اندیشه راهنمای گنجی عناصر افراطی گری و جزم اندیشی و تقلید سابق باقی است. وی هر چند در قله تغییر ایجاد کرده است، ولی در بن اندیشه آثاری از تغییر از آن دیده نمی شود. از دید من، کسی که همچنان اصرار دارد گفتمان دموکراسی و آزادی و پایمردان آن را در سالهای ۵۷-۶۰ نادیده بگیرد و بلکه سانسور کند، یک آزادیخواه تمام عیار نیست و از این طریق نمی تواند به روند دموکراسی خواهی ملت ایران کمکی کند. همین خطای استراتژیک را خاتمی و دوستانش در دوم خرداد ۷۶ مرتکب شدند و با اصرار بر ابداعی بودن جریان دوم خرداد، رابطه آن را با وجدان تاریخی آزادی خواه و استقلال طلب ایرانیان که خود را دارای " ریشه " و تاریخ می بیند و در مشروطه، در نهضت ملی شدن نفت و در دوران مرجع انقلاب ۵۷ جلوه گر شده بود قطع کردند. خاتمی که شعارهایش کپی برداری از شعارهای خط آزادی و استقلال در اول انقلاب بود جواری سخن می گفت که گویی این با دوم خرداد ۷۶ بوده است که ایرانیان دموکراسی خواهی را شروع کرده اند. امیدوارم گروه های موسوم به اصلاح طلب که در طی ۸ سال و به طور مداوم به انقطاع اندیشه دموکراسی خواهی ایرانیان دهن زدند هم اکنون با این شکستی که خود و جامعه را به آن کشاندند به سر عقل آمده باشند و از سر ترس و یا شیفتگی قدرت نکوشند جنبش های احتمالی آینده را هم بی ریشه کنند و با تحریف و تقلب بکوشند نسبت آن با تجارب پیشین ملت، به ویژه جریان های دموکراسی خواه اول انقلاب را قطع کنند.

اهمیت اندیشه های شریعتی برای نسل دیزور و حتی نسل های امروز و آینده، در این بوده و هست که او، روح پرستری، شک گرای، نفی متولی سازی برای دین، آرمان خواهی و توجه به نیروهای محرکه ذاتی خود، تحت عنوان بازگشت به خویشین، را به جای اتکاء به مراجع قدرت داخلی و خارجی بیاوراند و در این راستا سخنانش بسیار موثر و حرکت آفرین بود. کار سترگ شریعتی در تبیین مسئولیت و بیان دغدغه روشنگری بود. او به آن نسل و نسل های امروز و فردا نشان داد که در به کار بردن فهم خویش، شجاعت به خرج دهند و جرات فکر کردن با صدای بلند در برابر انوریتته های مذهبی و غیر مذهبی داشته باشند. برای آن نسل دین باوری که هسته اصلی دینداریان تری بود، معرفت و حقیقت دین را جاننشین ترس نمود، هر چند در این راه ممکن است - که قطعاً - مرتکب خطاهای فاحشی شد. اما صد حیف که روزگار امانش نداد تا او پروژه پرستانیزم شیعی را به سرانجامی برساند و از طریق تصحیح رابطه قدرت و تضاد د به رابطه توحید و آزادی، سرنوشت اسلام تاریخی را رقم زند.

* * پژوهشگر جامعه شناسی سیاسی در مدرسه علوم سیاسی و اقتصاد لندن، دانشگاه لندن

m.delkhasteh@yahoo.co.uk

مرگ محمود توکلی، مرگی در سکوت

زیرا استقامت سلطه گر را می شکند و ایران را از استقلال و ایرانیان را از آزادی برخوردار می کند و او در این ایران جانی برای خود نمی بیند.

مرگ محمود توکلی و سکوت «چپ وابسته» گویای گزینش راست راه استقلال و آزادی از سوی او است و، بدین انتخاب، او در میان همه آنها است که به استقامت ایستاده اند، صدا به صدای همه آنها می دهد که ایرانیان را به راه استقلال و آزادی و رشد می خوانند و همراه آنها پیروز می شود.

محمود توکلی پس از طی دوران ابتدائی، وارد دبیرستان نظام و سپس دانشکده افسری شد. در سالهای پس از شهریور ۲۰، مانند پاره ای از افسران جوان و آرمان خواه به حزب توده پیوست. همراه چند افسر به کردستان و آذربایجان رفتند. با شکست فرقه دموکرات، راهی روسیه شدند. او از روسیه به عراق رفت. در عراق، گرفتار و بمدت ۳ سال زندانی شد و پس از آن تحویل رژیم شاه داده شد. در ایران نیز زندانی و سپس آزاد شد.

در جریان جنبش ملی کردن صنعت نفت، شعار حزب توده (قرار داد نفت جنوب ایفا باید گردد) خطا و صواب یافت. همدار داد که حزب توده دارد گور خود را می کند. رهبران حزب برآشفتمند و در ۱۳۲۹ و از حزب اخراج کردند.

زمانه حق را به او داد. در ۱۳۴۲، که موجهای جنبش برای استقلال و آزادی بار دیگر برخاستند، او کتاب «چه باید کرد؟» را نوشت و آن را به «دکتر محمد مصدق نایب بزرگ ضد امپریالیست شرق» تقدیم کرد. هم در این کتاب و هم در کتاب «خط مشی و استراتژی حزب توده» این حزب را انتقاد کرد.

دربزرگای عالی و دانشکده پلی تکنیک نیز روان شناسی طبقات اجتماعی را تدریس می کرد که موضوع یکی از آثار او است. آثار او عبارتند از:

- ۱ - تحلیلی بر خط مشی حزب توده ایران
- ۲ و ۳ - چه باید کرد؟ و پیشگفتار چه باید کرد؟
- ۴ - این رفح تکلیف است نه رهبری یک جنبش انقلابی.
- ۵ - چند سؤال از سران جبهه ملی
- ۶ - فهرستی از بعضی دردهای درونی نهضت ملی ایران
- ۷ - حزب توده و مسائل ملی
- ۸ - روان شناسی طبقات اجتماعی
- ۹ - مفهوم مکان از نظر مکاتیب فلسفی
- ۱۰ - با سیمای جدید جامعه سوسیالیستها آشنا شوید.

به یمن استقامت استقامت کنندگان ایرانیان به راه استقلال و آزادی می روند، سکوت می شکند، حصار سانسور نیز و او، همراه همه آنها استقلال و آزادی را برگزیدند، در ایران مستقل و ملتی آزاد می زیند.